

شرق شناسی و مطالعات بنگالی

محمد نورعالم*

چکیده

واژه شرق شناسی در معنا و مفهوم در ادوار گذشته و حال تغییرات بسیار داشته است. در سده های اخیر و درست از زمانی که این ایده پیدا شد که دریای مدیترانه را وسط جهان می دانستند و جهات جغرافیایی را با آن مشخص می کردند، محققان و پژوهشگرانی که به مطالعات شرق پرداخته بودند؛ شرق شناس نام نهادند. با توجه به این که قسمت اعظم شرق دریای مدیترانه را مسلمانان تشکیل می دادند به کسانی که در مورد اینان به تحقیق و بررسی پرداخته بودند نیز شرق شناس می گفتند. در این که پژوهشگران غربی در شرق چه اهدافی را دنبال می کردند بحث فراوان شده است و اهداف متفاوتی را برای آنان ذکر کرده اند. پس از یک بررسی کوتاه می توان به این نتیجه رسید که همه آنها در بخشی از ادعای خود صادق بوده اند.

این مقاله در دو بخش که مکمل یکدیگرند، ارائه شده است. بخش اول شامل کلیاتی در مورد شرق شناسی و بخش دوم مطالعات بنگالی در دوره های گوناگون می باشد.

بنگال یک سرزمین کهن و تاریخی است که مسلمانان در اواخر قرن ششم هجری از طریق نظامی بر آن مسلط گشتند. سپس دوره های متعدد هم چون ترکان و مغولان و بریتانیا بر آن سپری شدند. مطالعات بنگالی و

تاریخ دریافت ۹۰/۶/۱۶، تاریخ تصویب ۹۰/۱۰/۷

* دانش پژوه دکتری تاریخ تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه. (Mnalam9@hotmail.com)

معرفی و شناساندن آن در قرن سوم هجری توسط یک نویسنده معروف به نام سلیمان تاجر آغاز گردید و آن را بیرونی، ابن خردادبه، مسعودی و ادیسی دنبال نمودند. این کار در قرن هفتم هجری توسط مارکوپولو ادامه پیدا کرد که در قرن هشتم ابن بطوطه آن را دنبال نمود. از آن پس تاریخ نویسان و جغرافی دانان مسلمان تلاش فراوانی جهت شناساندن فرهنگ، تاریخ و تمدن بنگال انجام دادند.

مطالعات بنگالی در میان چینی‌ها از آغاز قرن پانزدهم میلادی بوده است. اما غربی‌ها در قرن شانزدهم میلادی این مطالعات را آغاز نمودند. انگلیسی‌ها که در اواسط قرن هیجدهم میلادی به طور کامل بر هندوستان تسلط یافتند، برای پیش‌برد اهداف شرق‌شناسی خود کالج فورد اولیام را در شهر کلکته بنگال تأسیس نمودند. اما سرانجام به دست گروه‌های تبشیری ناکام ماندند، لیکن سبب بیداری نخبگان بنگالی گردیدند.

از دهه‌های پایانی استعماری بریتانیا در هند، مطالعات بنگالی در سرزمین بنگال توسط خود بنگالی‌ها رو به گسترش بود و به صورت تأسیس دپارتمان، انجمن و انستیتو در دانشگاه‌ها، چاپ مجلات و کتاب‌ها بروز کرد. در این میان شخصیت‌های برجسته بنگالی به پا خاسته و این مطالعات را عمق و تسریع بخشیدند. هم‌اکنون مطالعات بنگالی در خارج از بنگال، به صورت شخصی و آکادمیک در دانشگاه‌های مختلف جهان ادامه دارد.

واژگان کلیدی

شرق‌شناسی، بنگال، مطالعات، کمپانی هند شرقی، فورد اولیام کالج.

بخش اول: کلیاتی در مورد شرق‌شناسی

ریشه واژه (orient)

واژه‌ی شرق‌شناسی ترجمه کلمه (Orientalism) است که آن از لغت (orient) گرفته شده است. مفهوم آن، سرزمینی است (از منظر اروپای غربی) که خورشید در آن طلوع می‌کند.

تعریف قدیم

در واقع این کلمه (orient) به سرزمین روم شرقی اطلاق می‌شد که در زمان‌های بعد به بیزانس نیز اطلاق شده است. این سرزمین ابتدا یک امپراتوری بود که در دوره‌های بعد تجزیه گشت.^۱ پس از فروپاشی این امپراتوری در غرب، روم شرقی در شرق به وجود آمد

۱. بارتولد؛ واسلی ولادیمیرو، *خاورشناسی در روسیه و اروپا*، ترجمه: حمزه سردادور، ص ۴۴، تهران، ابن سینا،

که همان بیژانس می‌باشد. سرزمین‌هایی را که (orient) می‌گفتند شامل بالکان، آسیای صغیر، شرق مدیترانه، بخش‌های شمال شرقی آفریقا، یمن و مصر می‌شود.

تعریف جدید

در دوره‌های جدید مفهوم (orient) عوض شده و به کل سرزمین‌هایی که در نیم‌کره فرهنگی غرب واقع نیستند (شمال هند، ایران، آسیای مرکزی، چین، ژاپن و نیز شمال آفریقا) اطلاق شده است. در قرون اخیر (orient) در این معنی گسترش پیدا کرده است.

در مورد مفهوم (orient) اختلاف نظر وجود دارد. گاهی (orient) را به تمام کشورهای اسلامی اطلاق می‌کنند که از مراکش تا اندونزی امتداد دارد. در زبان انگلیسی کلمه (orient) و (oriental) برای خاور نزدیک بر همین اساس است. اما امروزه این معنی برای خاور دور متداول شده است. نکته جالب این که مدرسه معروف مطالعات شرقی و آفریقایی (soas) (School of oriental & african studies) آفریقا را هم در کنار oriental قرار داده است.

متضاد کلمه (orient, occident) است، یعنی سرزمینی که خورشید در آن غروب می‌کند. به علت منفی بودن مفهوم کلمه (oriental)، استعمال این کلمه در آمریکا ممنوع شده و در اروپا نیز استعمال آن متداول نیست.

در حال حاضر در زبان انگلیسی کلمه (oriental) مترادف است با مردم، فرهنگ‌ها و کالاهایی که در شرق آسیا تولید می‌شود. مردم این مناطق شامل اهالی آسیای شرقی، بخش اعظم آسیای مرکزی و جنوب شرق آسیا می‌شود که آن‌ها می‌گویند (Mongolit) از این رو، شامل هندی‌ها، ایرانی‌ها و بخش اعظم از مردم آسیای غربی مثل عرب‌ها نمی‌شود. زیرا عرب‌ها سامی هستند نه منگولیت.

مفهوم واژه‌ی (Orientalism)

"Orientalism" که به معنای مکتب شرق‌شناسی بوده، از سه واژه تشکیل یافته؛ "Orient" به معنای خاور، مشرق یا آسیا بوده، پسوند "al" برای ربط است، یعنی مسائل مربوط به مشرق‌زمین و خاورشناسی و پسوند "ism" به معنای مکتب است.^۱

۱۳۵۱ش.

۱. محمدحسن زمانی، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، ص ۸۵۳، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش.

کلمه Orientalism (شرق‌شناسی) به مفهوم توصیف، تقلید و تشریح وجوهی از فرهنگ‌های شرقی در غرب است. این تشریح و تقلید به وسیله نویسندگان، هنرمندان و طراحان غربی صورت می‌گیرد و کاری را که آن‌ها می‌کنند شرق‌شناسی می‌نامند.^۱ Orientalism یک مفهوم دیگر نیز دارد و آن عبارت است از کار و فعالیت شخصی که رسماً و علناً توجه خودش را برای درک شرق معطوف می‌کند. به هر حال، به طور سنتی کلمه Orientalism به کسانی اطلاق می‌شود که به Oriental Studies (مطالعات شرقی) روی بیاورند.

واژه Orientalism در شرق اسلامی

این کلمه Orientalism/Orientalist در کشورهای اسلامی به کلمات شرق‌شناس، شرق‌شناسی، مستشرق، استشرق، خاورشناس، خاورشناسی ترجمه شده است. این کلمه به کسانی که در مورد شرق مطالعه می‌کنند یا کسانی که شرق را جستجو می‌کنند، اطلاق می‌شود. بنابراین کلمه مستشرق در خود شرق مفهومی گسترده‌تر از مفهوم غربی است. در حال حاضر کلمه Orientalist در اروپا به معنای دانشمند متخصص در مطالعات شرقی استعمال می‌شود. لذا معنی «استشرق» گسترده‌تر از این معنی اروپایی است.

آغاز تاریخ کاربرد واژه Orientalism

این کلمه Orientalism و Orientalist اولین بار در حدود ۱۷۷۹م در زبان انگلیسی و ۱۷۹۹ میلادی در زبان فرانسه به کار گرفته شد. این واژه در ابتدا به دانش‌جوی اهل مشرق زمین اطلاق می‌شد، سپس در سال ۱۸۱۲ میلادی در فرهنگ آکسفورد به معنای "شرق‌شناسی" به کار رفته است.^۲ در دوره‌های بعد استعمال کلمه Orientalism به مفهوم گسترده تربیت شده و راهنمایی شده برای فرهنگ‌های شرقی شروع شد. بنابراین Orientalism عبارت است از مطالعه جوامع و فرهنگ‌های خاور نزدیک و دور که به وسیله غربی‌ها صورت می‌گیرد و لذا خود به خود بخشی از این مطالعات، شامل اسلام و جوامع اسلامی نیز می‌شود.

۱. دکتر سالم الحاج، *الظاهرة الاستشراقية و اثرها على الدراسات الاسلامية*، چاپ «جزیره مالت»، ۱۹۹۱م.
 ۲. محمدجواد، اسکندرو، *مستشرقان و تاریخ‌گذاری قرآن*، ص ۳۶، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.

دو مفهوم Orientalism از قرن ۱۷ تا ۲۰ میلادی

مفهوم اول (مفهوم عام فرهنگی)

در این مفهوم، orientalist های فرهنگی که شامل گروه‌های مختلف نویسندگان، هنرمندان، نقاشان و ... هستند، در کارهای خودشان از شرق الهام می‌گرفتند. به عنوان نمونه، در هنر در تقلید از شیوه‌های شرقی، در معماری الهام گرفتن از شیوه‌های معماری شرقی (حداقل از قرن ۱۸م) در اروپا کاملاً آشکار شد. یا مثلاً کارهای هنری چینی در تزئین و دکور، در غرب در قرن ۱۸ میلادی رواج پیدا کرد. از دوران رنسانس غربی‌ها کوشش کرده بودند که ظرافت و مهارت‌های چینی‌سازی مانند ظروف و گلدان و... را تقلید کنند. اما در این کار موفقیت کاملی را به دست نیاورده بودند. نکته مهم این است که این تقلید ابتدا در کشورهایی شروع شد که با شرق ارتباط داشتند. چون که انگلستان، دانمارک، هلند و فرانسه کامپانی هند شرقی داشتند و از قرن ۱۷ میلادی با شرق ارتباط داشتند، لذا اولین بار این تلاش‌ها در همین کشورها به عمل آمد. سبک‌های هنر ژاپنی از ۱۸۶۰ میلادی به بعد در غرب به ویژه در فرانسه رایج شد. یا این‌ها شرق را در هنر و ادبیات خودشان توصیف می‌کردند و تأثیر پذیرفتند. لذا غرب از دوران قرون وسطی (رنسانس) در رابطه با معماری به سبک (بُروک) به شدت از ایده‌های شرقی متأثر بود. در نقاشی تعداد زیادی از تابلوهای جالب و متنوع می‌توانیم ببینیم که در غرب ترسیم شده، اما موضوع تابلو شرق است. تقاضای این گونه تابلوها از قرن ۱۹ در اروپا زیاد می‌شود. یا در ادب نویسنده معروف «مانیتستیو» کتابی دارد به نام «نامه‌های ایرانی» که ۱۷۲۱ میلادی چاپ شده است. «سامائل توماس کالاریچ» کتابی دارد با نام «بویلی خان» که در سال ۱۸۶۱ میلادی چاپ شده است. «ویکتور هگنو» کتابی دارد به نام «هزار و نینتال» به معنی «شرقی‌ها» که ۱۸۲۹ میلادی چاپ شده است. «آنتول فرانس» کتابی به نام «فائیس» دارد که ۱۸۹۰ میلادی چاپ شده است. «ریچارد فرانسس بارتون» کتابی به نام «هزار و یک شب» دارد و ترجمه انگلیسی‌اش را در فاصله ۱۸۸۵ تا ۱۸۸۸ چاپ کرد. «هرمان هسه» کتابی را به نام «سیدراتا» ۱۹۲۲ چاپ کرد. غربی‌ها در موسیقی، اپرا، باله، تئاتر، فیلم نیز آثاری تألیف کردند. به عنوان مثال، در موسیقی و اپرای کلاسیک، «جورج فردریش هاندل» آهنگ‌هایی ساخته به نام تیمور لنگ، که در سال ۱۸۲۰ چاپ شده است. همه‌ی این آثار تحت تأثیر فرهنگ شرق بودند. چون که آنان در معماری، هنر، فیلم،

موسیقی، اپرا، تئاتر و دکور ایده‌های شرقی را می‌گرفتند و پرورش می‌دادند، لذا به آنان orientalist های فرهنگی می‌گوئیم

مفهوم دوم (مفهوم علمی)

orientalist های علمی عبارت است از دانش‌مندی متخصص در زبان‌ها و فرهنگ‌های شرقی که راه خودشان را از متخصصین در زبان‌ها و فرهنگ‌های کلاسیک (لاتین یونانی) جدا کردند و روی زبان‌ها و فرهنگ‌های شرقی متمرکز شدند.^۱

تغییر معنی Orientalism

معنی Orientalism در طول زمان تغییر نیز کرده است. به عنوان مثال، تا قرن نوزدهم کسانی که در رابطه با شرق کار می‌کردند غربی‌ها بودند یا کسانی که در غرب بودند و مطالعات را انجام می‌دادند. اما تدریجاً شرایط عوض شد و دیگر غربی‌ها فقط نبودند که راجع به شرق مطالعه می‌کردند، بلکه خود مردم آسیا و آفریقا هم بر اساس ضوابط علمی شروع به مطالعه کردند. در حال حاضر، در میان دانشمندان غربی، یک عده مسلمان مانند ادوارد سعید، پروفیسور انصاری (هندی الاصل در دانشگاه لندن) و پروفیسور خانم سارا انصاری هستند که در غرب ساکن هستند. زمانی مستشرق‌های غربی (اروپایی‌ها) روی شرق مانند کشورهای ایران، مصر و جهان اسلام مطالعه می‌کردند، اما حالا ژاپنی‌ها و چینی‌ها نیز همین کارها را انجام می‌دهند. لذا در این مرحله دیگران (غیر غربی) نیز می‌توانند Orientalist می‌شوند.

لازم به یادآوری است که در دوره‌های گذشته، جهان غرب و جهان غیر غرب از هم تفکیک و متمایز بود. اما اکنون در انگلیس و فرانسه میلیون‌ها آسیایی مانند هندی، پاکستانی، بنگلادشی و عرب زندگی می‌کنند. در واقع شرق بسیاری از مسلمانان شرقی را در غرب دارد. هم‌چنین در فرانسه تعداد قابل توجهی ویتنامی و چینی زندگی می‌کنند. هم‌چنین در سانفرانسیسکو آمریکا، محلی به نام محل چینی‌ها وجود دارد. پس Orientalism را می‌توانیم این‌گونه تعریف کنیم: «آنان دانش‌مندی بی‌طرف، متخصص در جوامع و فرهنگ‌های شرقی هستند، اعم از غربی و شرقی یا مسلمان، هندو، بودا و مسیحی. علاوه بر آن، فرقی نمی‌کند که شرق‌شناسان می‌توانند در خود غرب مطالعه کنند

۱. عبدالرحمن بدوی، موسوعة المستشرقین، بیروت، ۱۹۸۴م؛ رضوان، عمر بن ابراهیم؛ آراء المستشرقین حول القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۳، ریاض، دارالطیبه، ۱۹۹۲م.

یا در شرق».

فرایند تغییرات

برای این که بدانیم در معنی Orientalism چه تغییری رخ داده است باید بدانیم که در کنگره شرق شناسان در مسکو اصطلاح Orientalism به دلایل متعدد زیر مورد مناقشه قرار گرفت.

۱. وجود معنی منفی در کلمه Orientalism.

۲. این کلمه عصر استعمار را به یاد می‌آورد.

۳. قلمرو خود شوروی موضوع بحث بود. زیرا قسمت اعظم آن کشور، آسیایی بود. لذا شوروی‌ها نمی‌خواستند خودشان را با کلمه Orientalism تحقیر کنند.

۴. بحث روابط سیاسی شرق و غرب.

به دنبال همین بحث‌ها این کلمه Orientalism در کنگره ۱۹۷۳ پاریس تغییر کرد. پس از این تاریخ، دیگر این کلمه به کار گرفته نشد. این کلمه از ۱۸۷۳ تا ۱۹۷۳ میلادی (یک قرن) وجود داشت. از آن زمان به بعد Orientalism مفهوم مجازی پیدا کرده است. در حال حاضر کلمه «علوم انسانی» جانشین Orientalism شده است. قبلاً با استعمال کلمه شرق شناسی همه را در بر می‌گرفت. ولی الآن orientalist‌ها را از طریق منطقه‌ای که آن‌ها کار می‌کنند بر طبق تخصص، طبقه‌بندی کرده‌اند. به عنوان مثال، آن‌هایی که روی ایران کار می‌کنند می‌گویند ایران شناس، آن‌هایی که روی اسلام کار می‌کنند، می‌گویند اسلام شناس. از این جهت، اسلام‌شناس را این‌گونه تعریف می‌کنند: «آن شخص در Islamic studies کار می‌کند». مطالعات روی هند، چین و ژاپن و... نیز چنین است. در حال حاضر Oriental studies (مطالعات شرقی) را به جای Orientalism استعمال می‌کنند. بنابراین Oriental Studies عبارت از یک زمینه مطالعات دانشگاهی و آکادمی است که جوامع، فرهنگ‌ها، مردم، تاریخ و باستان‌شناسی خاور دور و نزدیک را در بر می‌گیرد.

تاریخچه Oriental studies

درباره نقطه آغاز شرق‌شناسی، اختلاف نظر بسیاری است. از قرن ششم قبل از میلاد^۱

۱ محمدحسن، زمانی، همان.

تا قرن نوزدهم میلادی^۱ نزدیک به دوازده نظر مختلف وجود دارد.^۲ این اختلاف نظر شدید به این دلیل است که از شرق‌شناسی تعریف روشن و مشخصی در دست نیست و برخی آغاز یکی از پدیده‌های فرهنگی را که قسمتی از شرق‌شناسی بوده، نقطه‌ی آغاز شرق‌شناسی دانسته‌اند.^۳

اصولاً مطالعات غرب در مورد شرق ریشه‌های دینی داشتند. این انگیزه دینی تا قرون اخیر هم‌چنان برقرار بود. فراگیری علوم پزشکی، فلسفه مسلمانان، ترجمه عربی از آثار یونانی عامل مهمی برای Oriental studies در قرون وسطی بود. از این جهت، زبان‌شناسی پیش درآمد مطالعه شرق بود. وقتی که غرب شروع به دست‌اندازی و استعماری در شرق کرد، عوامل سیاسی و اقتصادی هم تدریجاً در کار مطالعه شرق مداخله کرد. بنابراین انگیزه اول دینی بود، اما با ظهور استعمار تدریجاً عوامل سیاسی و اقتصادی مداخله کردند که موجب توسعه مطالعات شرقی در غرب و دانشگاه‌های غربی شد. اما تا دوران استعمار، مطالعات آکادمیک نبوده است. مسیحیان در کلیسا به صورت ذوقی این کار را انجام می‌دادند. اما در دوران استعمار به ویژه در قرن هیجده که گنجینه‌های ناشی از حفاری‌های باستان‌شناسی به غرب منتقل می‌شد، که در نتیجه، باستان‌شناسی داخل در شاخه‌های شرق‌شناسی شد و در دانشگاه‌ها به صورت رشته‌ای درآمد، توجه زیادی به شرق‌شناسی شد. از همان زمان مطالعات روی شرق تحت تأثیر منافع امپریالیستی قرار گرفت.

اگر ما بخواهیم تاریخ مطالعات شرقی را بررسی کنیم باید آن را به دو دوره تقسیم کنیم (این تقسیمات را خود غربی‌ها کردند)

۱. دوره پیش از اسلام
۲. دوران قرون وسطی

در مورد پیش از اسلام باید توجه داشت که تمایز بین غرب و شرق، سابقه‌اش به جنگ‌های ایران و یونان بر می‌گردد. تاریخ‌نویسان آتنی آمدند بین حکومت دموکراسی و حکومت فردی تمایز قایل شدند و گفتند: این جنگ بین حکومت سلطنتی و نظام سیاسی

۱. تقی، صادقی، *رویکرد خاورشناسان به قرآن*، ص ۳۵، تهران، فرهنگ گستر، ۱۳۷۹ ش.

۲. جمعی از اساتید با حضور آیت‌الله مکارم شیرازی، ناصر؛ مقاله *نشست علمی قرآن و مستشرقان*، *مجله قرآن و مستشرقان*، ص ۲۵، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۶ ش.

۳. محمدحسین، زمانی، همان.

دموکراتیک است. اما هیچ وقت تمایز نهادینه شده بین غرب و شرق به عنوان دو قطب پدید نیامد.

آغاز تمایز میان شرق و غرب

این تمایز (غربی با شرقی فرق دارد) در زمان امپراتور رُم به نام Dioeletion در پایان قرن سه پدیدار گشت. در زمان او امپراتوری رُم به دو قسمت غرب و شرقی تقسیم شد. یک قسمت با زبان یونانی بوده و یک قسمت با زبان لاتین. در آن دوره (دوره کلاسیک = دوران رُم باستان و یونان) مفهوم دشمن بودن همسایه قدیم روم غربی (روم شرقی) که همان سرزمین یونان بود جا افتاد. چون که یونان در طرف شرق قرار گرفته بود، لذا آن را دشمن فرض می کردند. نکته جالب این که این تقسیم بندی شامل هند نمی شده است. زیرا تجارت گسترده ای بین هند و رُم برقرار بوده و روابط هند و رُم همیشه دوستانه بوده است.

آگاهی های غرب در قرون وسطی در مورد شرق

ظهور اسلام در قرن هفت میلادی در شبه جزیره العرب باعث دو قطبی شدن جهان آن روز گردید. یکی از آن دو قطب اسلام و قطب دیگر جهان مسیحیت بود. مسلمانان در سراسر قرون وسطی از دیدگاه اروپایی مسیحی، بیگانه بودند و دشمن مسیحیت تلقی می شدند. در قرون وسطی آگاهی های غرب مسیحی راجع به فرهنگ های شرقی بسیار اندک بود و عموماً به سفرهای خیالی مانند سر جان مندویل، داستان های مربوط به پرستر جان، (شاه مسیحی که در شرق حکومت می کرد) بود و بعداً به گزارش های مارکوپولو می پرداخت.

آثار علمی در آغاز قرون وسطی ماهیت زبان شناسانه دارد و دینی است. تمرکز این مطالعات روی زبان های عبری و سریانی است. چون متون قدیمی مسیحی به این زبان ها می باشد. کتاب مقدس تورات به زبان عبری است. در شرق زبان سریانی جانشین زبان یونانی شده و معارف در این زبان نوشته شده بود. در دوره های بعد به خاطر تحصیل علوم مختلف به زبان عربی نیز توجه کردند. این گونه مطالعات در سراسر قرون وسطی با فراز و نشیب نیز همراه بود.

آغاز تعامل فرهنگی غرب و شرق

در قرون وسطی رابطه غرب با شرق در مرحله اول نظامی بود، سپس دیپلماسی شد و در آخر استعماری. برخی از کشورهای شرقی مانند چین و هند تمدن های قدیمی داشتند.

غرب درباره آن‌ها چیزی نمی‌دانست. در این زمان کالاهای هندی و چینی لوکس (پارچه‌های ابریشمی، کتونی، ظروف چینی و...) وارد اروپا می‌شد. لذا علاقه اروپا به شناختن این منابع بیشتر گشت.

با شروع امپراتوری مغول آن فاز نظامی غرب تبدیل به فاز دیپلماسی شد. در این هنگام ارتباط غرب با شرق (شرق تحت کنترل مغول‌ها) یک گام جلو رفت و نیز در آن زمان دور زدن سرزمین‌های ممالک مطرح شد. به دنبال این فکر که کارهای شرقی از طریق کانالی مثل کانال سوئز مصر دسترسی پیدا بکنند، تفکر افرادی مانند کریستوکلف و... جهت اکتشافات جغرافیایی و راه‌های دریایی به وجود آمد. اروپایی‌ها از عصر اکتشافات جغرافیایی، به ترسیم نقشه آسیا و راه‌های دریایی علاقه زیادی نشان دادند. در این دوره اکتشافات و مطالعات در مورد شرق در بیرون از دانشگاه انجام می‌شده است. انگیزه آن‌ها کسب ثروت و سرمایه بیشتر شخصی و اندیشه سیاسی بوده است. تا این هنگام هنوز مطالعات آکادمیکی شروع نشده بود. بالاخره ظهور استعمار (Colonialism) با همین اکتشافات جغرافیایی اتفاق افتاد که بدین وسیله اروپایی‌ها به تدریج وارد شرق شدند. غرب وقتی به طرف هند، ایران، چین و... آمدند، در خودش احساس تمایز بیشتری کرد. در حقیقت این احساس برتری و تمایز بر اساس دانش و مطالعه فرهنگ شرقی نبوده است و نیز کسانی که به این تمایز دامن می‌زدند، خودشان اهل علم نبودند. زیرا هیچ وقت این ارتباط به فاز فرهنگی و تبادلات علمی منجر نگردید. این که مقداری کار علمی کردند و نقشه کشیدند، کار دانشگاهی و آکادمیکی نبود. مطالعات شرقی در اروپا از عصر رنسانس تدریجاً سیستماتیک شد.

این بار هدف مطالعات به مفهوم شرق‌شناسی نبود، بلکه یادگیری زبان به قصد کسب و تصاحب مقام نمایندگی کشورهای اروپایی بود. در این مقطع اسلام‌شناس یا ایران‌شناس یا ... وجود نداشت، زیرا آنان در زبان‌شناسی کار می‌کردند. علاوه بر آن، در سال ۱۵۱۴ میلادی یک مجموعه از متون مقدس در اسپانیا چاپ شده که شامل متون عبری، آرامی (زبان‌های شرقی)، یونانی و لاتینی است. از سال ۱۵۴۰ میلادی یک استاد زبان عبری، در دانشگاه کمبریج وجود داشت. از این رهگذر، در سال ۱۶۴۳ میلادی دپارتمان زبان‌های شرقی در دانشگاه کمبریج تأسیس گردید. هم‌چنین در سال ۱۵۴۶ میلادی در دانشگاه آکسفورد کرسی زبان عبری تشکیل شده و استادان بزرگ از جمله ادمنرکسیل تدریس می‌کردند. او کتابی را به نام «زبان‌های شرقی» (یعنی عبری، کندی، سریانی،

عربی، فارسی و چند زبان دیگر) در سال ۱۶۶۹ میلادی منتشر کرد. در آن زمان ادوارد پوکوک به شرق سفر کرد و درباره تاریخ و جوامع شرقی کتاب نوشت. در دانشگاه سلیمانکا حداقل از ۱۵۷۰ میلادی یک استاد زبان‌های شرقی فعالیت می‌کرد. در فرانسه تعلیم زبان‌های شرقی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. لژون دُولانگ در فرانسه برنامه کودک داشت که زبان‌های شرقی را به جوانانی که می‌خواستند در کار دیپلماسی وارد شوند یاد می‌داد. علاوه بر آن، مدرسه‌ای به نام «جوانان زبان» که طرح راه اندازی آن را صدراعظم آلمان «کلبر» داده بود، تأسیس گردید.

اما در فراگیری زبان‌های خاور دور مسینورها پیش‌تاز هستند. از جمله آنان «ماتئوریچی» بود که او عضو هیئت تبشیری در چین بود. بدین ترتیب انگیزه‌های تبشیری برای مطالعات زبان‌شناسی هم‌چنان مهم باقی ماند. در قرن هیجده دانشمندان غربی به یک سطح منطقی از دانش‌ها مانند درک جغرافیایی، تاریخی و زبان‌های مناطقی که سفر به آن جاها برای غرب ممکن بود دست پیدا کردند. آنان در این قرن به ژاپن سفر کردند.

شرق‌شناسی از نظر روشن‌فکران در عصر روشن‌گری (قرن ۱۸م)

از دیدگاه روشن‌فکران آن دوره ویژگی‌های شرق بر غرب مسیحی برتری داشت. زیرا این روشن‌فکران کلیسا را تحت فشار قرار داده بودند. «ولتر» در تجلیل از زرتشتی‌گری، ادوارد گیبن در تجلیل از تسامح دینی در جوامع اسلامی، آن را با غرب مقایسه می‌کردند که در غرب چنین تسامحی وجود نداشت. یا دیدرو و ولتر جایگاه علم در جوامع چینی را به خاطر اهمیت دادن علم و دانش تحسین می‌کرد.

در قرن نوزده متخصصین غربی متوجه شدند که بین زبان‌های هندی و اروپایی یک ارتباط نزدیک وجود دارد. اولین بار این رابطه را «ویلیوم جُونز» کشف کرد که نشان می‌دهد، در گذشته‌های دور یک پیوند عقلانی و معنوی بین تمدن باستانی شرق و غرب وجود داشت.

برخی از اقتصاد دانان لیبرال غربی مانند جِمس استُزدمی می‌گفتند که تمدن‌های شرقی ایستا هستند و فاسدند. هم زمان Carl Marks شیوه تولید آسیایی (Asiatic mode of production) را تعریف کرد. او در این تعریف می‌گوید: «اقتصاد آسیا به این دلیل ثابت و بی‌تغییر است که اقتصاد روستایی آن محدود است و دولت در تولید نقش دارد». در این زمان در غرب علت عدم پیشرفت در شرق را حکومت‌های

استبدادی می‌دانند.

عوامل علاقه‌مندی بیش‌تر به مطالعات در مورد اسلام

از آن‌جایی که اکثریت مردمی که در منطقه جغرافیایی غرب به عنوان Orient شناخته می‌شدند، مسلمان بودند، اسلام‌شناسی در مرکز مطالعات اروپایی‌ها قرار گرفت. علاوه بر آن، گسترش تجارت در حوزه دریای مدیترانه و تغییرات فرهنگی و فکری قرن نوزده در اروپا باعث علاقه بیشتر به فهم اسلام در غرب گردید. در سراسر قرن نوزده باستان‌شناسی غربی در سراسر خاورمیانه و آسیا گسترش پیدا کرد و نتایج درخشانی نیز به دست آورد و موزه‌های ملی رو به گسترش بود.

مطالعات ادیان غیر اسلام

نخستین مطالعات جدی در زمینه مطالعات ادیان غیر اسلام به وسیله یوجینگ بُورنُف و مارکس مولر در قرن نوزده صورت گرفت. هم‌زمان مطالعات اسلامی از نوع دانشگاهی هم توسعه پیدا کرد. تا نیمه قرن نوزده مطالعات شرقی به عنوان یک رشته دانشگاهی در اکثر کشورهای اروپایی راه‌اندازی شد. این در حالی بود که دیدگاه منفی راجع به شرق و تفکرات نژادپرستی در اروپا داشت رشد می‌کرد و در مطالعات دانشگاهی و علم‌گرایی اروپایی‌ها تأثیر می‌گذاشت. در این دوره رشد بحث‌های بیولوژیبه آن نگاه نژادپرستانه را به شدت دامن زده بود.

مطالعات جدید در قرن بیستم

در قرن بیستم تدریجاً دانشمندان کشورهای جدیدالتأسیس و جدیدالاستقلال آسیا در مطالعات آکادمیک وارد شدند و شیوه‌های مطالعاتی در مورد شرق را عوض کردند. در دوران استعمار یک خلاء هویتی در آسیا و آفریقا پدید آمده بود. یکی از اهداف این نوع مطالعات بحث هویت (هویت در زمینه مناسبات جهانی، در رابطه با مناسبات با غرب) است.

بعد از دوران جنگ سرد و بعد از فروپاشی شوروی تدریجاً جنگ سرد دیگر به نام تروریسم اسلامی شروع می‌شود. هدف از این‌گونه طرح مباحث، نشان دادن وجود تروریسم در خاورمیانه به عنوان یک جایگاه نهادینه می‌باشد. هدف دیگر این است که بگوید هدف این تروریسم اسلامی، غرب است. شرق‌شناسان در این عصر به گروه‌های مسیحی و یهودی در کشورهای آمریکای لاتین و اروپا که ترور می‌کنند، نمی‌گویند

تروریسم مسیحی یا یهودی بلکه به مسلمانان که می‌رسند می‌گویند تروریسم اسلامی، علاوه بر آن، این‌گونه مطالعات شرق بر اساس مفروضات است، نه علمی. آن جریان حمله تروریستی ۲۰۰۱ در نیویورک به این مباحث دامن زد که بحث تروریسم اسلامی یک واقعیتی است که هدفش نابودی غرب است. سنبل و نماد این نگاه سامنول‌هان تین تون است که بعد از جنگ سرد مباحث برخورد تمدن‌ها را مطرح کرد. البته برناردلویس در سال ۱۹۹۰ اولین بار این بحث‌ها را مطرح کرد. مقاله او به نام «The Roots of Muslimaism» (ریشه‌های خشم زائدالوصف مسلمانان) است. او در این مقاله می‌کوشد، بعد از جنگ سرد آمریکا و شوروی، اشکال و خطوط جدیدی را برای تقسیم جامعه جهانی ترسیم کند. در مرحله بعد است که برخورد تمدن‌ها به صورت آشکارتری مطرح شد. در نظریه هان تین تون در مقاله ۱۹۹۳ که تحت عنوان «The clash of Civilization» (برخورد تمدن‌ها) در مجله «Foreign Affairs» چاپ گردید، نگاه شرق‌شناسانه و اندیشه‌های شرق‌شناسانه در آن وجود دارد. تمایل او در این است که بگوید تمام شرق خودش یک تمدن است.

بعد از ۱۹۷۳ و بعد از کنگره پاریس مطالعات آسیایی، مطالعات خاور نزدیک، مطالعات خاور دور و ... جانشین مطالعات شرقی قبلی شده است. از این رو، معلوم می‌شود که آن‌ها فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف در شرق (آسیا) را پذیرا شدند که این برخلاف حرف هان تین تون است. در نتیجه این نگاه می‌بینیم که ساختار بسیاری از دپارتمان‌های دانشگاه‌ها را تغییر داد. زمانی در یک دپارتمان به نام مطالعات شرقی، همه کشورها و فرهنگ‌ها بررسی می‌شدند، اما الان خاورمیانه، خاور نزدیک، آسیای مرکزی، شرق آسیا و... از آن جدا شده، یعنی یک دپارتمان به ده‌ها دپارتمان کوچک تجزیه شده است. در ۲۰۰۷ در دانشگاه کمبریج Faculty of Oriental Studies به نام «Faculty of asian and Middle eastern studies» تبدیل شد. اما در دانشگاه‌های دیگر مثل Chicago و Oxford، دانشگاه رُم، دانشگاه لندن هم‌چنان نام قدیمی Faculty‌ها را حفظ کردند.

دو اشکال اساسی بر شرق‌شناسی غرب

اشکال اول: مستشرقین همیشه به وجوه افتراق توجه کردند یعنی آن چه که تمایز بین شرق و غرب است را جستجو کردند و ریشه این تمایز همان شرق بودن، شرقی بودن

می‌دانند و چیزهای مشترک بین انسان‌ها و فرهنگ‌ها را توجه ندارند. آنان از وجود مشترکات غفلت می‌کردند.

اشکال دوم: تمرکز اکثر شرق‌شناسان در مورد قرون وسطی بوده است. لذا راجع به جهان جدید و در عصر کنونی، اطلاعات آنان از اوضاع پیرامون خودشان، مانند ایران، پاکستان، هندوستان، اندونزی، چیزی بیشتر از مردم عادی غرب نبوده است. اما متأسفانه با این وجود اظهار نظر هم می‌کردند و آن هم براساس آن اطلاعاتی که در مورد قرون وسطی داشتند که از تجار و سفرنامه‌نویس و سفرای کشورها به دست می‌آوردند که این‌ها هیچ کدام از نظر علمی ارزش ندارند و هیچ‌گونه تخصص در مورد شرق‌شناسی نداشتند. لذا خود به خود یک سری اطلاعات غلط توسط افرادی که غیر متخصص بودند به غرب منتقل می‌یابد، غربی که آن پیش فرض‌هایی از دوران استعمار دارد.

مراحل شرق‌شناسی

بعضی از پژوهش‌گران برای شرق‌شناسی چهار مرحله را ترسیم کرده‌اند:

۱. مرحله شرق‌شناسی مذهبی و رابطه آن با تیشیر؛
۲. مرحله نظامی و آثار جنگ‌های صلیبی بر شرق‌شناسی؛
۳. مرحله سیاسی - استعماری برای شرق‌شناسی؛
۴. مرحله چهارم، پدیده شرق‌شناسی علمی و آکادمیک.

مرحله اول: تیشیر یعنی به مسلمانان با زبان خودشان بیاوراند که اسلام دین باطلی است و در عوض زمینه گرایش و جذب آن‌ها را به دین مسیح فراهم سازند. پس از کشف ثروت عظیم علمی مسلمانان در قرن دوازده میلادی، در «اندلس» از سوی اروپائیان آغاز شد که همین آگاهی، باعث یورش مستشرقین به اندلس به‌ویژه «قرطبه» و «اشبیلیه» گردید که به سرعت فرضیه‌ها و افکار و آثار علمی را از مسلمانان دریافتند و حتی به ترجمه قرآن به زبان‌های اروپایی پرداختند و سپس به بررسی احوال و اوضاع کشورهای اسلامی و مسلمانان اقدام نمودند و همین شناخت، انگیزه‌ای شد که مبشران هم مستقیماً به میدان آیند و با همکاری مستشرقین به فتنه‌انگیزی در بین مسلمانان بپردازند و در واقع آن‌ها برای انتقام‌گیری از فتوحات مسلمانان، با هرگونه وسیله‌ای حتی غیر انسانی و ضداخلاقی، به اسلام ستیزی پرداختند و همین امر مقدمه آغاز «جنگ‌های صلیبی» شد.

مرحله دوم: این مرحله که شرق‌شناسی نظامی بود با جنگ‌های صلیبی شروع می‌شود که در این مرحله تبشیر نیز نقش اساسی داشت و چون سرانجام از راه استمرار جنگ نتیجه‌ای را پیش‌بینی نمی‌کردند به دستور پاپ انوست چهارم در ۱۲۴۸ کرسی «بررسی‌های عربی-اسلامی» در دانشگاه «پاریس» تأسیس شد و سپس مجلس عالی مبشرین در ۱۲۵۰ «مدرسه عالی آموزش زبان عربی و اسلام‌شناسی» را پی‌نهاد که گروهی از مستشرقین و مبشرین را برای مأموریت‌های ویژه آموزش داد و تربیت کرد.

مطالعات شرق‌شناسی در قرن ۱۲ میلادی در اسپانیا با رشد ترجمه متون عربی به لاتین شروع شد. کنستانتین آفریقا نویسنده ۳۷ متن را به لاتین ترجمه کرد که عموماً در رشته پزشکی بوده است. هرمان اهل کارنسیا تولوگوویه یکی از مترجمان قرآن بوده است. قدیمی‌ترین ترجمه قرآن به لاتین در سال ۱۱۴۳ بوده است، ولی این تک ترجمه قرآن تا ۱۵۴۳ هیچ تأثیری در غرب و مطالعات غربی‌ها راجع به شرق و جهان اسلام به جا نگذاشت. بعد از ۱۵۴۳ قرآن تدریجاً به زبان‌های مختلف اروپایی (غیر از لاتین) ترجمه و چاپ شد.

در این دوران ضمن از بین بردن و آتش زدن کتاب‌های خطی و آثار اسلامی در اسپانیا، به جمع‌آوری بعضی از آثار علمی اسلامی نیز اقدام نمودند تا از آن‌ها استفاده کنند. شرق‌شناسی در قرون وسطی فقط روی اسلام است و به نقاط دورتر نمی‌رود. اما از این به بعد عده‌ای که دانش اسلام را می‌خواستند فرا بگیرند به اسپانیا سرازیر شدند که از این دانشمندان عده‌ای مسلمان و عده‌ای دیگر یهودی بودند.^۱ آنان از کتابخانه‌های اندلس بهره می‌بردند. آن چیزی که در اسپانیا رخ داد تنها حملات سیاسی و نظامی بود. صلیبی‌ها در دوره پیروزی و استقرارشان در شرق، هیچ وقت نتوانستند تعاملات فرهنگی را میان شرق و غرب ایجاد کنند. در واقع در این مرحله همکاری همه جانبه نیروهای نظامی با گروه‌های تبشیری نقش ویژه‌ای در سلطه تدریجی استعمار غربی بر بلاد اسلامی آفریقا و گسترش اسلام ستیزی داشت.

در مرحله سوم و پس از قتل عام‌های مسلمانان در «اندلس» و «جنگ‌های صلیبی»، شرق‌شناسی سیاسی آغاز می‌شود. در این دوران مستشرقین و مبشرین منابع اصیل و معتبری در اختیار داشتند و با ترجمه آن‌ها ضمن پیش‌برد هدف‌های علمی خود، به

۱. محمدحسن، زمانی، همان.

تأسیس جمعیت‌ها و سازمان‌های وسیع سیاسی و جاسوسی در اروپا اقدام کردند که نتیجه این مرحله، نفوذ تدریجی سیاسی - نظامی در بلاد آفریقا و آسیا بود. از این‌جا می‌توان علت پیدایش دولت‌های کوچک اسلامی و شرقی مستعمره شده فرانسه، ایتالیا، انگلیس، پرتغال، آلمان و دیگران را به دست آورد. در این دوره باز تبشیر در خدمت استعمار است و به قول «جواهر لعل نهرو» - شخصیت فقید هندی - در کتاب «تاریخ جهان» نخست پدران روحانی یا کتاب مقدس وارد شدند و سپس نیروهای نظامی غربی سرازیر گشتند.

در این مرحله موارد خاورشناس اغلب اموری را که در دین نبود به اصطلاح به صورت «من درآوردی» به دین می‌افزود و مسایلی را که اتفاق نیفتاده بود، واقع شده می‌پنداشت و آن‌ها را به مناقشه می‌پرداخت. این موارد به ویژه در اموری که به دین، میراث، تاریخ کشورها یا به تصویر کشیدن جامعه و یا پژوهش‌های روان‌شناختی ملت‌های استعمار شده مربوط می‌شد، رواج بیشتری می‌یافت.

در این مرحله بحث استعمار، یک عاملی برای سفر به مناطق مختلف عالم از جمله شرق بود. اکتشافات جغرافیایی در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی راه را برای حضور بیشتر غربی‌ها در شرق هموار کرد. دهه آخر قرن ۱۵ پرتغالی‌ها دنیا را دور زدند. از آن به بعد تدریجاً اکتشافات جغرافیایی در دستور کار غربی‌ها قرار گرفت. آنان اهداف مختلفی را دنبال می‌کردند. بخشی از اهداف استعماری منافع اقتصادی و اکتشافات راه‌ها بود، بخشی هم علمی بود. هم‌چنین در قرن نوزدهم انجمن‌های جغرافیایی در سراسر اروپا گسترش پیدا کرد. در دوره‌های بعد همین انجمن‌ها نقش مهمی را در سطح ملت‌ها و کشورها ایفا نمودند.

از دو طریق این‌ها کارهای استعماری را انجام دادند:

۱. کمک کردن به گسترش امپریالیزم و استعمار
۲. تهیه خطوط مرزهای کشورها و ترسیم نقشه‌های جغرافیایی سرزمین‌ها و توصیف جغرافیای انسانی.

آنان با این کار زمینه رشد و تقویت ناسیونالیزم در شرق، اختلاف و تضعیف قدرت‌های بومی و آماده‌سازی برای استعمار را فراهم کردند. درگیری‌هایی که بین اقوام و ملل به وجود آمد و سرانجام به استقلال منجر گردید، بحث ناسیونالیزم در آن مطرح بوده است و این یکی از نتایج تحقیقات جغرافیادانان و اکتشافات جغرافیایی بود که پیش آمد. این انجمن‌ها به نام «La societe de geography» در ۱۸۲۱م در پاریس تشکیل شد. در ۱۸۲۸م در برلین تحت عنوان «گسیل شِفْتُ یُولِ الْکُونْد» تشکیل شد. در ۱۸۳۰م در لندن

به عنوان «Royal geographical society» تشکیل شد. این انجمن‌ها عضویت خارجی‌ها را نیز می‌پذیرفتند. اطلاعات این خارجی‌ها را در اختیار مخاطبین رو به افزایش خود که برخی از آنان در شرق نیز بودند قرار می‌دادند. زیرا آنان به طور دائم به مناطق مختلف سفر کرده و نقشه تهیه می‌کردند. این نقشه‌های جغرافیایی در خود شرق هم خواستار داشت. محل نقشه‌کشی در شرق بود، برخی مخاطب نیز در شرق بود. انجمن‌های جغرافیایی از آغاز تأسیس مجلات بسیار پر محتوی را منتشر می‌کنند.

در مرحله چهارم: «شرق‌شناسی علمی» شروع می‌شود. این نوع شرق‌شناسی را جهت‌گیری علمی برای مطالعه شرق و به هدف برتری و سیادت بر شرق دانستند.^۱ اگر چه نمی‌توان گفت که همه مستشرقین در پژوهش‌های خود هدف تحقیق علمی - تاریخی داشته‌اند، اما می‌توان پذیرفت که بعضی از آن‌ها در بیان حقیقت صادق بوده‌اند و اگر دچار اشتباهی شده‌اند ناشی از جهل و عدم شناخت کامل از اسلام و مسلمانان و ندانستن زبان ملت‌های شرقی و اسلامی بوده است. «هانری کربن»، شرق‌شناس معروفی را که صادقانه به شناخت اسلام و تشیع پرداخت و به کوشش‌های بی نظیری دست زد و نیز بارها در ایران به محضر اساتیدی چون علامه طباطبایی و استاد مطهری و استاد سیدجلال آشتیانی رسید و ده‌ها کتاب فلسفی - عرفانی شیعه را به فرانسه ترجمه نمود و چاپ کرد و به قول مرحوم استاد علامه طباطبایی، «سرانجام هم مثل یک شیعه راستین از دنیا رفت» را می‌توان در این راستا نام برد. پس به طور کلی می‌توان گفت که از یک قرن پیش، شرق‌شناسی علمی در همه کشورهای غربی از جمله فرانسه، ایتالیا، انگلستان، آلمان، اتریش، اسپانیا، هلند، روسیه و آمریکا آغاز شد و در این مرحله علاوه بر بررسی اوضاع گوناگون بلاد شرقی، به تحقیق و بررسی کتاب‌های خطی جمع‌آوری شده از جهان اسلام و شرق نیز پرداختند و بعضی از آن کتاب‌ها را با تحقیق ستودنی منتشر ساختند و بقیه را هم نوعاً فهرست‌نویسی کرده و به کتابخانه‌های اروپائی سپردند.

بخش دوم: مطالعات بنگالی در دوره‌های گوناگون

مطالعات بنگالی تا پیش از استعماری بریتانیا در هند

۱. سرزمین کهن بنگال

نام بنگال یا بنگاله از کلمه «بنگا» یا «ونگا» مأخوذ است. بنگای (بنگال) در عهد

۱. تقی، صادقی، همان.

پادشاهان پال و سین ناحیه کم وسعتی در ساحل شرقی رود گنگ و دلتای آن در جنوب بنگال کنونی بود. قلمرو راجه‌های پادشاهان سین بخشی بسیار بزرگ از بنگال را شامل بود. تا اواخر قرن ششم نام بنگاله به نواحی شرقی و جنوبی بنگال اختصاص داشت. نویسندگان مسلمان قدیم، بنگال جنوبی را بنگ یا بنگا می‌نامیدند.^۱ به علت این که بخش‌های دوگانه بنگال (لکهنوتی و بنگاله)، در زمان سلطان الیاس شاه، متحد گشت و قلمرو متحد بنگاله نامیده شد، او لقب «شاه بنگاله» و «شاه بنگالیان» را اختیار کرد.^۲ در آیین اکبری و توژک جهانگیری مرزهای سرزمین بنگاله را از دامنه‌های هیمالیا در شمال تا خلیج بنگال در جنوب و از کوه‌های راج محل در مغرب تا گارو و کهاسی و چانگاون در مشرق ترسیم نموده است.

دوران تاریخی این سرزمین از اواخر قرن چهارم قبل از میلاد آغاز می‌شود. خاندان گپتا تا قرن ششم میلادی در آن منطقه حکومت داشتند. در آخر نیمه قرن هفتم میلادی، در بنگال شرقی و جنوبی خاندان بودایی کهدگا حکومت می‌کرد. در نیمه اول قرن هشتم میلادی خاندان بودایی پال با استفاده از بحران موجود، در بنگال غربی به حکومت رسید.^۳ سرانجام، پس از چهار صد سال، حکومت بودایی خاندان پال به سر رسید و پادشاهان هندو از خاندان سین به حکومت رسیدند.^۴ در اواخر قرن دوازدهم میلادی هیمانتا سین در رادها حکومت خودمختار تشکیل داد. پسر او بیجای سین (۱۱۲۵-۱۱۵۸م.) و جانشین او بالال سین قلمرو پادشاهی را از بنگال شرقی تا بیهار شمالی گسترش دادند. در ۱۱۷۹م، پسر او لاکهان سین بر تخت نشست.^۵ او از مسلمانان شکست خورد و در ۱۲۰۵م. درگذشت.

۲. حکومت مسلمانان در بنگال

در ۵۹۵ق. / ۱۲۰۱م، اختیارالدین محمد بختیار خلجی، از سپهسالاران ترکِ قطب‌الدین ایبک، پس از توسعه حکومت در ایالت بیهار جنوبی به بنگال رفت و در ۱۲۰۴م. ندیا،

۱. جوزجانی، منهاج سراج، طبقات ناصری، ص ۱۴۸، ترجمه: ایچ. جی. رابرتی، دهلی نو، ۱۸۸۱م.
 ۲. فرشته، محمد قاسم بن غلام علی، تاریخ فرشته، ج ۲، ص ۲۹۶، لکهنو، ۱۸۶۷م.
 ۳. رامش چاندرا ماجومدار، بنگلادش / تینیهاش «تاریخ بنگلادش» (دوره باستان)، ج ۱، ص ۴۳، ۴۴، پرینتس آند پبلیشرس، کلکته، ۱۹۹۸م.
 ۴. رامش چاندرا ماجومدار، همان، ج ۱، ص ۱۰۳، ۱۰۴.
 ۵. همان، ج ۱، ص ۱۱۰.

پایتخت پادشاهان سین را به سلطه خود درآورد. پس از وفات قطب‌الدین ایبک در ۱۲۱۰م.، علی بن مردان پادشاهی خود را در بنگال اعلام کرد. در ۱۲۱۱م. امرای خلجی او را به قتل رساندند و در سال ۱۲۱۳م. حسام‌الدین خلجی، ملقب به سلطان غیاث‌الدین، پادشاه گردید. در زمان حکومت وی، بنگال پیشرفت زیادی کرد و قلمرو سلطنت گسترش بسیار یافت. وی به دست ناصرالدین، پسر سلطان التتمش، کشته شد و بدین‌سان نخستین پادشاهی مستقل بنگال پایان یافت (۱۲۲۷م.). بنگال از ۱۲۲۶ تا ۱۲۸۸م. با وجود نوعی خودمختاری بخشی از قلمرو سلطنت دهلی بود. در عهد پادشاهان خودمختار مسلمان، بنگال در آرامش پیشرفت کرد. در گوشه و کنار مملکت بناهای دولتی، قلعه‌ها، مساجد، مدارس، اقامتگاه‌ها، سراها و خانقاه‌ها ساخته شد و شبکه راه‌ها ایجاد گردید. در این مدت دو خاندان به نام‌های الیاس شاهی و حسین شاهی حکومت داشتند. در دوران حکومت الیاس شاهی علم رواج یافت و بر احترام علما افزوده شد. علاء‌الدین حسین شاه (حک ۱۴۹۳ - ۱۵۲۰م)، هرچند عرب بود، اما از زبان و فرهنگ بنگالی‌ها حمایت می‌کرد. در عهد او فتوحات و عمران و احداث بناها آغاز شد و داکا به جای راج‌محل، مرکز بنگال شد و به جهانگیرنگر موسوم گردید. در عهد اورنگ زیب، شایسته‌خان، به نیابت پادشاه، در ولایات بنگال منصوب شد. در حکومت طولانی او صدها مدرسه، مسجد، پل، جاده و عمارت مسکونی ساخته شد و فرهنگ بابری رواج یافت. در اواخر روزگار اورنگ‌زیب، مرشد قلی‌خان به شغل دیوانی و سپس صوبه‌داری بنگال منصوب گردید. او هم نظام کشوری را سامان بخشید و هم درآمد کشور را افزایش داد. در دوران حکومت مسلمانان، در سرزمین زرخیز بنگال فراوانی محصولات و کالاها و ارزانی چندان بود که آن را باغ بهشت می‌خواندند. پول خرمهره که در زمان هندوان رواج داشت، در دوره مسلمانان به سکه‌های زر و سیم مبدل شد. به قول ابوالفضل علامی، در داکا و میمنسینگ معدن آهن و در مناطق هگلی و بردوان معادن الماس و انواع جواهر وجود داشت. جهانگردان خارجی از کارگاه‌های آهن و جواهرسازی و کاغذ و قالی یاد کرده‌اند. مملکت (پارچه نازک کتان) داکا در سراسر جهان شهرت داشت. در بنگال حریر و شکر سفید تولید و کشتی‌های کوچک و بزرگ ساخته می‌شد. در قرن دهم هجری پارچه‌های کتان و ابریشمی، شکر، فلفل، برنج، کره، نمک و میوه از بنگال صادر می‌شد و در مقابل طلا و نقره و الماس و جواهرات وارد می‌شد. پس از انحصار کمپانی هند شرقی، دوران این رفاه به سرآمد.

قسمت غربی بنگال از مهمترین مراکز فرهنگی هند بوده است و سهم مهمی در هنر، ادبیات و موسیقی دارد. رایبندرانات تاگور، شاعر، نمایش‌نامه‌نویس، فیلسوف سرشناس بنگالی برنده جایزه نوبل ادبیات در ۱۹۱۳ م است.^۱

۳. نخستین بنگال‌شناسان

سرچشمه مطالعات بنگالی به قصه پرداز معروف به نام «سلیمان تاجر» در حدود سال ۲۳۷ ق. / ۸۵۱ م بر می‌گردد. او در همان سال بارها به منظور تجارت به سوی هند، بنگال و چین رفته است. او از تنگه یالک در شمال جزیره سیلان و خلیج بنگال گذشته تا جزیره لنکبالوس (یکی از جزایر نیکوبار) رفته است و به یادآوری منزل‌گاه‌ها و تعیین مسافت‌ها به مقیاس روز و گاه به فرسخ بسنده نکرده بلکه توصیفی زنده از سواحل و جزایر و بندرگاه‌های مختلف و شهرها و مردم و محصولات و مصنوعات و کالاهای بازرگانی به جای گذاشته است.^۲ هم‌چنین جهانگردان و بازرگانان خارجی، از بندرهای بنگال مانند چاتگاؤن، ساتگاؤن و سُنارگاؤن ستایش فراوانی کرده‌اند. در قرن ۷ ق / ۱۳ م، مارکو پولو از محصولات صادراتی آن‌جا، به ویژه پارچه، یاد کرده و این بطوطه (۷۷۹ م ق.) از رفاه و ارزانی بنگال در ۷۴۶ ق. سخن گفته است. داستان سفرهای ابن بطوطه در کتاب *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی* چنین آمده است: «ابن بطوطه بر راه خویش از سلخات (کریمه قدیم) گذشت و در همه نواحی کریمه و روسیه جنوبی بگشت و از آنجا به سرزمین بلغارهای ولگا رسید، سپس از ولگا گذشت و به خیره رفت و از آنجا به بخارا و افغانستان رسید و به غره محرم سال ۷۳۴ ق. / سپتامبر ۱۳۳۳ م. وارد هند شد و از آنجا جزو دوم سفرنامه آغاز می‌شود. در دهلی ابن بطوطه به نزد سلطان محمد بن طغلق اعتبار فراوان یافت که او را به مدت پنج سال در مقام قضاوت نگه داشت. در این اثنا سلطان سفارتی سوی چین فرستاد که ابن بطوطه از اعضای آن بود. ابن بطوطه نتوانست از خشکی و از راه قندهار به چین برسد و از کالیکوت از راه دریا به جزایر مالدیو رفت و دو سال آنجا بماند که در اثنای آن بار دیگر به مقام قضاوت گماشته شد و سیلان، بنگال، هند شمالی، و اندونزی را

1. *The World book encyclopedia*, s.v. "West Bengal", London 1995.

۲. کرا چکوفسکی؛ ایگناتی یولیانوویچ (متوفی ۱۹۵۱ م)، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ص ۱۱۴، فصل

۴، (جغرافی دانان لغت‌شناس و جهان‌گردان قرن نهم میلادی / سوم هجری)، ناشر: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹ ش.

بدید»^۱ او جواد گوناگون سیاسی و جا به جایی حاکمان و سلاطین دهلی و بنگال در عصر خودش را در کتاب سفرنامه خویش شرح داده است.^۲ هم‌چنین او در سفرنامه خود در معرفی شخصیت شاه جلال، یکی از برجسته‌گان صوفی که از یمن به سوی بنگال عزیمت نموده و در نواحی سیلپت اقامت گزیده بود، مطالبی مفصل بیان می‌دارد.^۳

ابن ماجد در اثر خود بنام *الفوائد فی اصول علم البحر والقواعد* دستورات دریانمایی در اقیانوس هند، دریای سرخ، خلیج فارس، دریای غربی چین و آب‌های جنوب شرقی آسیا را نوشت. این دریانورد متبحر در امور کشتی‌رانی نقشه‌ای از تمامی سواحل هند را به واسکو دو گاما نشان داد. سلیمان بن احمد بن سلیمان مهری که معاصر ابن ماجد و از او جوان‌تر بود، در نیمه اول قرن شانزدهم میلادی، پنج رساله درباره قوانین دریانوردی نوشت که مهم‌ترین آنها «*العمدة المهریه فی ضبط العلوم البحریه*» است که فصولی در باب نجوم دریایی، راه‌های آبی دریای عرب، نواحی ساحلی آفریقای شرقی، خلیج بنگال و مالایا و سواحل هند و چین و راه‌های آبی اقیانوس هند دارد.^۴ شمس الدین محمد (م ۷۲۷ ق.) در کتاب خود *نخبة الدهر فی عجائب البر والبحر*، وضعیت شهرها، جزایر، رودها و دریاها را از جمله شهرهای هند و بنگال و خلیج آن را به تفصیل شرح داده است.^۵ مؤلف در این کتاب خلیج بنگال را دریای معبر کبیر تعبیر می‌کند و می‌گوید: «چهل خلیج از آن بیرون می‌گردد که کشتی‌های بزرگ از میان همه آن‌ها می‌گذرند و هم‌چنان شاخه اصلی این رود، پر آب در جریان می‌ماند». سپس پیرامون آن را چنین بیان می‌دارد: «از گیاهانی که بر کناره‌های این رود می‌روید درخت جوز مائل یا تاتوره است که درختی بزرگ و هندی است و در شهرهای جلاهمه نیز یافت می‌شود، میوه‌ای هم‌چون نارگیل و لیکن کوچک‌تر از آن بار می‌آورد، خارهایی کوتاه و سطبر دارد، هسته میوه آن همانند تخم

۱. کرا چکوفسکی؛ همان، ص ۳۳۲.

۲. ابن بطوطه، شمس‌الدین ابی عبدالله محمد بن عبدالله اللواتی الطنجی، *رحله ابن بطوطه* (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۴۲۳، ۴۲۵، ناشر: آگه، تهران، ۱۳۷۶ ش.

۳. ابن بطوطه، همان، ج ۲، ص ۴۲۵، ۴۲۶.

۴. سلیمان تاجر سیرافی، *سلسله التواریخ یا اخبار الصين والهند*، ص ۳۴، ناشر: انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۵. ابن ابی طالب انصاری دمشقی؛ شمس‌الدین محمد، *نخبة الدهر فی عجائب البر والبحر*، ص ۳۳، فصل پنجم: درباره هفت اقلیم و اندازه‌ها، کوه‌ها، شهرهای بزرگ، کشورهای مشهور و مساحت‌های آن‌ها از روی درجه و ساعت و تعیین مرزهای آن هفت اقلیم، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲ ش.

بالنگ و بسی سکرآور و مخدّر است...»^۱ او وقتی که در مورد جزیره فارس مطالبی بیان نمود، چنین گفت: «در این جزیره نخل‌هایی است که همانند آن‌ها در دیگر جزیره‌ها یافت نمی‌شود. این نخل‌ها خودروست و خرماي آن‌ها از راه معبر کبیر (خلیج بنگال) به جزیره‌های وقواق برده می‌شود»^۲.

به هر حال، مطالعات بنگالی از قرن هفت هجری به بعد و در دوران حکومت مسلمانان مرهون مسلمین است. در واقع مسلمانان نخستین تلاش‌ها برای شناساندن فرهنگ، تاریخ و تمدن بنگال انجام می‌دهند. از آغاز تصرف سرزمین بنگال به دست فرمادهان ترک غوری تا پایان حکومت مغولان، بنگال پناهگاه فرهنگ ایرانی و زبان فارسی زبان رسمی دولتی و اداری بود. به این خاطر، اکثر کتاب‌های آن دوران در زبان فارسی است. بنگال از آن پس ایالتی از پادشاهی دهلی به شمار آمد و از این طریق ویژگی‌های عمومی نهادهای ایرانی را که در حکومت عباسیان تکامل یافته بود، به ارث برد.

نخستین بنگال‌شناسان خود مسلمانان عصر خلجیان بودند. از جمله این شخصیت‌ها مؤلف کتاب *طبقات ناصری*، منهاج السراج جوزجانی و نیز شخصیتی برجسته در دربار قطب الدین ایبک، مؤلف کتاب *تاج‌المسیر* به نام حسن نظامی هستند. پس از خلجیان سلسله مملوک (حک: ۱۲۲۶-۱۲۸۵م) در آن‌جا به حکومت رسیدند که تا سال ۱۳۲۸م حکومت بنگال تابع و بخشی از قلمرو سلطنت دهلی می‌شود. ما می‌بینیم که در آثار منهاج السراج جوزجانی، به نام *طبقات ناصری* که او در قرن دوازده و سیزدهم میلادی زندگی می‌کرد و این کتاب را در سال ۱۲۶۰م به پایان رساند، نخستین گزارش‌های سیاسی اجتماعی بنگال را ارائه می‌دهد.

جغرافی‌دانان خارجی، سیاحان، بازرگانان، سفرنامه‌نویسان و نویسندگان در مورد جامعه و اقتصاد بنگال عصر خودشان بسیار قلم‌فرسایی کردند. آنان در نوشته‌های خود، زبان و ادبیات عربی، فارسی و به ویژه ادبیات بنگالی عصر حکومت مسلمانان، جامعه و اقتصاد بنگال آن دوران را معرفی و شرح و بسط دادند. بخشی از یادداشت‌های متصوفین به عنوان مکتوبات و ملفوجارات (جمع‌آوری پیام‌های صوفیان) از وضعیت زندگی مردم، جامعه و اقتصاد آن روزگاران را نیز بازگو می‌کند.

اگرچه دوران مغولان هند، از نظر تدوین اطلاعات تاریخی و معرفی سرزمین بنگال

۱. همان، ص ۱۵۱، فصل دوم: درباره دیگر رودهای بزرگ و سرشناس و سخن از چگونگی سرزمینهای آن‌ها.

۲. همان، ص ۲۶۱، فصل هشتم: درباره دریای فارس، کرانه‌ها، آبادانی‌ها، آبخست‌ها و شگفتی‌های آن.

سرمایه‌های گران‌بهای دارد، ولی تا پیش از آنان تألیفات تاریخی در این مورد اندک می‌باشد. کتاب‌هایی که در آن‌ها مطالعات بنگالی وجود دارد و پیش از مغولان نوشته شده است به شرح زیر می‌باشد:

ابو عمر منهاج الدین عثمان بن سراج الدین الجوزجانی، *طبقات ناصری*.

امیر خسرو، *قران السدائین*.

ضیاء الدین برانی، *تاریخ فیروزشاهی*.

شمس سراج عفیف، *تاریخ فیروزشاهی*.

عصامی، *فتوح السلاطین*.

یحیی بن احمد سرهندی، *تاریخ مبارکشاهی*.

عبد الرزاق، *ملتا السدائین*.

فضل الله العمر، *مسالك الافسان*.

در دوران حکمرانی مغولان کتاب‌هایی که به طور کامل یا بخش‌هایی از کتاب در مورد سرزمین بنگال نوشته شده است، به شرح زیر می‌باشد:

شاه ظهیر الدین محمد بابر، *واقعات بابری*.

جوهر آفتاب‌چی، *تذکرات الواقعات*.

رزق الله مشتاقی، *واقعات مشتاقی*.

بایزید بیات، *تاریخ همایون*.

عباس خان شیروانی، *تاریخ شیرشاهی*.

نظام الدین احمد بخشی، *تاریخ اکبری*.

علامه ابو الفضل، *اکبرنامه*.

ملا محمد قادر بدایونی، *آیین اکبری*.

ملا محمد قادر بدایونی، *منتخب التوابع*.

طاهر محمود، *راودات الطاهیرین*.

عبدالله، *تاریخ داوودی*.

احمد یازگار، *تاریخ سلاطین افغان*.

نعمت الله، *مخزن افغان*.

ابو القاسم هندو شاه فرشته، *تاریخ فرشته*.

عبدالله احمد بن عمر المکی (حاجی داور)، تاریخ گجرات.
امپراطور جهانگیر، تزویر جهانگیری.
معمد خان، اغوانامه جهانگیری.
میرزا ناتان، بهارستان غایبی.
محمد صادق، صبح صادق.
علی محمد خان، مرات احمدی.
اسکندر منظو، مرات اسکندری.

کتاب‌هایی که در دهلی نوشته شده یا با مرکزیت دهلی تدوین گردیده، معمولاً در نوشته‌های آن‌ها حقیقت‌های سرزمین بنگال را پنهان یا وارونه بیان کرده است. به طور مثال، در کتاب تاریخ فیروزشاهی، شکست سلطان فیروزشاه تغلق به دست حاکم بنگال الیاس شاه را توجیح نموده و علت آن را خیرخواهی نوشته است و می‌گوید بدین وسیله او با الیاس شاه صلح نموده و پس از آن از بنگال به سوی دهلی برگشت. و نیز در بیان وضعیت طبیعی آب و هوا سرزمین بنگال نگاه منفی دیده می‌شود. در حالی که امپراطور همایون پایتخت بنگال، گورا را جنت‌آباد یا بهشت نامید. او هنگامی که در بنگال به سر می‌برد، طوری شیفته زیبایی‌های طبیعت بکر آن می‌گردید که مسائل شمال امپراطوری را از یاد می‌برد.

برخی از تاریخ‌نویسان دهلی برای مدتی در بنگال سکونت می‌گزیدند. مورخ مشهور قاضی ابوعمر منهاج عثمان بن سراج الدین جوزجانی معروف به منهاج السراج دو سال (۱۲۴۲ - ۱۲۴۴م) در لاکاناباتی زندگی کرده مواد مطالعات بنگالی را فراهم کرده است. او در سال ۵۸۹ ق/ ۱۱۹۲م در فیروزکوه غور تولد یافت.^۱ پدر جوزجانی زمانی که آخرین شاه غزنوی خسرو ملک در لاهور در سال ۵۸۲ ق/ ۱۱۸۶م از قدرت ساقط شد، از جانب غوری‌ها سمت قضایی لاهور را یافت. جوزجانی تا سنین جوانی در غور ماند تا این که سفرهای علمی به بست، فراه و هند پیش آمد. سرانجام او در ملتان تحت حمایت ناصرالدین قباچه به تدریس و قضاوت در میان لشکریان مشغول گشت. وی در سال ۶۲۵ ق/ ۱۲۲۷م به خدمت شمس‌الدین التتمش در آمد و با وی به دهلی رفت. کتاب طبقات ناصری در تاریخ عمومی نوشته شده که از ابتدای خلقت انسان

۱. جوزجانی، همان، ج ۲، ص ۲۴۲، انجمن تاریخ افغانستان، بی تا.

تا سال ۶۵۸ق / ۱۲۵۹م را در بر دارد. محتویات عمده آن شرح تاریخ سلسله‌های اسلامی سلاطین هند است. او حوادث دوره غزنوی و سلطنت مغول را در این کتاب شرح داده است.^۱ او در پایان این کتاب فصل کامل درباره حمله مغول به خراسان تا هلاکوخان شرح داده است و نیز او در این کتاب مشاهدات چندین ساله خویش را در خراسان و هند گنجانیده و مشتمل بر ۲۳ طبقه بوده و از مطالعه آن چنین بر می‌آید که مؤلف طبقه‌های اول کتاب خویش را در ایام سکونتش در دهلی در حدود سال ۶۵۵ق / ۱۲۵۷م نوشته باشد. پس از آن، این کتاب به وسیله نسخه‌برداری در جاهای مختلف شبه‌قاره هند و اروپا نگهداری می‌شده است. اما این کتاب اولین بار در زمان استعماری بریتانیا در هند به چاپ رسید. چند طبقات آن در سال ۱۸۶۴م با ویراستاری داولیو. ان. لیس (W.N.Less) در کلکته چاپ گردید. زمانی که مورخ معروف ایچ. جی. راورتی (H.G.Raverty) در امور تحقیقاتی تاریخی در افغانستان مشغول بود، یک نسخه چاپی این کتاب به دستش رسید. او آن را با نسخه‌های خطی مقایسه نموده و ترجمه کامل آن را در سال ۱۸۸۱م در دهلی نو به چاپ رساند.^۲ یکی دیگر از ویراستاران زبردست این کتاب عبدالحی حیبی است. او در مورد نسخه‌ها و چگونگی نشر این اثر می‌نویسد: «در سال ۱۳۲۰ش / ۱۹۴۱م چند طبقه این کتاب که از طرف انجمن آسیایی بنگال هشتاد سال پیشتر طبع شده در کابل به مطالعه من رسید».^۳ وقایع سلطنت غوریان و خروج کفار مغول و چنگیزیان و جنگ‌های غور و سپس حوادث هندوستان و احوال ملوک و امرای آن‌جا، به اجمال در قسمت مشاهدات جوزجانی شامل شده است و برخی از این گزارش حوادث، راوی آن را نیز ذکر کرده است.^۴

امیر خسرو، صاحب کتاب *قران‌السلطانین*، دو بار به لاکاناباتی بنگال سفر کرده بود. او اولین بار در سال ۱۲۸۰م هنگامی که غیاث الدین بالبان عملیات نظامی به سوی بنگال هدایت می‌کرد همراه گروه نصیرالدین باغرا به آن‌جا آمد. اما او دوست نداشت در بنگال اقامتی داشته باشد. با این وجود، ولیعهد در لاکاناباتی ماند و شاعران و درباریان با او آن‌جا را اقامتگاه خود انتخاب نمودند. امیر خسرو بار دوم در سال ۱۳۲۵م همراه با سلطان

۱. رضا زاده؛ شفق، *تاریخ ادبیات*، ص ۳۲۹، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۳۲ش.

۲. Maulana.Manhaj-ud-din.Abu umar-i-usman, *Tabakat-i-Nasiri*, Translated by M.H.G. Raverty, New Delhi, 1970

۳. جوزجانی، همان، ج ۲، ص ۱.

۴. همان.

غیاث‌الدین به بنگال سفر کرد.

مورخ دیگری به نام بایزید بیات نیز ارتباط مستقیم با بنگال داشت. او خدمت‌گزار و عامل خان خانان منعم خان بود. او تا ۱۵۷۵م سال مرگ منعم خان در بنگال اقامت داشت. مورخان دهلی در کتاب‌های خود با این که درباره وضعیت سیاسی و نظامی عصر خود را بیشتر مطرح می‌کنند، ولی آنان در حین بیان حوادث سیاسی و نظامی، به وضعیت اجتماعی و زندگی اقتصادی مردم بنگال نیز می‌پرداختند. آنان در گفتار اقتصادی خود درباره فراوانی و پیشرفت‌های چشم‌گیر در بنگال، بحث‌های مفصل دارند. عصامی در کتاب *فتوح السلاطین*، عبد الرزاق در *ملتا السلاطین* و ابوالقاسم هند شاه فرشته در کتاب *تاریخ فرشته* مطالب گران‌بهایی در مورد زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم بنگال نوشتند.

ابن فضل الله العمری در کتاب *مسالك الافسار* که این کتاب در ایران نوشته شده بود، در مورد شهرت بنگالی‌ها در ساختن کشتی و سیر و سفر در دریاها را به تفصیل ذکر نموده است.

تاریخ داوودی تألیف عبدالله که تاریخ‌نویس افغان بوده، *تاریخ سلاطین افغان* تألیف تاریخ‌نویس افغان دیگر به نام احمد یازگار و نیز *بهارستان غایی*، نوشته میرزا ناتان که یک نظامی در دربار امپراطور بود و در بنگال و درباره سرزمین بنگال نوشته بود، در شناساندن مردم و اجتماع و اقتصاد و سیاست این سرزمین نقش بسیار داشته‌اند. در میان این کتاب‌ها بهارستان غایی از همه بیشتر به تاریخ اجتماع بنگال پرداخته است.

در عصر اکبر شاه (۱۵۵۶-۱۶۰۵م) ملت‌سازی در دستور کار او قرار گرفت. او می‌خواست یک وحدت و هماهنگی در میان این سرزمین ۷۲ ملت ایجاد کند. در نتیجه مباحثات دینی علمای ادیان و ترجمه متون سانسکریت، ترجمه متون ترکی و عربی را به فارسی تشویق می‌کردند. رامایانا، بهاراتا، بهاگاوات گیتا، بهاگاوت پورانا و تعداد زیادی از آثار مهم سانسکریت در زمان او به فارسی ترجمه شده بود. این باعث شد که توجه زیادی و یک جنب‌وجوش علمی در زمان او و شاهان بعدی ایجاد شود. در ایام امپراطور شاه‌جهان کتاب مهم دیگری به نام *صبح صادق*، تألیف محمد صادق نوشته شد. او شخص بسیار هوشمند و دارای علم بسیار بود. او از ۱۶۳۱م اقامتش را در بنگال آغاز نمود و این کتاب را در سال ۱۶۳۸م به پایان رساند.

علاوه بر آن‌ها، *نوبهار مرشد قلی خان* تألیف آزاد الحسینی، *مظفرنامه* نوشته کرم علی،

اول محبت جنگ تألیف یوسف علی، تاریخ بنگال تألیف سلیم الله، سیرالمختارین تألیف غلام حسین طباطبایی و ریاض السلاطین تألیف غلام حسین سلیم در سرزمین بنگال نوشته شده بود. تمام این کتاب‌ها در زمان نواب‌های مغول یا در اوایل حکومت انگلیسی‌ها در این سرزمین نوشته شده‌اند.

برخی کتاب‌های اساسی در زبان‌های عربی و فارسی در دوره حکومت مسلمانان بنگال نوشته شده بود که در دوره‌های بعد به زبان‌های مختلف ترجمه گردید. یک کتاب عرفانی به زبان بنگالی به نام آمریتاکاندا به زبان‌های عربی و فارسی ترجمه گردید. مقامات، تم حقی، سفرنامه، هدایت رومی به زبان فارسی تدوین گردید و تألیفات دیگر از طرف دانشمندان و شاعران بنگال، در مورد آموزش و فرهنگ و تاریخ بنگال نوشته شد.^۱

فران، مؤلف آیین اکبری در کتاب جامع خود از هر یک از ولایت‌های شانزدهگانه هند گزارش مفصل دارد که محل شهرها و مکان‌های مختلف را یاد می‌کند. او فهرستی از محصولات طبیعی و صنعتی به دست می‌دهد و نام قبایل بت پرست و مسلمان را می‌آورد. در خاتمه این کتاب قسمتی از ویژگی‌های برهمنی و فلسفه هندی و فرقه‌های مختلف محلی و نیز مطالبی درباره شرق اقصی چون عطرسازی، مسائل دریانوردی، وصف ولایت بنگال، و تقسیم ولایات به ترتیب اقلیم بیان شده است.

در فصل نوزدهم نوشته‌های جغرافیایی فارسی از قرن پانزدهم میلادی تا دوران حاضر از کتاب تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، در مورد کتاب آیین اکبری چنین آمده است: «آیین اکبری به پنج کتاب تقسیم می‌شود که فوق‌العاده متنوع و پر مطلب است و از عناوین کوتاه کتاب‌ها تصویری از آن نمی‌توان داشت. کتاب اول از شخص سلطان و خانه و دربار و مراسم درباری و ترتیب اجرای آن به تفصیل کامل سخن می‌کند، کتاب دوم از دستگاه عظیم دولت و عمال کشوری و لشکری و ادیبان و موسیقی‌گران مقرب دربار، و کتاب سوم از نظامات قانونی بحث می‌کند و فهرست درآمد را به دست می‌دهد. کتاب چهارم درباره وضع اجتماعی هندوان و فلسفه و قانون و سرداران و جهان‌گردان و قبایل هند است. کتاب پنجم خاص تعلیمات سلطان اکبر و سخنان منقول اوست. ولی این عنوان‌ها نمی‌تواند اندیشه کاملی از مضمون این کتاب فوق‌العاده متنوع را به دست بدهد.

۱. دکتر محمد عبدالرحیم، بنگلر شاماجیک اوشان اسکریتیک ایتیهاش (تاریخ فرهنگ و جامعه بنگال)، ترجمه: محمد اسد الزمان، ج ۱، ص ۱۲-۱۸، بنگلا آکادمی، داکا، ۱۹۹۵ م.

شاید نظر رنو درباره کتاب تصور دقیق‌تری از آن به وجود آورد که آن را کتابی جامع، شامل گزارش کاملی درباره دولت از لحاظ جغرافیایی و طبیعی و تاریخی، می‌داند که با جدول‌های آماری مفصل همراه است.^۱

هم‌چنین امین احمد رازی (اصلش از ری بوده، از خاندانی توان‌گر از عمال دولت که بعضی از افراد آن در ایام اکبر شاه با هند رابطه داشتند)، در کتاب *هفت اقلیم* خود که این کتاب فرهنگ‌نامه‌ای در رشته سرگذشت نویسی است، مطالب جغرافیایی فراوانی را ذکر کرده است. محققان معاصر اهمیت آن را از لحاظ سرگذشت و جغرافیا به یکسان شناخته‌اند. مؤلف به هند سفر کرده و پس از شش سال کار مدام، این کتاب را نوشت و در سال ۱۵۹۴م آن را به پایان رساند. این کتاب شامل ۱۵۶۰ سرگذشت از مشاهیر صوفیان و نویسندگان و شاعران و بزرگان تاریخ است که به ترتیب محل تولدشان بر مناطق مختلف هفت اقلیم جغرافیایی تقسیم شده است. در آغاز کتاب جدولی از اماکن جغرافیایی را در اقلیم‌های مختلف نشان می‌دهد. او درباره هندوستان یک خلاصه تاریخی از فتوحات مسلمانان آورده و در مورد هر شهر و منطقه، تاریخ و عجایب و محصولات اساسی آن را یاد کرده است. او فهرست بلاد مناطقی مانند دکن (با هفت ناحیه آن)، احمد آباد، کنبال، سورت، سومنات، ناکور، بنگال (با تعدادی نواحی)، و اورپسا که گهگاه به قسمت‌های کوچک‌تر تقسیم شده آورده است.^۲

یکی دیگر از نویسندگان مشهور عبداللطیف شوشتری مؤلف کتاب *تحفة العالم* است. او در سال ۱۷۵۸م/۱۱۷۲ق. در شوشتر در یک خاندان کهن سال محلی تولد یافت. بسیار سفر می‌کرد و از بعضی از مناطق ایران چون شیراز و کرمانشاه دیدن کرد و به بغداد نیز رفت. به سال ۱۷۸۸م/۱۲۰۲ق. از بندر بصره به کشتی نشست و به سرزمین بنگال فرود آمد و مدتی دراز در هند ماند. این کتاب با گزارشی مفصل از مولد مؤلف، شوشتر، آغاز می‌شود و تفصیلات فراوان درباره بنیاد شهر و گزارشی مهم از نسق آبیاری دارد. در قسمت آخر کتاب که از سرگذشت مؤلف سخن می‌رود از تاریخ هند و وصف کلکته، بنگال، حیدرآباد، و دکن نیز سخن رفته که در خلال آن اطلاعات مفصل و کافی درباره بسط نفوذ بریتانیا در هند و درباره خود انگلیسیان به دست می‌دهد و نیز از آمریکا و بعضی از دولت‌های

۱. کرا چکوفسکی، همان، ص ۴۲۳.

۲. کرا چکوفسکی، همان، ص ۴۲۵، فصل ۱۹ نوشته‌های جغرافیایی فارسی از قرن پانزدهم/ نهم ق. تا دوران حاضر.

اروپا سخن به میان آمده است.^۱

سلیمان مهری مؤلف کتاب *المنهاج الفخرفی علم البحر الزاخر* که آن به هفت باب تقسیم می‌شود، در باب اول کتاب، سواحل اقیانوس هند را شرح می‌دهد. باب چهارم آن در بیان فاصله بلاد عرب با ساحل هند غربی و بندرهای خلیج بنگال و فاصله ساحل آفریقای شرقی و بندرهای سوماترا و جاوه و بالی است.^۲

۴. مطالعات جغرافی‌دانان عرب و ایرانی در مورد بنگال

به تحقیق، آغاز هندشناسی و به تبعه آن مطالعات بنگالی به مطالعات ابوریحان بیرونی دانشمند ایرانی رابطه تنگاتنگ دارد. او کتابی دارد به نام «تحقیق ماللهند» (پژوهشی در هند). او در این کتاب نه تنها تاریخ سیاسی و تاریخ نظامی، بلکه به تاریخ فرهنگی، علمی و دینی هند نیز می‌پردازد. او اولین نفری است که به مطالعات مردم‌شناسانه هند پرداخته است. روش پژوهش بیرونی هم میدانی و هم مطالعات متون بوده است. او کتاب‌های هندی‌ها را مورد مذاقه قرار داده است. شاهکار بیرونی این است که او نتایج مطالعه خود را به صورت علمی و بی‌طرفانه ارائه داده است. او از مطالعه تطبیقی فرهنگ‌ها هم بهره گرفته است. لذا بی‌خود نیست که می‌گویند هند شناسی علمی با بیرونی گره خورده است. بنابراین هر که می‌خواهد روی هند کار کند ناچار است این کتاب بیرونی را مطالعه کند.

هم‌چنین جغرافی‌دانانی که در مورد بنگال نوشتند، اغلب عرب یا ایرانی بودند. دانش آنان به زبان بنگالی از طریق غیر مستقیم بود. آنان بسیاری از مطالب مهم را درباره بنگال در کتاب‌های خود گنجانند. کتاب *سلسله التواریخ* از سلیمان تاجر و ابوزید شرفی، کتاب *المسالك* از ابن خردادبه، *مروج الذهب* تألیف مسعودی و *نزهت المشتاق* از ادریسی، کتاب‌هایی هستند که در بخشی از آن‌ها به مطالعات بنگال پرداختند و در مورد رابطه این سرزمین با کشورهای عربی و زندگی اجتماعی و اقتصادی بنگال آن دوره مطالبی را بیان نموده‌اند. در این مورد سفرنامه‌نویس معروف ابن بطوطه و سفیران چین نقش به‌سزایی را ایفا کردند. ابن بطوطه در میان سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۴۶م چند ماهی در بنگال اقامت داشته است. او در سفرنامه خود در مورد زندگی مردم، وضعیت بازارها و قیمت اجناس و

۱. همان، ص ۴۲۸، فصل ۱۹.

۲. همان، ص ۴۵۴، فصل ۲۰، جغرافیای دریانوردی به نزد عربان و ترکان در قرن‌های پانزدهم و شانزدهم/ نهم و دهم ق.

کالاهای آن دوره بنگال را شرح می‌دهد.

۵. مطالعات بنگالی در چین

در قرن پانزدهم میلادی از سال ۱۴۰۶ تا ۱۴۱۵م از جانب امپراتور چین هیأت‌هایی به پاندوا در سرزمین بنگال اعزام شده بودند و از دربارهای پادشاهان بنگال دیدن به عمل آوردند. در آن دوران شخصی به نام ماهوان که با سفارت چین در ارتباط و یک مسلمان زباندان چینی بود، در مورد مردم و درباریان پادشاهان این سرزمین مطالبی جالب نوشته و به یادگار گذاشته است. بر اساس اطلاعات این هیأت‌ها نویسندگان چینی کتاب‌های زیر را درباره بنگال تدوین کردند:

«Ying Yai Sheng Lan»، در میان سال‌های ۱۴۲۵ و ۱۴۳۲م توسط ماهوان تألیف

گردید.

«Sing Cha Sheng Lan»، در سال ۱۴۳۲م توسط فاسین نوشته شد.

«Sia Yang Ch'ao Kung Tien Lu»، توسط هوان‌سینگ‌تو اینگ در سال ۱۵۲۰م

نوشته شد.

«Shu Yu Chou Tseu La»، توسط ای‌عن تسوانگ (Yen Ts'ong) در سال ۱۵۷۴م

نوشته شده است. این بزرگ‌ترین و کامل‌ترین کتابی است که در میان منابع چینی در مورد بنگال تدوین گردیده است. این کتاب تنها بر اساس اطلاعات هیأت‌های چینی نبود بلکه از طرق گوناگون اوضاع و معرفی بنگال در آن کتاب مطالبی آمده است.

کتاب «Ming She» در سال ۱۷۳۹م به پایان رسید. این یک تألیف دولتی است.

کتاب «Tao-Yi-Che-Leu»، توسط وان تا یوان در سال ۱۳۴۹م نوشته شده است.

۶. مطالعات غرب درباره بنگال

تاریخ آغاز مطالعات غرب درباره بنگال به آغاز قرن شانزدهم برمی‌گردد. در میان سیاحان و بازرگانان اروپایی به طور ویژه نام‌های بارتما، بارباسا، سیجار فرداریک و رلاف فیچر که آثاری در مورد بنگال دارند را می‌توان ذکر کرد. بازرگان ایتالیایی به نام بارتما در سال‌های ۱۵۰۳م تا ۱۵۰۸م از تناسریم به بنگال سفر کرده و از شهرها و بندرهای آن‌جا بازدید به عمل آورده است. بارباسا یک بازرگان پرتغالی است. او در سال ۱۵۱۸م از طریق ساحل دریایی به اریشا و از آن راه وارد بنگال می‌شود. در سال ۱۵۶۳م سیجار فرداریک به بنگال سفر کرد. بازرگان انگلیسی رلاف فیچر در سال‌های

۱۵۸۵ و ۱۵۸۶م در سرزمین بنگال بود. این بازرگانان مطالعات میدانی خود در مورد تجارت، بازرگانی، فراوانی اجناس، منابع مالی، ثروت و سرمایه، اقتصاد و صادرات صنایع دستی و کالاهای دیگر، کشاورزی و شهرها و بندرهای بنگال داشتند و آن‌ها را در کتاب‌های خود به تفصیل آوردند.

نخستین هیأت تبشیری مسیونرهای پرتغالی در ۱۶۲۹م به ارکان بنگال رسیدند و در آن‌جا مستقر شدند و مسیونرهای اسپانیایی بعد از پرتغالی‌ها آمدند. مبلغ و سیاح پرتغالی به نام سیاستین مانریک که او با یک هیأت تبشیری در سال ۱۶۲۹م وارد منطقه ارکان شده شش سال در آن‌جا اقامت داشت. او در سال ۱۶۴۰م در راه بازگشت به اروپا از طریق بنگال و شمال هندوستان به قندهار سفر کرد. او در سال ۱۶۴۹م کتاب سفرنامه خود را به چاپ رساند. سیاستین مانریک با مشاهده ثروت و سرمایه فراوان در میان مردم، زمین‌های فراوان حاصل‌خیز و مناسب برای کشاورزی و نیز فراوانی و ارزانی کالاهای خوراکی بنگال به وجد آمده بود.

نوشته بسیار مشهور پزشک فرانسوی به نام فرانکو بارنیار با تحصیلات عالی در مورد بنگال می‌باشد. او در سال ۱۶۵۸م به هندوستان آمد و دوازده سال در آن‌جا ماند. او در این مدت کارمند بعضی از ولی‌عهده‌ها و امرا بود و به عنوان پزشک خدماتی را ارائه داد. او مسافرت‌های گسترده در شبه قاره هند داشت و از تمام مناطق بنگال بازدید کرد. نویسنده ایتالیایی به نام نیکولای مانوچی هم‌عصر فرانکو بارنیار بود. اطلاعات او در مورد بنگال بسیار ارزشمند است. او نیز از سال ۱۶۵۶م در قلمرو مغولان کار می‌کرد. او در سال‌های ۱۶۶۲ و ۱۶۶۳م در بنگال بود. نوشته او در مورد زندگی مردم بنگال و شمال هند نوشته بارنیار را تکمیل کرد.^۱

مطالعات بنگالی در دوران استعماری بریتانیا در هند

مطالعات بنگالی در اروپا یک زمینه مطالعاتی بین‌رشته‌ای است که به مطالعه تاریخ، ادبیات، فرهنگ، حوزه تمدنی و فرهنگی می‌پردازد (یعنی بنگال بزرگ). توجه شود که مطالعات هندشناسی وسیع‌تر از Bengali studies است. در Bengali studies موضوعاتش ادبیات، زبان، فرهنگ و تاریخ Bangali است، اما Indian studies به فرهنگ، تاریخ، زبان و دیگر وجوه تمام مردم هند می‌پردازد که شامل شبه قاره

۱. دکتر محمد عبدالرحیم، همان، ج ۱، ص ۱۲-۱۸، بنگلا آکادمی، داکا، ۱۹۹۵م.

می‌شود. بنابراین Bengali studies زیر مجموعه Indian studies است. توجه به مصر چراغی بوده است که غربی‌ها توسط آن به شرق توجه کردند. این کارهای غربی‌ها باعث شد که رشته‌ای به نام Indialogy (هندشناسی) پیدا شود. هم‌چنان که ذکر شد مطالعات جدید در مورد بنگال همواره در زیر مجموعه هندشناسی انجام پذیرفته است. هندشناسی عبارتست از مطالعات علمی و آکادمیک و دانشگاهی در مورد زبان‌ها، متون، تاریخ و فرهنگ‌های شبه‌قاره هند که این مطالعات زیر مجموعه مطالعات آسیایی گردید. Indialogy تحت عناوینی مثل مطالعات هندی (Indian Studies) و مطالعات جنوب شرق آسیا (South east studies) هم مطرح می‌شود.

نکته مهم

این است که Indialogy جزء در موارد خاص، نوعاً به مطالعه اقتصاد، دولت یا سیاست‌ها در جنوب شرق آسیا نمی‌پردازد. هندشناسی بسیار گسترده است، مانند مردم‌شناسی فرهنگی، مردم‌شناسی اجتماعی، مطالعات فرهنگی، زبان‌شناسی تاریخی، فیلولوژی، تاریخ، ادبیات، تاریخ فلسفه، تاریخ ادیان جنوب آسیا از جمله بنگال ... همه این‌ها را در بر می‌گیرد. این ادیان جنوب آسیا شامل دین بودایی، هندوئیسم (دو بخش است: ۱. شیوائیسم، ۲. ویشنائیسم)، جینیئیسم، بُدیزم، دین سیک‌ها و ادیان محلی که در این منطقه است، می‌شود و یهودیت، مسیحیت و اسلام را نیز در بر می‌گیرد. افزون بر این، علوم، هنر، معماری، کشاورزی و ... در جنوب آسیا شامل می‌شود.

نکته‌ی جالب این است که هندشناسان در رشته خودشان برای تحصیل علم، به زبان‌هایی مثل سانسکریت، زبان پالی، کراگریت، کنادا (connada)، زبان تامیلی، زبان بنگالی، زبان تلوگو و فارسی اهمیت بسیار زیادی می‌دهند. در واقع Indialogy عبارت است از تفسیری از گذشته‌ی هند (همه ابعادش) و نتایجی که تحولات هند داشت و جنوب شرق آسیا که منجر شده به آن چه که ما امروز می‌بینیم.

برخی از هندشناسان این رشته را به دو بخش تقسیم می‌کنند. ۱. هند شناسی کلاسیک (Classical Indialogy) که این بر سانسکریت و دیگر زبان‌های باستانی متمرکز است. ۲. هندشناسی مدرن (Modern Indialogy) که در این رشته از زبان‌های جدید هند استفاده می‌کند. به علاوه این که در هند شناسی مدرن رویکردها جامعه‌شناسانه است، در مورد کلاسیک چنین چیزی وجود ندارد.

قابل یادآوری است که پیروزی نیروهای نظامی مسلمانان در سال ۱۲۰۱م باعث وحدت

بنگال با سلاطین دهلی شده بود. سرزمین بنگال تا پیش از ۱۵۷۶م که آن سال بنگال به تصرف اکبر شاه درآمد، دوران چند سلاطین مستقل را سپری کرد. در این دوره بنگال به پیشرفت‌های چشم‌گیری در زمینه مختلف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی دست یافته بود. هم‌چنین شاهان مغول نیز به این پیشرفت‌ها ادامه دادند. اما این سرزمین در سال ۱۷۵۷م در نتیجه یک جنگ نابرابر، به دست انگلیسی‌ها افتاد. آنان در ۱۷۵۷م بنگال را به تصرف درآوردند و نظام نیابت در بنگال به سر رسید. لرد کلایو سند دیوانی بنگال و بهار و اُریسه را برای کمپانی هند شرقی کسب کرده بود. در ۱۷۸۴م پارلمان بریتانیا قانونی تصویب کرد که براساس آن، کمپانی هند شرقی مالک و صاحب حقوقی و تجاری هندوستان شناخته شد و برای آن هیأت نظارت تشکیل گردید. به جای احکام اسلامی، قانون انگلیسی به اجرا درآمد و زبان انگلیسی به جای زبان فارسی در ادارات رواج یافت که سخت به ضرر مسلمانان تمام شد. هندوان با فراگرفتن زبان انگلیسی در به دست آوردن کار دولتی از مسلمانان پیشی گرفتند. لرد کرزن، نایب‌السلطنه هند، برای ایجاد نظم و نسق و انضباط حکومتی، استان بزرگ بنگال را به دو ایالت بنگال شرقی و آسام، و بنگال غربی، بهار و اریسه تقسیم کرد. مسلمانان که در ایالت جدید بنگال شرقی اکثریت را تشکیل می‌دادند با این تقسیم موافق بودند، اما هندوهای بنگالی که نگران از دست دادن قدرت اقتصادی و سیاسی خود بودند به این تقسیم اعتراض کردند. درگیری بین هندوها و مسلمانان به شورش‌های خونینی منجر شد. جنبش استقلال هند نیز در دهه ۱۹۰۰م پدید آمد. سلیم الله، در ۱۹۰۶م، مجمعی از مسلمانان هندوستان در داکا تشکیل داد. در نتیجه درگیری‌های هندوها و مسلمانان، پادشاه انگلستان، در ۱۹۱۱م تقسیم بنگال را لغو کرد. آسام به استان کمیسری تبدیل شد و پایتخت هندوستان از کلکته به دهلی انتقال یافت.

به هر حال، پس از سقوط حکومت مسلمانان در بنگال و هند و تشکیل و تأسیس حکومتی نو به دست انگلیسی‌ها، آنان برای آگاهی بیشتر در مورد بنگال به تکاپو افتادند. در این راستا، پس از کمتر از هفت سال از جنگ خونین پالاشی، به فرمان فرماندار کمپانی هند شرقی در سال ۱۷۶۴م کتابی به نام *تاریخ بنگال* به دست سلیم‌الله تألیف گردید. در سال ۱۷۸۸م گلاوین (Gladwin) همین کتاب *تاریخ بنگال* تألیف سلیم‌الله را به زبان انگلیسی ترجمه نمود.

در سال ۱۷۸۴م برای شناساندن و پرورش استعدادهای بنگال، انجمنی به نام انجمن آسیایی بنگال (Asiatic Society of Bengal) تأسیس گردید. در سال ۱۷۸۸م یک

روحانی مسلمان بنگالی به نام غلام حسین سلیم که کارمند کمپانی هند شرقی بود، بر اساس سال نامه کتاب تاریخی برای بنگال مرتب نمود. او به دستور جورج اودنی برای تألیف چنین کتابی، کتاب‌های زیادی را در این راستا مطالعه کرد. او بر اساس مدارک و نامه‌های رسمی که در اداره خود موجود و به زبان فارسی بود، این کتاب تاریخی را تألیف نمود. سرانجام کتاب ارزشمند در مورد تاریخ بنگال، به نام *ریاض السلاطین* را به منصفه ظهور رساند. بسیاری از مطالب این کتاب از کتاب *تاریخ بنگال* اتخاذ شده است. مطالب این کتاب از سال ۱۲۰۰م آغاز گردیده و تا ۱۷۵۷م امتداد دارد. به عبارت دیگر این کتاب، تاریخ ۵۵۷ سال بنگال را در بر دارد. در سال ۱۹۰۴م توسط عبدالسلام این کتاب به انگلیسی ترجمه و از طرف انجمن آسیایی بنگال منتشر گردید. هم‌چنین سر چارلز استویارد (Sir Charles Stewart) در سال ۱۸۱۳م کتاب خود را به نام *تاریخ بنگال (History of Bengal)* منتشر نمود. این کتاب Charles Stewart سال‌های دراز به عنوان کتاب مرجع در تألیفات راجع به بنگال در میان پژوهش‌گران تاریخ و جامعه‌شناسان بنگال تلقی می‌شد. در سال ۱۹۰۸م دفتر او در بنگال، این کتاب را به زبان بنگالی برگرداند و منتشر کرد. اما در دوره بعد سکه‌شناس معروف سر ادوارد تامس (Sir Edward Thomas) در سال ۱۸۶۷م در رسانه رسمی انجمن آسیایی (Journal of the Asiatic Society) دو تا مقاله تحت عنوان «On the Initial Coinage of Bengal» منتشر نمود. علاوه بر آن، در سال ۱۸۷۱م کتاب معروف او در مورد پادشاهان پاتان دهلی تحت عنوان «Chronicles of the Pathan Kings of Delhi» انتشار یافت. سپس در سال ۱۸۷۲م رئیس مدرسه عالی کلکته ایچ ای بولاکمن (H. E. Blockmann) در مجله J A S B بر اساس سنگ‌نوشته‌هایی که یافته شده بود مقاله‌های زنجیره‌ای را منتشر کرد. هم‌زمان دکتر نالینی کانتا واتاشالی در موضوع سکه‌های دوران حکومت‌های مسلمان مانند ترک و افغان کتابی تحت عنوان «Coins and Chronology of the Early Independent Sultans of Bengal» چاپ و منتشر کرد. از ۱۸۱۳م تا ۱۹۱۰م یعنی تا انتشار کتابی تحت عنوان *تاریخ گورا* (جلد دوم) توسط راجانیکانتا چاکرابارتی، کتاب سر چارلز استویارد (Sir Charles Stewart) به عنوان کتاب مرجع و منبع اصلی در نوشتار تاریخ و فرهنگ بنگال دوره مسلمانان محسوب می‌شد.

لازم به یادآوری است که سرزمین بنگال در مستعمره هند تا سال ۱۹۱۰م به عنوان قلب حکومت انگلیس به حساب می‌آمد. در این سال‌های طولانی در مدارس انگلیسی

زبان بنگال، تاریخ بنگال را با زبان انگلیسی و در مدارس بنگالی زبان بنگال به زبان بنگالی تدریس می‌شد. در این روزگار، برای تحصیل و تدریس در این مدارس، چندین کتاب تاریخی درسی تألیف شده بود. از جمله آن کتاب‌ها:

۱. *تاریخ بنگال* (History of Bengal) توسط John Clark Marshman در سال ۱۸۳۹م تألیف شد.

۲. اولین کتابی که در مورد تاریخ بنگال در زبان بنگالی به چاپ رسید، کتاب *تاریخ بنگال* توسط گوبندا چاندرا سین بود که در سال ۱۸۴۰م به چاپ رسید.

۳. ایشارچاندرا بیداشاکار در سال ۱۸۴۸م قسمت آخر کتاب (History of Bengal) از John Clark Marshman را به نام *تاریخ بنگال (دوره مسلمانان)* ترجمه و چاپ نمود.

۴. در سال ۱۸۴۹م ترجمه کتاب (History of Bengal) از John Clark Marshman به زبان بنگالی تکمیل و چاپ گردید.

انگلیسی‌ها از سال ۱۸۳۷م با تأکید بیشتری بر زبان و تاریخ انگلیس کار را دنبال کردند. در نتیجه به تدریج زبان و ادبیات انگلیسی جای زبان و ادبیات بنگال را گرفت و به دنبال آن، تاریخ بنگال از کتاب‌های درسی مدارس حذف گردید. در آن زمان عده‌ای از نویسندگان و رمان‌نویسان بنگالی مانند رمان‌نویس معروف بنگالی به نام بانکیم چاندرا در مقابل این سیاست استعماری قلم به دست گرفتند. او جهت احیای زبان و ادبیات بنگالی در رثای زبان بنگالی و وطن رمان‌های گوناگون در زبان بنگالی نوشت. سپس او در سال ۱۸۶۹م در تألیف رمان معروف خود تحت عنوان مرلینی تاریخ فراموش شده‌ی بنگال را باز نوشت. این اقدام در بیداری بنگالی‌ها در حفظ زبان، تاریخ، فرهنگ و آداب و رسوم بسیار مؤثر واقع شد. او در سال ۱۸۷۳م در نشریه فلسفه بنگال جهت بازیابی تاریخ و حیثیت سرزمین بنگال و بنگالی‌ها مقاله‌ای تحت عنوان «برهامنادیکار» نوشت. سپس او به منظور بیداری و ایجاد انگیزه در دل بنگالی‌ها، پی در پی کتاب‌هایی به نام‌های «بنگالیر بهوبال» به معنی قدرت بنگالی‌ها، «بنگلارایتیه‌اش» یعنی تاریخ بنگال، «بنگلارایتیه‌اس شامانده کیسوکاتا» یعنی گفتگوی در مورد تاریخ بنگال، چاپ و انتشار نمود. به همت او «انجمن ادبیات بنگال» پایریزی گردید، اما او قبل از افتتاح این انجمن و نخستین جلسه آن، از دنیا رخت بر بست. مرگ او در ۸ آوریل ۱۸۹۴م و تشکیل اولین جلسه انجمن ادبیات بنگال در ۲۹ آوریل ۱۸۹۴م بود. کار او را شاگردانش ادامه دادند. رامش چاندرا در سال‌های بعد کتاب معروفش را تحت عنوان *بنگال* به چاپ رساند. در ادامه این فعالیت‌ها،

مجله مشهور «شادانا» به معنی تلاش، به مدیریت و ویراستاری شاعر و ادیب معروف بنگال رایبندرانت تاگور شروع به کار نمود. در سال ۱۸۹۵م اوکهای کومار مویترا انتشار مقاله‌های زنجیره‌ای خود را به نام «سراج‌الدوله» شروع کرد. دو سال بعد این سلسله مقالات به صورت کتاب تحت عنوان «سراج‌الدوله» درآمد. رایبندرانت تاگور در سال ۱۸۹۷م درباره شخصیت اوکهای کومار مویترا در مجله *بهارتی* چنین نوشت: «او در تاریخ سرزمین بنگال دوران استقلال خواهی مردم بنگال را پاییزی نمود که این امر در تاریخ ادبیات بنگال جاودان خواهد بود». هم‌زمان کالی پوراشانا باندپادای کتاب *تاریخ بنگال*، *دوران نواب* را، نیکهیل نات رأی کتاب *داستان مرشد/باد* را تألیف نمودند. تألیف کالی پوراشانا باندپادای در مورد دوران نواب بنگال اولین کتاب در دب‌خوار در این راستا بود که از قرن ۱۸م تا آغاز استعماری انگلیسی‌ها در هند نوشته شده است. این کتاب بزرگ در ۵۵۰ صفحه به پایان رسیده است. در سال ۱۸۹۹م فصلنامه‌ای به نام «*تصویر تاریخ*» از منطقه راجشاهی بنگال توسط اوکهای کومار مویترا شروع به انتشار نمود. شاعر معروف بنگال رایبندرانت تاگور در شماره اول این فصل‌نامه مقاله‌ای تحت عنوان «*آغاز*» نوشت که بسیاری از درهای بسته تاریخ بنگال را به روی بنگالی‌ها گشود. علاوه بر آن، در سال ۱۸۷۰م مقاله تاریخی به نام *تاریخ بنگال در دوره مسلمانان (۱۲۰۳-۱۵۳۸م)* (Contributions to the Geography and History of Bengal, Muhammedan period, 1203-1538 A.D.) توسط بولاکن انتشار یافت. در ادامه این نوع فعالیت‌ها، رئیس دانشکده کریشن‌انگروپر لتبریج (Roper Lethbridge) کتابی تحت عنوان *An Early Introduction to the History and Geography of Bengal* منتشر نمود. جادونات سرکار در سال ۱۹۰۴م کتاب *تاریخ اورنگزیب (History of Aurangzib)* را منتشر کرد. در این کتاب تاریخ بنگال دوران مغولان به صورت پراکنده تدوین گشته است. هم‌چنین در همان سال ترجمه کتاب *تاریخ بنگال* سر چارلز استویارد (Sir Charles Stewart) در زبان بنگالا به چاپ رسید. نیز همان سال ترجمه کتاب *ریاض‌السلطین* با پاورقی عبدالسلام در زبان انگلیسی از چاپ خارج شد. در سال ۱۹۰۵م ترجمه آن کتاب با پاورقی رامپران گوپتا در زبان انگلیسی منتشر شد. در این سال کتاب زندگی‌نامه نواب میرقاسم توسط اوکهای کومار مویترا و کتاب تاریخ باستان بنگال توسط پارشنات باندپادای چاپ گردید.

در دهه نخست قرن بیستم میلادی به منظور حفظ آثار باستانی هندوستان مؤسسه‌ای به نام «باستان‌شناسی هند» توسط لورد کارجان تأسیس گردید. در این زمان بررسی‌های باستان‌شناسانه (Archaeological Survey) آغاز گردید. اکتشافات، حفظ و مطالعه سکه‌ها، نیز آغاز گردید. همراه این کارها، موزه‌های تاریخی در ایالت‌های مختلف هند تأسیس گردید. اشیای باستانی هند در این موزه‌ها حفظ و نگهداری می‌شود. در این زمان، کتابخانه بزرگ امپریال در کلکته تأسیس گردید، جایی که نسخه‌های خطی فراوان نگهداری می‌شود. همچنین در کتابخانه‌های انجمن آسیایی بنگال (Asiatic Society of Bengal) و (Royel Asiatic Society) نسخه‌های خطی زیادی نگهداری می‌شود. از این زمان در ایالت‌های هند، تأسیس دانشگاه‌ها آغاز گردید و همراه آن‌ها کتابخانه‌ها نیز به وجود آمد. با کوشش سر آشوتوش، دپارتمان تحصیلات تکمیلی (Post Graduate Department) و پژوهش‌گاهی در دانشگاه کلکته تأسیس گردید. در حفظ و نگهداری سرمایه‌های مکتوب بنگال نام سر آشوتوش می‌درخشد. در این عصر دفتر «Imperial Record Office» نیز شروع به کار کرد. به تبعیت از این اداره، دفاتر مشابهی در شهرهای بزرگ و مرکز ایالت‌ها تأسیس گردید. دوره بعد همین «Imperial Record Office» به نام «Indian Archives» معروف گشت. هدف اصلی این «Indian Archives» حفظ و نگهداری اطلاعات تاریخی است. با تشویق و هم‌کاری لورد کارجان در مناطق مختلف بنگال مؤسسات و پژوهشگاه‌هایی مانند انجمن پژوهشی رابندرا (Robendra Reachars Society) در شمال بنگال تأسیس شدند. لازم به یادآوری است که رابندرانات تاگور نویسنده و شاعر و فیلسوف و نماینده نویسنده نام‌دار هند که برنده جایزه نوبل هم بوده دانشگاه وشوابارتی، شانتی نکیتن (بنگال) را تأسیس کرده بود. تاگور در محیط فارسی‌دوستی دیده به جهان گشوده و در آغوشی پرورش یافت که رنگ و بوئی از آن فرهنگ داشته که نتیجه هماهنگی و امتزاج فرهنگ‌های قدیم ایران و هند بود. تاگور در اثر این اوضاع با ایران و زبان و ادب و فرهنگ آن علاقه‌مند گردید. بنابر همین هم‌بستگی مؤسس این دانشگاه با زبان و ادب و فرهنگ فارسی و فرهنگ مشترک هند علاقه شدیدی داشت. لذا انجمن استادان فارسی سراسر هند هر سال جایزه استادی ممتاز را به یکی از استادان بازنشسته ممتاز فارسی اعطا می‌کند.

از آغاز قرن بیستم میلادی و هم‌زمان با توجه و نگهداری به سرمایه‌های علمی بنگال از سوی نخبه‌گان بنگالی و انگلیسی، مقالات، نمایش‌نامه‌ها و کتاب‌های

زیادی در مورد معرفی و شناساندن سرزمین بنگال در Archaeological Survey Journal, Numismatic Survey Journal, Asiatic Journal, Epigraphica Indica, Epigraphica Indo Moslemica, Calcutta Review, Bengal Past and Present

و نشریه انجمن ادبیات بنگال منتشر گردید. در این میان کتاب *تاریخ گورا* تألیف راجانیکانتا چاکرابارتی، *تاریخ مالدها* تألیف مانموهان چاکرابارتی، *تاریخ جیسور و کھولنا* تألیف شاتیشمیترا، *تاریخ تریپورا* تألیف کایلاش چاندرا سینگ، *سخن سربها* تألیف اوچوت چودوری، *تاریخ میمنسینگ* تألیف کدرنات مجومدار، *تاریخ داکا* تألیف جاتیندرا موهان رأی، Memoires of Gaur and Pandua تألیف عابد علی و کتاب *تاریخ ملی بنگال* تألیف اوپندرا رأی چودوری بسیار قابل اهمیت می‌باشند. اطلاعات اغلب این کتاب‌ها از سنگ نوشته‌ها، سکه‌ها، اسطوره‌ها و شعرهای محلی جمع‌آوری شده است. در سال ۱۹۱۰م کتاب *تاریخ گورا* توسط راجانیکانتا چاکرابارتی منتشر گردید. در سال ۱۹۱۲م کتاب *گوریراجمالا* تألیف راماپوراشاد چاندرا و کتاب *مجموعه نوشته‌های گورا* تألیف اوکهای کومار مایترا انتشار یافت. در سال ۱۹۱۵م کتاب‌های «The Palas of Bengal» و جلد اول کتاب *تاریخ بنگال* تألیف راخلداس بانداپدای به چاپ رسید. در سال ۱۹۱۶م W.U.R. Gourlay قصد داشت کتاب *کامل تاریخ بنگال* را تدوین کند. در آن زمان شخصیتی علم‌دوست و تاریخ‌دان به نام Lord Ronaldshay حاکم بنگال بود. به تشویق او برای تألیف چنین کتابی تاریخ‌نویسان بنگالی معروف به نام‌های هارپاراشاد شسری، راخلداس بانداپدای، نیکهیلنات رأی و دینش چاندرا سین دعوت شده بودند. اما به علت جنگ جهانی دوم تألیف این کتاب متوقف گردید. در سال ۱۹۱۷م جلد دوم کتاب *تاریخ بنگال* تألیف راخلداس بانداپدای منتشر گشت. در سال ۱۹۲۲م رئیس موزه داکا دکتر وتاشالی کتابی به نام «Coins & Chronology of the Early Independent Sultans of Bengal» منتشر کرد. در آن سال‌ها شخصی به نام استپلتون (Stapleton) در استان راجشاهی به عنوان بازرس مدارس اشتغال داشت. او با صبر و حوصله فراوان مجموعه نسل‌های سلاطین مسلمان جمع‌آوری نمود و در همان سال آن را با نام «Stapleton's Bibliography and List of Inscriptions» به چاپ رساند. این کتاب برای معرفی سلاطین مسلمان و تاریخ و فرهنگ مسلمانان بنگال بسیار حایز اهمیت می‌باشد.

در زبان‌شناسی نیز غربی‌ها زودتر از خود بنگالی‌ها پژوهشی را انجام دادند. ما می‌دانیم که تا پیش از قرن هیجدهم میلادی هیچ اقدامی بر تألیف دستور زبان بنگالی صورت نگرفت. برای نخستین بار یک روحانی مسیحی به نام مانویل دی آسومپاسایو «Manoel da Assumpcam» که اهل پرتغال بود، کتاب دستور زبان و نیز لغت‌نامه بنگالی را نوشت. او در سال‌های ۱۷۳۸-۱۷۴۲م که در منطقه واول بنگال به کار خود مشغول بود، این کتاب را تحت عنوان *Vocabolario em idioma Bengalla, e Portuguez dividido em duas partes* نوشت.^۱ اما آن در سال ۱۷۴۳م در شهر لیسبان پرتغال به زبان رومی به چاپ رسید. در بخش اول این کتاب، دستور زبان بنگالا به صورت غیر منظم و خیلی خلاصه آمده است. بخش دوم کتاب فرهنگ بنگالی- پرتغالی و پرتغالی- بنگالی است. نویسنده به منظور برطرف نمودن نیازهای مبلغان مسیحی مستقر در منطقه این کتاب را نوشته است، چنان‌چه در مقدمه همان کتاب آمده است، نه این که می‌خواست در پیشرفت گرامر بنگالی کمک کند. زیرا این کتاب در قرن‌های ۱۸ و ۱۹م از چشم‌ها مخفی بود و هیچ کمکی برای زبان بنگالی و بنگالیان نشد. هم‌چنین شرق‌شناس انگلیسی به نام تنانیل براسی حالهد «Nathaniel Brassey Halhed» به تقاضای فرماندار کمپانی هند شرقی وارن هستینگس (Warren Hastings) کتاب دستور زبان مدرن بنگالی را تحت عنوان «A Grammar of the Bengal Language» نوشت و در سال ۱۷۷۸م آن را منتشر کرد. این اولین کتاب بنگالی بود که با تایپ حروف بنگالی از چاپخانه خارج شده است.^۲ نویسنده این کتاب بر خلاف روحانی مسیحی Manoel da Assumpcam، به منظور برطرف کردن نیاز مبلغان مسیحی نوشت، بلکه به خاطر علاقه‌ای که به زبان بنگالی داشت، آن را مدون کرد. اما نخستین فرد بنگالی که دستور زبان بنگالی را نوشت، راجا رام موهان بود. او در سال ۱۸۳۲م کتاب گرامر زبان بنگالی را تحت عنوان *Grammar of the Bengali Language* به چاپ رساند.^۳

اولین بنگالی که فرهنگ بنگالی - بنگالی را در زبان بنگالی به چاپ رساند رام چاندرا بیداباگیش بود. او آن کتاب را در سال ۱۸۱۷م در کلکته منتشر ساخت. سپس فرهنگ لغت بنگالی- بنگالی به نام‌ها و روش‌های گوناگون در سال ۱۸۳۹م توسط رامایشور

1. Rahman, Aminur, *Grammar*, Banglapedia, Asiatic Society of Bangladesh, 2003.

2. *Bangla language*, Asiatic Society of Bangladesh, 2003.

3. Ray, S Kumar, *The Bengali Language and Translation*, Translation Articles, Kwintessential.

تارکالانکر، در سال ۱۸۵۳م توسط موکتارام بیداباگیش، در سال ۱۸۶۶م توسط رام کومال بیدالانکر، در سال ۱۹۰۶م توسط شوپال میترا، در سال ۱۹۱۷م توسط گندرا موهان داش، در سال ۱۹۳۰م توسط راج شخار بوشو، در سال ۱۹۳۲م توسط هری چاران باندوپادای، در سال ۱۹۵۳م توسط قاضی عبدالودود و در سال ۱۹۵۵م توسط شوپلندرا بیشاش نوشته شد و در کلکته به چاپ رسید.

اما کار علمی همراه با تفکر استعماری در زمینه مطالعات بنگالی، از طرف کمپانی هند شرقی جهت گسترش نفوذ اقتصادی در این منطقه قابل توجه است. مدتی بعد از استقرار حکومت انگلیس در هند، در ادامه نقش استعماری خود، هیئت‌های تبشیری برای ترویج مسیحیت به بنگال اعزام می‌شوند که یکی از اهداف این هیئت‌ها مقابله با اسلام هم است. جهت آگاهی بیشتر بر چگونگی این نوع فعالیت‌ها در هند و بنگال لازم است قدری در مورد این کمپانی بدانیم. هم‌چنین آنان کالچی که در کلکته ساخته و پرداخته بودند که باعث بسیاری از حوادث پس از آن شده بود، دانسته شود. اکنون توضیح مختصر در مورد این کمپانی و کالج فورد اولیام به شرح زیر ارائه می‌گردد.

کمپانی هند شرقی (East Indian company)

انگلیسی‌ها در قرن شانزدهم میلادی به دلایل گوناگون سیاسی و دینی علاقه زیادی به تجارت با شرق نشان دادند. در این قرن از وقتی که اکتشافات راه‌های دریایی و علوم جغرافیایی رو به گسترش نهاد، تجارت با شرق به عنوان یک ایده در افکار اروپایان پدیدار گشت. تا آن ایام روابط تجاری با شرق منحصر بود به چین و کشورهای هم‌جوار خلیج فارس و دریای سرخ. در واقع، در آغاز کار، هدف از سفرهای دریایی به سوی شرق تجارت نبود بلکه به سه چیز برای بریتانیا اهمیت بسیار داشت:

الف) جلوگیری قدرت و نفوذ بیشتر هلندی‌ها و پرتغالی‌ها در شرق آسیا و گسترش اقتدار انگلیسی‌ها.

ب) مبارزه با دزدان دریایی.

ج) کمک به هیئت‌های تبشیری مسیحیت.

اما پس از دور زدن کره زمین توسط سر فرانسیس درک در طی سال‌های ۱۵۷۷ تا ۱۵۸۰م به طور فزاینده نظر انگلیسی‌ها در مورد شرق تغییر یافت. بدین منظور در سال ۱۶۰۰م رویل چارتر با تشکیل کمپانی هند شرقی این فکر جدید را در عمل محقق ساخت. در حقیقت قشر مرفه و سرمایه‌داران بریتانیا در تشکیل و راه‌اندازی کشتی‌های تجاری

انگلیسی نقشه مهمی ایفا نمودند. زیرا ادویه‌جات، سنگ‌های قیمتی، سرامیک و ابریشم شرقی، این قشر مرفع را به طمع انداخته بود تا آنان از سفرهای تجاری به سوی شرق به شدت حمایت کنند. در نوشته‌های نویسندگان آن زمان هم‌چون هکلوت و تامس هکوک به آسانی می‌توان دید که انگلیسی‌ها در مورد گسترش و نظم بخشیدن سفرهای دریایی به شرق به چه مقدار اصرار می‌ورزیدند.

کمپانی هند شرقی بریتانیا (The British East India Company) و یا شرکت جان (John Company)، یک شرکت سهامی عامی بود که ملکه الیزابت اول در ۳۱ دسامبر ۱۶۰۰م یک امتیازنامه سلطنتی را به هدف کسب امتیازهای تجاری در هندوستان به آن اعطا کرد. امتیازنامه شاهی به شکلی موثر کمپانی معظم هند شرقی نوظهور را به سوی انحصار ۲۱ ساله همه تجارت در هند شرقی رهنمون شد.

اما در همان ابتدا نتوانست پایگاهی ماندگار بنیان نهد. سرانجام، کشتی‌های کمپانی به هندوستان رسیدند و در سورت پهلو گرفتند؛ که به عنوان نقطه ترانزیت تجاری در ۱۶۰۸م بنیان نهاده شد. دو سال بعد به محض شناسایی تجاری خانه‌ها، تصمیم به ساخت نخستین کارخانه این کمپانی در شهرک ماچیلیپاتنام در کرانه کوروماندل در خلیج بنگال گرفته شد. اما در ۱۶۰۹م، او امتیازنامه کمپانی را برای زمانی نامحدود تمدید کرد، با افزودن بندی که تصریح می‌کرد که اگر تجارت برای سه سال پیایی سود نمی‌داشت امتیازنامه برای همیشه ملغی می‌شد. کمپانی هند شرقی را یک سرپرست و ۲۴ مدیر رهبری می‌کردند که با هم هیئت مدیره را می‌ساختند. آن‌ها منتسب و زیر نظر هیئت مالکان بودند. به هر حال، انگلیسی‌ها برای تجارت میان بریتانیا و هند، East Indian company را تأسیس نموده و توسط آن نفوذ اقتصادی قابل توجهی در سرزمین هند به ویژه در بنگال به دست آوردند.

این کمپانی مستقر در لندن مسئول آفرینش استعمار بریتانیا بود. کمپانی در ۱۷۱۷م، فرمانی سلطنتی از فرمانروای گورکانی دریافت کرد که این کمپانی را از پرداخت عوارض واردات کالا به بنگال معاف می‌کرد؛ این یک مزیت اقتصادی قطعی در بازار هندوستان به شمار می‌رفت. پیروزی قطعی سر روبرت کلیو در نبرد پلاسی در ۱۷۵۷م که منجر به فروپاشی حکومت نواب سراج الدوله گردید، عامل اصلی در بنیان‌گذاری نیروی نظامی و نیروی اقتصادی کمپانی هند شرقی بود. در مرحله بعد، هنگامی که عملیات نظامی جواب داد و توانست شبه قاره هند را به تصرف خود درآورد، نیاز این کمپانی برای تربیت طبقه‌ای

از مأموران اداری برای گردش امور هند باعث شده است که روی به سوی کسانی بیاورد که با زبان، فرهنگ، تمدن و تاریخ هند آشنا باشند.

تاریخ استعماری بریتانیا در هند دو مرحله را طی کرد: در مرحله اول دست این کمپانی هند شرقی بود، و در مرحله دوم، به دست بریتانیا مستقیماً اداره می‌شد. از سال ۱۷۷۲ تا ۱۸۳۵ م دوره‌ای است که معروف‌ترین یا پر قدرت‌ترین حاکم یا فرماندار کل به نام «*وورن هستینگز*» (۱۷۳۲-۱۸۱۸ م) از طرف بریتانیا بر هند منصوب گردید.

فورد اولیام کالج

شرق‌شناسی در تاریخ استعماری بریتانیا در فاصله زمانی ۱۷۷۲-۱۸۳۵ م یک پدیده یگانه در هند و به تبع آن در بنگال است. این دوره است که شرق‌شناسی در بریتانیا و هندشناسی وارد مراحل تکاملی خودش می‌شود. این هندشناسی هم‌زمان است با سال‌های شکل‌گیری یک قرن تغییرات فکری، دینی و اجتماعی در بنگال. این دوره را «رنسانس بنگال» می‌نامند. در بیشتر این دوره شرق‌شناس‌های بریتانیایی انفرادی کار می‌کردند. آنان خود منعکس‌کننده جریان‌های فکری رائج در غرب مانند راسیونالیزم (عقل‌گرایی) و خردگرایی، جهان‌وطنی، رمانتیسم در هند بوده‌اند و از هند خیلی تمجید می‌کردند. آنان علی‌رغم این ایزم‌های مختلف بسیار تحت تأثیر ادیان باستان و سنت‌های فرهنگی شبه قاره قرار گرفتند. اما مأموران بعدی انگلیسی در این منطقه این چنین نبوده‌اند. در نتیجه فعالیت‌های این عده شیفته هند، آثار چشم‌گیری در زمینه فرهنگی، ایدئولوژی، مردم‌شناسی، باستان‌شناسی، تاریخ هند منتشر شده است. در قرن ۱۹ میلادی آنان فکر اختلاط عقل‌گرایی غرب با تعالیم سنتی شرق بودند که ویژگی‌های هر دو را داشته باشد. اما در دوره بعد این تفکر از دست رفت. در ۱۸۰۰ م فرماندار کل هند، به جای هستینگز شخصی به نام «*هرد ویلس‌لی*» منصوب شده بود. بریتانیا پس از تسلط سیاسی بر بنگال و هند، با یک مشکل اساسی رو به رو گشت و آن زبان بود. آنان به خاطر اداره کشور زبان را نیز یاد گرفتند و به دنبال همین فکر در ۱۰ جولای سال ۱۸۰۰ م کالج «فورد اولیام» را در کلکته تأسیس کرد. تأسیس مدرسه عالی کلکته در سال ۱۷۸۱ م، اشیاتیک سوسایتی در سال ۱۷۸۴ م و فورد اولیام کالج در سال ۱۸۰۰ م باعث شده بود که شهر کلکته به عنوان مرکز آموزش‌های عقلی و نقلی آغاز به ظهور کند.^۱

1. Majumdar, Swapan, Literature and Literary Life in Old Calcutta, in Calcutta, the Living City,

این کالج مرکزی برای تربیت مأموران کمپانی هند شرقی و کارهای رتق و فتق امور هند بود. فارغ‌التحصیلان این کالج کارمندان کامپانی می‌شدند و در خود هند کار می‌کردند. هدف از تأسیس کالج نیازی بود که برای فهم زبان، فرهنگ و تمدن هند وجود داشت تا بر اساس این درک بیایند تشکیلات اداری منطقه‌ای برای اداره امور هندوستان تأسیس کنند. این نگاه نتیجه کارهای «هستی‌نگز» بود. چون او می‌گفت: «برای حکومت مؤثر فرد باید عاشق هند باشد. برای عشق به هند باید با مردم هند ارتباط برقرار کند، برای برقراری ارتباط با مردم هند، فرد باید زبان آن‌ها را بداند. پس ضرورت دارد که آن زبان هندی را به صورت جدی و آکادمیک یاد بگیرد». این کالج «فورده اولیام» نه فقط یک کالج بلکه یک پژوهشگاه نیز بود. این کالج برنامه پُرخرجی را برای فراگیری زبان به اجرا گذاشت. هم‌چنین این کالج نیروی علمی تدارک دیدند و بالاخره کتابخانه‌ی خیلی بزرگی درست کردند. در این کتابخانه از تمام کشورهای آسیا نسخه‌های خطی جمع‌آوری شده همراه با کتاب‌های منتشره از این کالج قرار داده شده است. در دوره بعد کتاب‌های تاریخی فراوان که اهمیت بسیار داشتند را نیز جمع‌آوری نمودند.^۱ در آن زمان بحران کتاب‌های درسی بنگالا وجود داشت. در ۲۳ آوریل ۱۷۸۹ گجت کلکته درخواستی مبنی بر چاپ دستور زبان و لغت‌نامه زبان بنگالی را ارائه نموده بود.^۲ لذا بخش ترجمه در این کالج شروع به کار نمود و با آن دانشمندان و زبان‌دانان فراوانی مرتبط بودند.^۳ آنان تدریجاً شروع به انتشار کتاب‌ها در موضوعات داستان‌نویسی، رمان، تاریخ باستانی و ادبیات به زبان بنگالی، اردو، هندی، فارسی، سانسکریت و نیز زبان ماراتی کردند. تعداد کثیری از علمای بومی که زبان خودشان را بلد بودند و جمع شده بودند در کالج «فورده اولیام» در کنار اهل علم دانشگاهی ترکیب شدند. بسیار قابل توجه است که آنان فقط در زبان سانسکریت بیش از ۱۰۰ کتاب چاپ کردند. این کالج اولین مؤسسه به نوع خودش بود که مردم‌شناسی تطبیقی، چاپ انتقادی و تحقیق تاریخی را در سطحی گسترده در کنار تعلیمات سنتی به کار گرفت. این کالج به عنوان یک سازمان منظم آموزشی برای زبان‌های آسیا، گروه‌های گوناگون علمی را به راه انداختند. در نتیجه در سرعت رشد

Vol- I, edited by Sukanta Chaudhuri, pp. 107-9, Oxford University Press.

1. Diehl, Katharine Smith, *College of Fort William*, Katharine Smith Diehl Seguin, Texas ; Pritchett, Frances, *Selected publications of Fort William College*, Columbia University.
2. Mukhopadhyay, Prabhatkumar, *Rammohun O Tatkalin Samaj O Sahitya*, 1965, pp. 47-51, Viswa Bharati Granthan Bibhag.
3. Diehl, Katharine Smith, Same.

زبان‌های بنگالا و هندی و زبان‌های دیگر هند کمک شایانه نمود.^۱ عمده زبان‌های آسیایی که در این کالج آموزش داده می‌شد زبان‌های عربی، هندی، فارسی، سانسکریت و بنگالا. مدتی بعد آموزش زبان‌های ماراتی و چینی نیز آغاز گردید.^۲ مدیران گروه‌های مختلف افراد دانشمند و متخصص بودند. مدیر گروه زبان فارسی مترجم معروف کتاب‌های فارسی نیل ادماند استون، مدیر گروه عربی متخصص عربی جان بیلی، مدیر گروه زبان هندی هندشناس معروف بورت اویک گیلکریست، مدیر گروه زبان سانسکریت شرق‌شناس معروف کول باروک و مدیر گروه زبان بنگالا، زبان‌شناس مشهور اولیام کری بودند.^۳ اولیام کری، بی‌دلاً لاکر را به عنوان استاد اصلی، رام موهان را استاد دوم، و رامرام باشو را استادیار منصوب نمود.^۴ این کالج علاوه بر این که هدف اولیه او که همان تربیت متخصص بود را برای استعماری بریتانیا برآورده کرد، تأثیر بسیار زیادی بر نخبگان بنگال گذاشت. از این کالج یک گروه نخبگان علمی و فرهنگی بومی (به گویش خودش «بهاترا لوکا») سر بر آوردند. «بهاترا لوکا» بر اثر اقدامات فورده اولیام به شکلی سیستماتیک و منظم به فرهنگ سانسکریت، هندی و بنگالی و همچنین گذشته فرهنگی هندوستان و بنگال اشراف پیدا کردند و نوعی بیداری در میان جوامع هند به ویژه بنگالی زبانان پدید آوردند.

نکته بسیار جالب این است که موفقیت Orientalism بریتانیا در هندوستان یعنی Indialogy بریتانیا نهایتاً موجب سقوط آن کالج فورده اولیام گردید. بدین ترتیب نقشی که هندشناسی بریتانیا در بیداری مردم هند ایفاء کرد، موجب بازشناسی گذشته فرهنگی هند در داخل جوامع هندوستان به ویژه بنگال شد. این نتیجه، موضع‌گیری مسیونری‌های مسیحی و مأموران استعماری را به دنبال داشت. این کالج تأسیس شده بود که مأمور تربیت کند تا آنان در خدمت دولت بریتانیا باشد، اما آن کالج عملاً بیداری مردم هندوستان شد. لذا در میان انگلیسی‌ها این سؤال مطرح شده بود که شرق‌شناسی در کلکته به نفع حاکمان بریتانیایی کار می‌کند یا به نفع مردم هند؟ برای پاسخ به این سؤال، مسؤلین بریتانیا در ۱۸۱۳م قانونی را نوشتند که به موجب آن سیل هجرت گروهی از مبلغین مسیحی اروپایی به هند سرازیر شد. ابتدا این گروه در بنگال مستقر شدند. بعد از

1. Sarkar, Nikhil, *Printing and the Spirit of Calcutta, in Calcutta, the Living City*, Vol. I, edited by Sukanta Chaudhuri, pp. 130-2, Oxford University Press.

2. Diehl, Katharine Smith, Same.

3. Islam, Sirajul, *Fort William College*, Banglepedia,.

4. Mukhopadhyay, Prabhatkumar, Same.

شرق‌شناسان، نسل جدیدی از این مهاجرین و مبلغین مسیحی بریتانیایی که به هند آمده بودند، بر خلاف شرق‌شناسان که می‌گفتند فرهنگ هند پویایی دارد، دیدگاه تحقیرآمیزی نسبت به فرهنگ هندی داشتند. اعتقاد این مبلغین مسیحی این بود که دین مسیحیت قدرت اروپایی را فراهم آورده است. هدف آنان محو فرهنگ هندی بود و به جای آن می‌خواستند مسیحیت را غالب کنند. به دنبال آن، در سال ۱۸۲۰م کارهای نژاد پرستانه و امپریالیزم فرهنگی شروع به غلبه بر ایده‌های شرق‌شناسی کرد. همین امر باعث شد که دوران طلایی شرق‌شناسی بریتانیا رو به افول بگذارد. از این رهگذر تا اواخر دهه ۱۸۳۰م شرق‌شناسی بریتانیا به عنوان یک سیاست رسمی که به صورت فورداولیم کالج در آمده بود، از هند بریتانیا حذف شد. بنابراین، اختلاف نظر بسیار شدیدی در هند و انگلیس بر سر مسأله سیاست فرهنگی به وجود آمد. در نهایت در سال ۱۸۳۵م ویلیام بتینک که فرماندار کل هند بود، اقدام به انحلال شورای مدیریت کالج «فورداولیم» کرد^۱ و کتابخانه آن را پراکنده نمود و کتاب‌های آن را کتابخانه عمومی کلکته که اکنون کتابخانه ملی هند نام دارد اهداء گردید.^۲ بدین ترتیب موجبات تعطیلی آن فراهم گشت. سرانجام به طور رسمی در سال ۱۸۵۴م کالج فورداولیم رسماً تعطیل گردید.^۳ با وجود اختلاف و رقابت داخلی در میان شرق‌شناسان بریتانیایی و مسیونرهای مسیحی، یک تأثیر مشترک و قدرت‌مند در حیات «بهاترا لوکا»ی بنگال گذاشتند، به این صورتی که شرق‌شناسان به غرور هندوی آن‌ها دامن می‌زدند، در حالی که مسیونرهای مسیحی و مأموران استعماری تحت تأثیر اندیشه‌های جان سؤاد میل به هندوستان وسیله‌ای برای سودجویی و منافع‌طلبی می‌نگریستند. حاصل این شرایط درک فرهنگ سنتی هندوئیزم در پرتو مدرنیته بود. این نتیجه برای مردم هند بی سابقه و یک تجربه نو بود. تعدادی از سران «بهاترا لوکا» از شیوه orientalist‌های بریتانیایی در تحقیقات خودشان در مورد آئینه هندو و هویت فرهنگی خودشان بهره گرفتند. در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی آثاری که بهاترا لوکا برای تعریف مجدد هندوئیزم و دفاع از هندوئیزم تولید می‌کند، در پرتو اندیشه‌های جدید غربی بود. این همان ثمره‌ی تأثیر شرق‌شناسان و اندیشه‌های غربی بوده است که مأموران استعماری آورده بودند. بی تردید شیوه‌هایی که orientalist‌های بریتانیایی در شبه قاره

-
1. Sengupta, Nitish, *History of the Bengali-speaking People*, p236, UBS Publishers' Distributors Pvt. Ltd.
 2. Diehl, Katharine Smith, Same.
 3. Islam, Sirajul, Same.

شروع کردند، یک روی کرد جدید برای مطالعات در مورد هند بود. متفکران بنگالی تا قرن ۲۰م تحت تأثیر همین روی کرد orientalist‌های بریتانیایی بودند. در نتیجه این بیداری نخبگان بنگالی دانشگاه داکا در سال ۱۹۲۱م متولد و از جانب بریتانیا پی. ج. حرنگ به عنوان اولین رئیس این دانشگاه منصوب گردید. بعضی از دانشمندانی که در فورد اولیام کالج تدریس داشتند و خدماتی در زبان بنگالی ارائه دادند به شرح زیر می‌باشد:

۱. اولیام کری (۱۷۶۱-۱۸۳۴م): این شخص از سال ۱۸۰۱م تا ۱۸۳۱م در این کالج تدریس داشت. او در این مدت یک کتاب دستور زبان، یک لغت‌نامه، کتاب‌های درسی و ترجمه کتاب انجیل به زبان بنگالا و نیز در زبان‌های دیگر هندی گرامر و لغت‌نامه تألیف نمود.^۱

۲. تارکلانکر (۱۷۶۲-۱۸۱۹م): او نخستین سرگروه دانشمندان متخصص در این کالج بوده است. او کتاب‌های زیادی نوشت و در نثر زبان بنگالی لقب «هنرمند بیدار» را به خود اختصاص داد.^۲ با این که او در زبان سانسکریت استاد بود، اما در زبان بنگالی کتاب‌هایی مانند «سی و دو پادشاهی» در سال ۱۸۰۲م، «پند و نصیحت‌ها» در سال ۱۸۰۸م و «راجابالی» در سال ۱۸۰۸م نوشت.^۳

۳. ترینی چاران میترا (۱۷۷۲-۱۸۳۷م): او استاد زبان‌های انگلیسی، اردو، هندی، عربی و فارسی بوده است. فعالیت او مرتبط با زبان‌های هندی بود. او نیز در زبان بنگالی داستان‌های زیادی ترجمه کرد.^۴

۴. اشورچاندرا بیدشاگور (۱۸۲۰-۱۸۹۱م): او یک دانشمند بنگالی بود که از سال ۱۸۴۱م تا ۱۸۴۶م در این کالج در مقام استاد اعظمی فعالیت نمود.^۵

۵. مادون ماهان (۱۷۱۸-۱۷۵۸م): او نیز سال‌ها در این کالج تدریس کرد و کتاب‌های متعدد را تألیف نمود.^۶

به خاطر فعالیت‌های آنان زبان و ادبیات بنگالا در همه ابعاد خود رشد بسیار نمود. به هر حال، موضوعاتی که در برپایی رنسانس بنگال و در بازشناسی هویت ملی

1. Sengupta, Subodh Chandra and Bose, Anjali (editors), Sansad Bangali Charitabhidhan (Biographical dictionary) Vol I, p. 112, 1976/1998.
2. Acharya, Poromesh, *Education in Old Calcutta*, in Calcutta, the Living City, Vol I, edited by Sukanta Chaudhuri, pp. 108-9, Oxford University Press.
3. Mukhopadhyay, Same, pp. 47-51.
4. Sengupta, Subodh Chandra and Bose, Same, p. 196.
5. Sengupta, Subodh Chandra and Bose, Anjali, p. 64.
6. Sengupta, Subodh Chandra and Bose, Anjali, p. 391.

بنگالی‌ها نقش به‌سزایی داشتند، عبارتند از تاریخ بنگال، ادیان باستان، ادبیات بنگال، شعرهای بنگالی، غزل و سرودهای بنگالی، شعرهای شعرای بنگالی مانند نذر الاسلام و رایبدرانت تاگور.

مؤسسات و انجمن‌هایی که در آگاهی‌بخشی و معرفی بنگال و در شکوفایی و رنسانس آن سهیم بودند عبارتند از براهمان شامج (جامعه براهمان)، جوانان بنگال «Young Bengal»، مؤسسه هند بریتانیایی «British Indian Association»، شادشی اندولان (نهضت وطن دوستی)، خانواده رایبدرانت تاگور، دانشگاه شانتی نیکتان، انجمن ادیبان بنگالی، مجله‌هایی مانند تاتتابودانی و شانگباد پروواکار، اننداموهان کالج، انجمن آسیایی بنگال، مدرسه دخترانه بنگال، کالج بنگالیان، مدرسه کالج کلکته، کالج پزشکی کلکته، داف کالج، فورد اولیام کالج، انجمن هندوان برای انتشار علوم «Indian Association for the Cultivation of science»، «Jenaral Assembiz Institution»، انجمن آموزشی ملی بنگال، اورینتتال سمیناری، دانشگاه داکا، دانشگاه کلکته و...

شخصیت‌هایی که در این رنسانس نقش داشتند، عبارتند از آرپید گهوش، بانکیم چاندرا چاتاپدای، شارات چاندرا چاتاپدای، آکهای کومار داتا، مایکل مادوشادان دوتا، الکزاندر داف، هنری لویی ویویان دیروجویو، رامش چاندرا داتا، مونماهان گهوش، رقیه شاکهاوات حسین، قاصی نذر الاسلام، رایبدرانت تاگور، جاگادیش چاندرا باشو، و دیگران.

مطالعات بنگالی توسط بنگالی‌ها پس از پایان استعماری بریتانیا در هند

اگر چه بنگالی‌ها دیرتر از اروپاییان در مورد مطالعات بنگالی به میدان آمدند، اما مطالعات و فعالیت‌های آنان با سرعت بیشتر توانست بسیاری از کمبودها را پر کند. در این راستا، کتاب *تاریخ بنگالیان* تألیف دکتر نیهار رانجان رأی در سال ۱۹۵۰م به چاپ رسید. مؤلف در این کتاب به تاریخ بنگال پیش از ترکان پرداخته است. هم‌چنین در سال ۱۹۸۶م رامش چاندرا مجومدار کتاب *تاریخ سرزمین بنگال* خود را منتشر کرد. او در این کتاب تاریخ اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دوران پیش از حکومت ترکان در بنگال را به تصویر کشیده است. در این مورد شخصیت‌های ادبی و تاریخی بیش از دیگران درخشیدند. در این‌جا چند نفر از شخصیت‌های مهمی که مطالعات و آثار آنان از دیگران جلو زده است را بازگو می‌نماییم.

چند چهره سرشناس بنگالی

در میان شخصیت‌های بزرگی که از دهه سوم قرن بیستم به بعد از بنگال برخاسته‌اند و در مورد تاریخ، زبان و ادبیات بنگال به تحصیلات پرداختند و درجات عالی رسیدند و نیز فعالیت‌های علمی و آثار آن به‌جا گذاشتند، نام دکتر محمد شهید الله، دکتر قاضی دین محمد، دکتر آفتاب الدین رحمانی درخشش بیشتری دارد.

دکتر محمد شهید الله

او یک شرق‌شناس بنگالی، زبان‌دان، زبان‌شناس، فیلسوت و استاد دانشگاه بود که در سال ۱۸۸۵م در بنگال غرب هند به دنیا آمد. او تحصیلاتش را در مدارس، کالج و دانشگاه کلکته ادامه داد و فوق لیسانس زبان و فلسفه را به پایان رساند. علاوه بر آن، در سال ۱۹۲۵م از دانشگاه سربین پاریس در موضوع شعرهای باستان بنگالی دکتر گرفت. او از سال ۱۹۱۹م علاقه خود را در فراگیری زبان‌های مختلف نشان داد. او مدتی در دانشگاه کلکته به عنوان پژوهش‌گر و معاون دکتر دینش چاندرا مشغول بود و در سال ۱۹۲۱م به استادان رشته زبان و فرهنگ در دانشگاه داکا پیوست و در سال ۱۹۳۷م به عنوان استاد تمام وقت در دانشگاه داکا منصوب گردید. او از سال ۱۹۵۳-۱۹۵۵م در دانشگاه داکا در رشته روابط بین الملل زبان فارسی تدریس می‌نمود. او در کارهای علمی بنگالا آکادمی شرکت فعال داشت. او همواره در مورد زبان و ادبیات بنگالی کار می‌کرد. او پس از فارغ التحصیلی از دانشگاه کلکته به عنوان دبیر در انجمن ادبیات مسلمانان بنگال منصوب گردید. او بر ۲۴ زبان مهارت داشت، به طوری که در ۱۸ زبان می‌توانست مانند اهل زبان صحبت کند. او آثار زیادی به جا گذاشته است. کتاب‌های معروف او «*وهاشا و شهیتا*» (زبان و ادبیت)، «*بنگلا وهاشارا تیبیریتا*» (تاریخ زبان بنگالی)، *دیوان حافظ*، *رباعیت عمر خیام*، *بنگلا شهیتراکاتا* (سخن ادبیات بنگالی)، *بنگلا وهاشربکران* (گرامر زبان بنگالی) و «*بنگلا وهاشرا نچالیک اوویدان*» (لغتنامه زبان محلی بنگالی) می‌باشد. او بر زبان سانسکریت تبحر کامل داشت. او اولین نفری بود که در شبه قاره هند کتاب‌های حافظ و عمر خیام را به زبان بنگالی برگرداند. در سال ۱۹۱۱م دانشگاه کلکته به پاس خدمات علمی و ادبی او، گروه علمی زبان‌شناسی را راه انداخت. او در علوم مختلف چنین مهارت داشت که دانشمندان او را دائرة المعارف سیار نامیده‌اند. او در سال ۱۸۱۸م سردبیر مجله ادبیات بنگال منصوب گردید. پس از تدریس در دانشگاه کلکته در رشته ربان بنگالی، از سال

۱۹۲۱م تدریس در دانشگاه داکا آغاز نمود. پس از آن، ۲۳ سال در همین دانشگاه تدریس را ادامه داد. او پس از بازگشت از پاریس، مقالات علمی زیادی در زبان‌های بنگالی و انگلیسی نوشت. اولین کتاب او تحت عنوان «وهاشا و شهیتا» (زبان و ادبیات) در سال ۱۹۳۱م منتشر شد. سرانجام او در ۱۳ جولای ۱۹۶۹م در داکا از دنیا رفت.

دکتر قاضی دین محمد

از معدود افرادی که در تعلیم، ادبیات، زبان و پژوهش علمی در بنگال شهرت فراوانی یافت، پروفیسور دکتر قاضی دین محمد بود. او در اول فوریه سال ۱۹۲۷م در بنگال شرقی وقت و بنگلادش فعلی به دنیا آمد. او بعد از اتمام تحصیلات تکمیلی برای تحصیلات عالی‌تر در سال ۱۹۵۷م به بریتانیا سفر کرد و در سال ۱۹۶۱م از دپارتمان مدرسه «شرق‌شناسی و مطالعات آفریقایی» (School of Oriental and African Studies) (SOAS) در دانشگاه لندن، در رشته زبان‌شناسی به درجه دکتری نائل آمد. او پس از بازگشت به بنگال شغل معلمی را اختیار نمود و در دانشگاه‌های مختلف مشغول به تدریس بود. او از سال ۱۹۷۱م تا آخرین لحظات زندگی همواره در تدریس دانشگاه‌های مختلف معتبر بود و نیز کتاب‌های زیادی نوشت. او در سال ۱۹۵۱م در دانشگاه داکا به عنوان مدرس استخدام شد و در سال‌های ۱۹۷۶-۱۹۸۶م به عنوان پروفیسور در گروه زبان بنگالی کار کرد. سپس از سال ۱۹۸۱-۱۹۸۴م به عنوان مدیر گروه زبان بنگالی کار را ادامه داد. علاوه بر آن، از سال ۱۹۷۶-۱۹۸۰م مدیریت آکادمی بنگالا را نیز بر عهده داشت. او پس از بازنشستگی از دانشگاه داکا، مدتی ریاست دانشگاه آسیایی داکا را نیز بر عهده داشت. او در آکادمی بنگالا، بنیاد اسلامی داکا، انجمن تاریخی بنگلادش و مؤسسه پژوهشی زبان در لاهور پاکستان عضویت دائمی داشت. او با مؤسسه نذر الاسلام، کانون علوم انسانی بنگلادش، انجمن پژوهشی عالی دانشگاه داکا، هیئت تدوین و تألیف کتاب‌های درسی مدارس و مؤسسات آموزشی و پژوهشی مختلف همکاری داشت. او رایزن آکادمیک در دانشگاه‌های داکا، راج‌شاهی و چتاگونگ بود. او مقالات زیادی درباره هویت اصیل بنگالی‌ها، در روزنامه و هفته‌نامه محمدی و روزنامه آزاد به چاپ رساند. تاکنون از او ۳۷ کتاب در موارد زبان‌شناسی، جغرافیایی، ادبیات بنگالی، تاریخ ادبیات بنگال، و... چاپ شده است. قاضی دین محمد پس از استقلال بنگلادش در ترجمه و ویراستاری قرآن، صحیح البخاری، صحیح الترمذی، موطا بن

مالک و سنن ابی داوود توسط بنیاد اسلامی بنگلادش، نقش اساسی داشته است. مقالات زنجیره‌ای تحت عنوان از میدان آکادمی بنگلا در ماهنامه «قلم» انتشار یافت که این مقاله در بعد زبان‌شناسی و تاریخ زبان بنگالی در پیچه‌ای نو را گشود. پژوهش‌های زبان‌شناسانه او مورد تمجید بسیاری از پژوهش‌گران قرار گرفته است. در این راستا او راه استادش شرق‌شناس معروف بنگالی دکتر شهیدالله را دنبال نموده است. تألیفات دکتر دین محمد در مورد شناساندن ریشه زبان و واژه‌های زبان بنگالی بسیار حائز اهمیت است. کتاب‌های «بنگلا شاهیترا تیبهاش» (تاریخ ادبیات بنگالی) در چهار مجلد، «وهاشاتوتا» (زبان‌شناسی)، «یرناملا» (واژگان) و «واژه‌شناسی ساختار زبانی در گفتاری زبان بنگالی» «The Phonology of the Verbal Structure in Colloquial Bengali»، تحقیقات بسیار ارزش‌مند به شمار می‌آید. این کتاب اخیر دکتر دین محمد در سه مجلد و در زبان انگلیسی منتشر گشته است. او در سمینارهای بسیار در سطح جهانی شرکت جسته و از طرف بسیاری از مؤسسات شرق‌شناسی مانند شرق‌شناسی در لندن، دهلی نو، لاهور پاکستان و کلمبو دعوت شدند و از جانب مؤسسات مختلف داخلی و خارجی مانند «بنیاد اسلامی بنگلادش»، «American Biographical Institute Published in 7th Edition» و «The Asiatic Society Calcutta, India of Biographical Encyclopedia» تجلیل به عمل آمد و جایزه‌های گوناگون از آن‌ها دریافت نمود. سرانجام او در سن ۸۵ سالگی در ۴ نومبر ۲۰۱۱م در داکا درگذشت.

دکتر آفتاب الدین رحمانی

پروفسور دکتر آفتاب الدین رحمانی دانشمند اسلامی، زبان‌شناس و متخصص تعلیم و تربیت در ۳۱ دسمبر ۱۹۳۳م در یک خانواده مسلمان بنگالی چشم به جهان گشود. او تحصیلات عالی خود را در دانشگاه پنجاب و دانشگاه داکا گذراند و در سال ۱۹۶۸م در موضوع علم حدیث از نظر ابن حجر عسقلانی از دانشگاه راج‌شاهی به درجه دکترا مفتخر گشت. هم‌چنین او در سال ۱۹۷۰م از دانشگاه کمبریج تحت راهنمایی شرق‌شناس و عربی‌شناس معروف پروفسور آر. بی. سرجنت، دکتري دوم خود را دریافت نمود. او از سال ۱۹۶۰م در پست‌های مختلف استادی در رشته زبان عربی در دانشگاه‌های داکا و راج‌شاهی مشغول به تدریس بود. او در سال ۱۹۸۱م در دانشگاه راج‌شاهی به مقام استاد نائل آمد و تا آخر عمر به عنوان استاد در رشته مطالعات زبان عربی و اسلامی مشغول به تدریس شد.

او از سال ۱۹۷۳م تا ۱۹۷۶م در دانشگاه راج‌شاهی مدیر گروه زبان بود و از ۱۹۷۸م تا ۱۹۸۱م مدیریت گروه زبان عربی را بر عهده داشت. او علاوه بر زبان عربی، بر زبان‌های بنگالی، انگلیسی، اردو و فارسی مهارت کامل داشت. دکتر آفتاب عضو انجمن آسیایی لندن بود و در گروه عربی دانشگاه داکا به عنوان پژوهش‌گر کار می‌کرد. مقالات او در فصلنامه «مجلات المؤسسة الاسلامیة» که از داکا به زبان عربی منتشر می‌شود و در ماهنامه «اسلامیک لیتارچر» (ادبیات اسلامی) که در زبان انگلیسی از لاهور منتشر می‌شود، به چاپ رسیده است. او در زبان‌های بنگالی و عربی کتاب‌هایی را تألیف کرد که قابل ستودنی است. او در ۲۱ آوریل ۱۹۸۴م دیده از جهان بست.

اکنون پس از شخصیت‌ها، ضروری به نظر می‌رسد تا مؤسساتی که در بنگال در راستای مطالعات بنگال قدم‌های بزرگی برداشته‌اند را باهم مرور کنیم.

مؤسساتی که در مورد مطالعات بنگال کار علمی می‌کنند

۱. انجمن آسیایی بنگال «Asiatic society of Bengal»

در هنگام تأسیس، واژه این انجمن «Asiatic Society» بود، اما در سال ۱۸۲۵م نام آن به «The Asiatic Society» تغییر یافت. در سال ۱۸۳۲م آن نیز تغییر کرد و «The Asiatic Society of Bengal» نامیده شد. اما در سال ۱۹۳۶م دوباره این نام به «The Royal Asiatic Society of Bengal» تبدیل گشت. سرانجام در اول جولای سال ۱۹۵۱م برای این انجمن نام «Asiatic Society of Bengal» تعیین گردید که هم‌اکنون با همین نام معروف است.

سر ویلیام جونز (Sir William Jones) شرق‌شناس بزرگ انگلیسی در ۱۵ جولای سال ۱۷۸۴م در پایتخت وقت هند شهر کلکته در کالج فورد ویلیام، انجمنی را به نام انجمن آسیایی بنگال تأسیس کرد.^۱ فرماندار وقت هند مستعمره انگلیس وارن هستینگس از این قانون حمایت جدی به عمل آورد.^۲ با این وجود، این انجمن به وسیله دکتر چارلز ویلکینس (Charles Wilkins) در ابعاد گوناگون توسعه پیدا کرد.

هدف از تأسیس چنین انجمن، تحقیقات و مطالعات در علوم باستانی و علوم خالص و

۱. واباتوش داتا، کولکتار شیکها جاگات، مجله بینودون، ص ۱۳۶، دیش، ۱۹۸۹م؛ آشوک واتاچرزا، انجمن آسیایی و

مطالعات زبان بنگالی، ص ۱۲۲-۱۳۵، آکادمی بنگال غرب، کلکته، ۲۰۰۸م.

۲. آشوک واتاچرزا، انجمن آسیایی و مطالعات زبان بنگالی، ص ۱۲۲-۱۳۵، آکادمی بنگال غرب، کلکته، ۲۰۰۸م.

فنون و ادب آسیائی و نیز در مورد طبیعت، فرهنگ، تاریخ، مردم و آن چه که به دست مردم در آسیا به وجود می‌آید، بود.^۱ در حال حاضر، این انجمن دارای یک کتابخانه و مخزن می‌باشد. در این کتابخانه و مخزن، کتاب‌های کهن، دست‌نوشته‌ها، نسخه‌های خطی، سکه‌ها، سندهای سنگی، مجسمه‌ها و... نگه‌داری می‌شود.^۲

نشریه انجمن، «Journal of the Asiatic Society of Bengal» و انتشاراتش «Bibliotheca Indica» شهرت انجمن را به کل جهان رسانید. در کتابخانه آن، نشریه‌های نایاب در زبان‌های شبه قاره موجود است. تعداد مجلات موجود در این کتابخانه تقریباً به ۸۰۰۰۰ می‌رسد. این انجمن تاکنون صدها متن سانسکریت، عربی، فارسی، بنگالی، تبتی و ... منتشر کرده است. شرق‌شناسان مشهور هم‌چون اسپرنگر و ایوانف و بلاخمان، و ناسولیس با این انجمن وابسته بودند و با هم‌کاری دانشمندان هندی روی متون و مخطوطات فارسی تحقیقات را انجام داده‌اند. مناسب به نظر می‌رسد که به عنوان نمونه درباره آلوئیس اسپرنگر (Aloys Sprenger) (زاده: ۳ سپتامبر ۱۸۱۳م - مرگ: ۱۹ دسامبر ۱۸۹۳م) خاورشناس مشهور و ایران‌شناس اتریشی یک اشاره مختصری بکنم. او به بیست و پنج زبان، از جمله با زبان فارسی آشنا بود و تا سال ۱۸۳۶م به آموختن پزشکی، علوم طبیعی و نیز زبان‌های شرقی در دانشگاه وین پرداخت. او در ۱۸۳۸م به تابعیت انگلستان درآمد و در سال ۱۸۴۱م در موضوع «پزشکی در دوره اسلامی» پایان‌نامه دکترایش را به اتمام رساند. او در ۱۸۴۳م به استخدام کمپانی هند شرقی درآمد و در هندوستان به پست‌هایی چون ریاست کالج اسلامی دهلی و دبیری انجمن آسیایی بنگال و نیز ریاست مدرسه کلکته رسید. او از سال ۱۸۵۷م بار دیگر پس از بازگشت از هند به آموزش زبان‌های شرقی پرداخت و تا پایان زندگی سرگرم ترجمه متن‌ها و نگارش کتاب مشغول بود.

به هر صورت، اساساً فعالیت کتابخانه این انجمن با دریافت‌های کتاب از جانب شخصیت‌ها و مؤسسات آغاز گردید. این کتابخانه در ۲۵ مارس سال ۱۷۸۴م با دریافت هفت عدد کتاب نفیس خطی به زبان فارسی از جانب هنری ریچاردسون (Henri Richardson) کار جمع‌آوری کتاب‌ها را آغاز نمود. مدتی بعد ویلیام مارسدن (William Marsden) کتاب‌هایی را در موضوع تاریخ جزیره سوماترا

۱. همان.

۲. راتین میترا، *کالکته: اکال او شکال* (کلکته: امروز و فردا)، ص ۱۰ و ۱۱، آندا پابلیشرس، کلکته، ۱۹۹۱م.

(History of Island of Sumatra) و در سال ۱۸۰۴م زمانی که روبرت هوم (Robert Home) منشی و اولین مسئول این کتابخانه بود، کتاب‌های ذی قیمتی در رشته علوم انسانی را به این انجمن اهداء نمود. در قرن بیستم میلادی کتاب‌های زیادی از جانب دکتر ان. اناندال (Dr. N. Annandale)، دکتر بی. سی. لاو (Dr. B. C. Law) مربوط به بودیسم، دکتر سی. دابلیو. گارنر (Dr. C. W. Gurner) مربوط به ادبیات یونانی و لاتین، آر. پی. چاندا (R. P. Chanda) مربوط به فرهنگ و تاریخ هند، سی. آر. کاما (C. R. Cama) مربوط به ادبیات و تاریخ ایندو مسلم، باشگاه بنگال (Bengal Club) مربوط به سیاسی و تاریخی اروپا به این انجمن اهداء گردید. هم‌چنین مؤسسه‌هایی مانند مؤسسه آمریکایی اسمیت سونی (Smithsonian Institute of America)، مؤسسه دانیس (Institut Danois des Exchanges) و بنیاد ژاپن (Japan Foundation) با اهداء کتاب‌های زیادی در غنای علمی این کتابخانه کمک شایانی کردند.

زمانی که فورد ویلیام کالج تعطیل شد، تمام ذخایر مکتوب در مورد تاریخ، ادبیات، ادیان و... در زبان‌های سانسکریت، عربی، فارسی و اردو که اکثر آن نسخه‌های خطی بوده، در اختیار این انجمن قرار گرفته است. در این کتابخانه نسخه‌های منحصر به فرد در مورد قرآن، متن قدیم گلستان و یک نسخه خطی از کتاب پادشاه‌نامه که مشتمل بر دست‌نویس امپراطور شاه جهان بوده، موجود می‌باشد. در سال ۱۸۲۲م مجموعه‌ای از کتاب‌های خطی و نقاسی‌های نفیس از جانب کولونل ماکنز (Colonel Mackenzie) اهداء گردید.

مجموعه ذخایر این کتابخانه مشتمل بر سه بخش است:

الف) کتاب‌های منتشر شده و مجلات علمی

ب) نسخه‌های خطی و آرشیوها

ج) اشیای موزه‌ای

این انجمن در کارنامه درخشان خود، چاپ بسیاری از کتاب‌های مهم در موضوعات و زبان‌های مختلف دنیا را ثبت کرده است و تاکنون ۱۴۹۰۰۰ نسخه کتاب چاپ کرده است. نسخه‌های خطی در ۲۶ متن دست‌نویس موجود می‌باشد. چاپ کتاب‌های فارسی در هند تا حدود زیادی مرهون همین انجمن است. آغاز چاپ نخستین کتاب‌های فارسی در هند به اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی بر می‌گردد. در طی قرن نوزدهم به تدریج بخش بزرگ این سرمایه اصلی و مهم میراث فرهنگی ایران در هند، به دو روش

سربی و سنگی چاپ شد. این انجمن تاکنون ۳۲۵ عنوان کتاب با شماره‌گذاری سلسله‌ها، چاپ نموده است.

برخی از آثار فارسی منتشر شده به وسیله انجمن آسیایی بنگال واقع در کلکته که هم‌اکنون در کتابخانه این انجمن نگهداری می‌شود به شرح زیر می‌باشد:

۱. ابوالفضل بیهقی، *تاریخ بیهقی*، به تصحیح ویلیام هوک مورلی، ۱۸۶۲م/ ۱۲۴۱ش، مجموع صفحات: ۸۶۸ صفحه، سلسله انتشارات:

Bibliotheca indica, Collection of Oriental works;no: 37

۲. معتمدخان نخشبی جهانگیر بن اکبر شاه، *اقبال نامه جهانگیری*، به تصحیح عبدالحی، ۱۸۶۵م/ ۱۲۴۴ش، مجموع صفحات: ۳۰۸۴ صفحه،

Bibliotheca Indica, Collection of Oriental works

۳. عبدالحمید لاهوری، *بادشاهنامه: در احوال ابوالمظفر شهاب الدین محمد شاه جهان پادشاه*، به تصحیح کبیرالدین احمد، عبدالرحیم، ۱۸۶۷-۱۸۷۲م/ ۱۲۴۶-۱۲۵۱ش، سه

Bibliotheca Indica, Collection of Oriental works. مجلد.

۴. محمد کاظم بن محمدامین، *عالم‌گیرنامه: در احوال نخستین ده سال سلطنت اورنگ زیب عالمگیر پادشاه*، به تصحیح خادم حسین، عبدالحی، ۱۸۶۸م/ ۱۲۴۷ش، انتشارات:

Bibliotheca Indica. Collection of Oriental works

۵. عبدالقادر بن ملوک شاه بداونی، *منتخب التواریخ*، به تصحیح احمد علی، باهتمام کبیرالدین احمد، ۱۸۶۸م/ ۱۲۴۷ش.

۶. عبدالرشید تتوی، *فرهنگ رشیدی: در لغت و استعارات زبان فارسی*، به تصحیح و تحشیه ابوطاهر ذوالفقار علی مرشدآبادی، ۱۸۷۲-۱۸۷۵م/ ۱۲۵۱-۱۲۵۴ش، ۲ جلد در یک مجلد.

۷. مولوی آغا احمدعلی احمد، *هفت آسمان: در تحقیق مثنوی و تعریف مثنوی گویان فارس*، ۱۸۷۳م/ ۱۲۵۲ش.

۸. محمد هاشم خان المخاطب به خافی خان نظام الملکی، *منتخب اللباب: در احوال سلاطین تیموریه که در هندوستان سلطنت کردند*، تصحیح: کبیرالدین احمد، ۱۸۷۴م/ ۱۲۵۳ش، مجموع صفحات: ۱۱۵۰ صفحه، انتشارات:

Bibliotheca Indica: Collection of Oriental works

۹. علامی بن مبارک ناگوری، *اکبرنامه*، به تصحیح عبدالرحیم، ۱۸۷۷-۱۸۸۶م/ ۱۲۵۶-۱۲۶۵ش، سه مجلد.

۱۰. صمصام الدوله شاه نواز خان، *مآثر الامراء*، به تصحيح عبدالرحيم، ۱۸۸۸-۱۸۹۱م / ۱۲۶۷-۱۲۷۰ش، سه مجلد، سلسله انتشارات: Bibliotheca Indica, Collection of Oriental works, New Series; no. 656, 740, 751
۱۱. غلام حسين سليم، *رياض السلاطين: تاريخ بنگاله*، به تصحيح عبدالحق عابد، ۱۸۹۰م / ۱۲۶۹ش.
۱۲. مولانا علام محمد هفت قلمی دهلوی، *تذکره خوشنویسان*، به تصحيح محمد هدايت حسين، ۱۹۱۰م / ۱۳۲۸ق. سلسله انتشارات: Bibliotheca Indica, Collection of Oriental works, no. 1233
۱۳. *ديوان پيرام خان خان خانان*، ويرايش: ا. دنيسون راس، ۱۹۱۰م / ۱۲۸۹ش، مجموع صفحات: ۹۱۷ صفحه، سلسله انتشارات: Bibliotheca Indica, Collection of Oriental works, New Series; no. 1241
۱۴. *فرس نامه*، به تصحيح متن فارسی با زيرنويس های انگلیسی توسط ليوت کلنل د.س. فيلوت، ۱۹۱۰-۱۹۱۱م / ۱۲۸۹-۱۲۹۰ش، دو جلد در یک مجلد، سلسله انتشارات: Bibliotheca Indica, Collections of Oriental works; no. 1250, 1304
۱۵. محمد صالح کنبو، *عمل صالح الموسوم به شاه جهان نامه*، به تصحيح غلام يزدانی، ۱۹۲۳-۱۹۴۶م. / ۱۳۰۲-۱۳۲۵ش، چهار جلد در سه مجلد. سلسله انتشارات: Bibliotheca Indica, Collection of Oriental works. New series; 1331, 1395, 1421, 1433, 1454
۱۶. خامه شيخ احمد کرمانی، *سرگذشت حاجی بابای اصفهانی*، ترجمه از انگلیسی به فارسی، مرتبه و محشی به اهتمام دی. سی. فلات، ۱۹۲۴م / ۱۳۰۳ش، مجموع صفحات: ۴۷۰ صفحه.
۱۷. خواجه نظام الدین احمد، *طبقات اکبری*، به تصحيح و تنقيح بی.دی. ام. ائی. سی. اس، ۱۹۲۷-۱۹۳۵م / ۱۳۰۶-۱۳۱۴ش، در سه مجلد. سلسله انتشارات: Bibliotheca Indica, Collection of Oriental works; no. 223
۱۸. یحیی بن احمد بن عبدالله السیهرندی، *تاریخ مبارک شاهی*، به سعی و تصحيح محمد هدايت حسين، ۱۳۱۰ش / ۱۹۳۱م، مجموع صفحات ۲۷۸ صفحه، سلسله انتشارات: Bibliotheca Indica, collection of Oriental Wroks, New Series; 1512.
۱۹. امین احمد رازی، *هفت اقلیم*، ۱۹۳۹م / ۱۳۱۷ش، سه جلد در یک مجلد.
۲۰. خواندمیر؛ غیاث الدین محمد، *قانون همایونی (همایون نامه)*، به سعی و تصحيح محمد هدايت حسين، ۱۳۵۹ق / ۱۹۴۰م / ۱۳۱۹ش، سلسله انتشارات:

Bibliotheca Indica, Collection of Oriental works. New series; 260
۲۱. بایزید بیات، تذکرو همایون واکبر، به سعی و تصحیح محمد هدایت حسین، ۱۳۶۰ق/

۱۹۴۱م/ ۱۳۲۰ش، سلسله انتشارات: Bibliotheca Indica; no. 264
امیر خسرو دهلوی، خزاین الفتوح: مشتمل بر احوال و کوائف عهد سلطان علاءالدین
خلجی از سنه جلوس تا سنه ۷۱۱هجری، به تصحیح و تنقید و تحشیه محمد وحید میرزا،
۱۹۵۳م/ ۱۳۳۲ش.

۲. آکادمی بنگلا (Bangla Academy)

این آکادمی در سال ۱۹۵۵م تأسیس و با سخنرانی فرماندار وقت بنگال شرق افتتاح
گردید. محمد برکات الله در ۲۶ نومبر همان سال توسط دولت بنگال شرق به عنوان مدیر
این آکادمی تعیین گردید. بعد از او، دکتر محمد انعام الحق در اول دسمبر ۱۹۵۶م به
عنوان مدیر این آکادمی برگزیده شد.

این آکادمی با چهار بخش، بخش اول در پژوهش، بخش دوم در ترجمه، بخش سوم در
تألیفات و انتشارات و بخش چهارم در فرهنگ کار خود را آغاز نمود. اما در سال ۱۹۵۷م به
شش بخش به صورت زیر در آمد. یک: بخش پژوهش، دو: بخش ترجمه، سه: بخش
تألیفات، چهار: بخش انتشارات و فروش، پنج: بخش فرهنگ و شش: بخش کتابخانه. در
سال ۱۹۷۸م مدیر گروه زبان بنگالی دانشگاه راجشاهی به مدیریت این آکادمی منصوب
گردید.

پس از تأسیس کتابخانه بنگلا آکادمی، کتاب‌های اهدائی آن افزوده شد و بدین وسیله
کتاب‌ها و مجلات ارزشمند داخلی و خارجی در این کتابخانه رو به فزونی گرفت. از این
رهگذر دائرة المعارف‌هایی با چاپ‌های مختلف که در موضوعات مختلف در کشورهای
خارجی چاپ شده است، نگهداری می‌شود.

علاوه بر آن، تألیفات ریچارد ا. برتان که در سال ۱۸۹۷م انتشار یافت و اطلس بنگال
۱۷۸۳م، نشریه لندن، تقویم نجومی به زبان بنگالی از سال ۱۸۵۱م و ... زیبایی
این کتابخانه را افزوده است. مجموعه کتاب‌های ادیبان و زبان‌شناسان دوره باستان،
میانه و معاصر که در مورد زبان بنگالی و ادبیات آن نگاشته شده است، به غنای
این کتابخانه کمک کرده است. چاپ اول کتاب‌های بسیار ارزشمند اهل ادب در
اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم میلادی مانند منشی مهر الله، سید اسماعیل
حسین شیرازی، میر مشرف حسین، منشی رواج الدین احمد، شیخ فضل الکریم،

مولانا اکرم خان و شاعران چون شهادت حسین، نظراً لاسلام، بیگم رقیه شاخوات نیز نگهداری می‌شود. این برای پژوهنده تاریخ، به عنوان ذخیره گران بها تلقی می‌گردد. در قسمت اتاق پژوهشی دکتر شهید الله، تاریخ هزار ساله زبان و ادبیات بنگالی را در خود دارد. آن قسمت با مقدار زیادی از نسخه‌های خطی در موارد گوناگون آراسته شده است. علاوه بر این، مجلات قدیم و نایاب مانند «سوغات»، «ماه نو»، «مشیک محمدی»، «الاسلام»، «بلبل»، «نوروز»، «مسلم بهارات»، «بونگیا موسولمان پاتریکا» (مجله مسلمان بنگال)، «دربار»، «بانگا نور»، «ساختنا»، «مؤذن»، «پاریچریکا» (خدمه)، «پروتیوا» (استعداد)، «رانگ پور شاهیتا پاریشاد» (مجله انجمن ادبیات رانگ پور)، «لانگال»، «سوپان»، «پوبالی»، «کلکته ریویو» و «ژورنال انجمن آسیایی» در این کتابخانه نگهداری می‌شود. در حال حاضر، در کتابخانه بنگلا آکادمی حدود ۱۲۰۰۰۰ کتاب و ۷۰۰۰۰ مجله موجود می‌باشد.

این آکادمی در راستای مطالعات بنگالی تاکنون کتاب‌های زیادی تألیف یا ترجمه کرده است که کتاب «اوتیه‌اشیک اوویدان» (فرهنگنامه تاریخی) از جمله آن است. کتاب «بنگلر شاماجیک او شانسکریتیک ایتیه‌اش» (تاریخ فرهنگی و جامعه بنگال) که تألیف دکتر محمد عبد الرحیم و ترجمه محمد انیس الزمان می‌باشد در دو مجلد قطور و جلد اول تاریخ آن را از سال ۱۲۰۳م تا ۱۵۷۶م و جلد دوم از ۱۵۷۶م تا ۱۷۵۷م بیان نموده است، از این آکادمی منتشر گشته است. هم‌چنین کتاب‌های *ریاض السلاطین* توسط اکبرالدین، *تاریخ فیروزشاهی* توسط غلام سمدانی قریشی و *طبقات ناصری* توسط ابوالکلام محمد زکریا ترجمه گردیده است.

اخیراً از طرف بنگلا آکادمی فرهنگ‌نامه‌ای تحت عنوان «بنگلا آکادمی چاریتا ویدان» (فرهنگ شخصیت‌ها - بنگلا آکادمی) به منظور معرفی زندگی‌نامه افرادی که در سرزمین بنگال در میدان‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تاریخی و دینی نقش فابل توجهی ایفا کردند، همراه با فعالیت‌های علمی آنان، انتشار یافت.

هم‌چنین به طور منظم از طرف این آکادمی نشریه‌هایی مانند «بنگلا آکادمی پاتریکا»، «اوتارادیکار»، «بیگان پاتریکا»، «The Bangla academy Journal» و «دان شلیکر دیش» انتشار می‌یابد. این مجلات در معرفی و آگاهی‌بخشی مردم بنگال و پژوهش‌گران بسیار مفید واقع شده است. علاوه بر آن، فصلنامه «بنگلا آکادمی بارتا» (پیام بنگلا آکادمی) از سال ۲۰۰۹م به عنوان سخن‌گوی این آکادمی انتشار می‌یابد.

دانشگاه‌هایی که مطالعات بنگالی آن‌ها بیش از دیگر دانشگاه‌ها است

پس از استقلال هند از بریتانیا، مؤسسات و دانشگاه‌های داخل بنگال اعم از شرق و غرب بنگال، بیشترین فعالیت‌های علمی به صورت چاپ کتاب، دائرة المعارف‌ها، مقاله‌ها، تأسیس دپارتمان‌های مختلف بنگال‌شناسی و مطالعات بنگالی و انستیتوهای مختلف برای شناساندن هویت بنگال و بنگالی و معرفی زبان و ادبیات بنگالی کارهای زیادی انجام داده‌اند. از زمانی که دانشگاه داکا درست شد، سپس دانشگاه راج‌شاهی تأسیس گردید، دپارتمان‌های مختلف دارند مطالعات بنگالی را انجام می‌دهند. کار رشته‌های زبان بنگالی، تاریخ، فلسفه، علوم اجتماعی در دانشکده‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی و... و نیز برخی از موضوعات دیگر، مطالعات بنگالی است.

۱. دانشگاه داکا (Dhaka University)

دانشگاه داکا، اولین دانشگاه در بنگال شرق وقت و بنگلادش فعلی است. این دانشگاه به طور رسمی در اول جولای ۱۹۲۱م آغاز به کار نمود و در تأسیس یک جامعه میانه مسلمان نقش به‌سزایی داشت. اولین رئیس این دانشگاه از استادان دانشگاه لندن پی. ج. هارتگ بود. مسئولیت کتابخانه این دانشگاه، بر رئیس سابق داکا کالج می. اف. سی. تارنار گذاشته شد. این دانشگاه از آغاز تأسیس بر دپارتمان مطالعات اسلامی اهمیت بیشتری قائل شد. برای اولین دپارتمان جداگانه‌ای برای زبان بنگالی در کنار دپارتمان زبان سانسکریت در این دانشگاه تأسیس گردید. زیرا پیش از این، مطالعات زبان بنگالی زیر نظر دپارتمان زبان‌های شرقی «Oriental Languages» در دانشگاه کلکته انجام می‌شد. شرق‌شناس معروف، متخصص ادبیات بنگالی و رئیس سابق کالج سانسکریت کلکته «ماهاماهوپادای هارپاراشاد شستری» نخستین استاد در دپارتمان‌های سانسکریت و بنگالی بود. هم‌چنین دکتر محمد شهید الله که اولین فارغ‌التحصیل رشته زبان‌شناسی مقایسه‌ای در هند بریتانیا بود، به عنوان مدرس در دپارتمان بنگالی منصوب گردید. دپارتمان‌های فعال در علوم انسانی در این دانشگاه عبارتند از دپارتمان زبان انگلیسی، دپارتمان زبان سانسکریت، دپارتمان زبان بنگالی، دپارتمان زبان عربی، دپارتمان مطالعات اسلامی، دپارتمان زبان فارسی، دپارتمان زبان اردو، دپارتمان تاریخ و دپارتمان علوم سیاسی. در ۱۹ ژانویه سال ۱۹۲۵م با ریاست دکتر محمد شهید الله «انجمن ادبیات مسلمانان» تشکیل گردید. تفکر اساسی این انجمن آزادی اندیشه بود. سخن‌گوی این انجمن سالنامه‌ای به نام «شیخا» (شعله) بود. در سال ۱۹۲۷م شاعر معروف و ملی بنگلادش قاضی نذر الاسلام

در اولین سالگرد تأسیس این انجمن سخنرانی ایراد نمود. دانشگاه داکا در مورد تاریخ بنگال دوران حکومت مسلمانان تحت عنوان *تاریخ بنگال*، *جلد دو* (History of Bengal. Vol. II) منتشر کرد. مورخان این کتاب بسیار معروف و بنگالی هستند. مؤلف این کتاب تاریخ‌دان مشهور بنگالی سر جادونات سرکار می‌باشد. این کتاب به سه بخش تقسیم شده است. بخش نخست شامل فصل‌های اول تا نهم که بازگو کننده تاریخ دوره حکومت ترک و افغان در بنگال است. در بخش دوم که شامل ده فصل می‌باشد، تاریخ دوران مغولان در بنگال را نوشته است. در بخش سوم تاریخ حوادث پایانی دوران حکومت‌های مسلمانان بیان شده است.

۲. دانشگاه راجشاهی (Rajshahi University)

در دوران استعماری بریتانیا در هند جهت گسترش آموزش عالی، در سال ۱۸۷۳م کالج راجشاهی در استان راجشاهی بنیان نهاده شد. این کالج از لحاظ ارزش و اعتبار آموزشی، بعد از کالج پریسیدنسی کلکته قرار داشت. اما دانشگاه راجشاهی پس از استقلال هند از بریتانیا در سال ۱۹۵۳م تأسیس و در سال ۱۹۵۴م به صورت رسمی آغاز به کار نمود. در این دانشگاه پنج انستیتیود عالی پژوهشی و نه دانشکده که چهل و هفت دپارتمان زیر نظر آن‌ها فعالیت می‌کنند، وجود دارد. در دانشکده علوم انسانی دپارتمان‌های زیر فعالیت می‌کنند:

دپارتمان زبان بنگالی، دپارتمان زبان انگلیسی، دپارتمان تاریخ، دپارتمان فلسفه، دپارتمان زبان‌شناسی، دپارتمان فرهنگ و تاریخ اسلامی، دپارتمان زبان عربی، دپارتمان مطالعات اسلامی، دپارتمان هنر و موسیقی.

در این دانشگاه ادیبان و زبان‌شناسان معروف شبه قاره هند مانند دکتر محمد شهیدالله و دکتر محمد انعام الحق و مردم‌شناسانی چون پیتر باووجی، کارنس مالتی، جوهانا کورک پتریک و تاریخ‌شناسانی چون پروفیسور عبد الکریم، رامیلا تمر و نیز داستان‌نویس معروف شبه قاره هند پروفیسور حسن عزیز الحق تدریس داشتند.

بعد از استقلال بنگلادش، اولین رئیس دانشگاه راجشاهی پروفیسور خان سرور مرشد بود. او با ذکاوت و هوش سرشار خود احساس کرده بود که مانند انجمن آسیایی بنگال، یک مؤسسه را به وجود بیاورد تا آن مؤسسه در پرتو حمایت‌های علمی پژوهشگران، بتواند هویت، تاریخ و زبان بنگالی را معرفی کند. لذا او در دانشگاه راجشاهی جهت مطالعات بنگالی یک انستیتیود به نام «Institute of Bangladesh Studies» که مخفف آن

«IBS» است، تأسیس نمود. تا زمانی که او در ریاست دانشگاه بود، اساتید مشهور و معروف را به این دانشگاه دعوت می‌نمود. آنان در این دانشگاه به عنوان استاد موقت یا پژوهشگر فعالیت‌های علمی می‌کردند. در زمان او، «IBS» شرق‌شناسانی را که در مورد بنگال علاقه‌مند بودند یا کار می‌کردند، دعوت می‌کرد. از جمله این افراد متخصص بنگال پروفیسور دیوید کاف بود. او استاد دانشگاه مینی‌سوتا آمریکا در رشته تاریخ بود. او در دانشگاه راجشاهی سال‌ها به تدریس تاریخ و تمدن بنگال پرداخت.^۱

۳. دانشگاه کلکته (University of Calcutta)

دانشگاه کلکته اولین دانشگاه نوین در هندوستان می‌باشد که در ۲۴ ژانویه سال ۱۸۵۷م تأسیس گردید. این تنها دانشگاهی در هند است که چهار تن از دانشجویان سابق این دانشگاه جایزه نوبل دریافت کردند.^۲

رئیس هیئت کنترل بریتانیا در کمپانی هند شرقی به نام چارلس اود در سال ۱۸۵۴م پیشنهاد تأسیس سه دانشگاه در سه شهر بزرگ هند (کلکته، بمبئی و مدرج) را داد. اما طبق این پیشنهاد در سال ۱۸۵۷م در شهرهای کلکته و بمبئی دو دانشگاه تأسیس شد.^۳ اولین رئیس دانشگاه کلکته رئیس دیوان عالی هند سر جمس ویلیام کولویل بود.^۴ در دانشگاه کلکته هشت دانشکده که تحت آن‌ها ۶۵ دپارتمان وجود دارد.^۵ در دانشکده علوم انسانی دپارتمان‌هایی همچون عربی و فارسی، فرهنگ و تاریخ باستان هند، زبان و ادبیات بنگالی، اقتصاد، زبان و ادبیات انگلیسی، فرانسوی، هندی، تاریخ، فرهنگ و تاریخ اسلامی، زبان، زبان‌شناسی، پالی، موزه‌شناسی، فلسفه، علوم سیاسی، فرهنگ، جامعه‌شناسی، پژوهش جنوب و جنوب شرق آسیا، پژوهش تامیلی، اردو فعالیت می‌کنند.^۶ دپارتمان عربی و فارسی در سال ۱۹۱۳م،^۷ دپارتمان فرهنگ و تاریخ باستان هند در سال ۱۹۱۸م^۸ و

۱. مقاله غلام مرشد در روزنامه «پروتام آلو» (اولین درخشش)، داکا، در روز ۱۲ مارس ۲۰۱۲م.

۲. Chakraborty, Rachana, *Banglapedia*, University of Calcutta, Asiatic Society of Bangladesh.

۳. اوتول چاندرا رأی و پرانا بکومار چاتاپدای، *بهارت‌تراپیه‌اش: ۱۵۲۶ تکه ۱۹۱۴ پرجانتا* (تاریخ هند: از ۱۵۲۶م تا ۱۹۱۴م)، ص ۴۵۶، کتابخانه مولیک، کلکته، ۱۹۹۹م.

۴. Genesis and Historical Overview of the University, *University and its Campuses*, University of Calcutta, 22/3/2007.

۵. *Courses Offered*, University of Calcutta, 11/04/2007.

۶. Faculty Council for Post-Graduate Studies in Arts, *Courses offered*, University of Calcutta, 11/04/2007.

۷. Department of Arabic & Persian, *Courses offered*, University of Calcutta, 11/04/2007.

۸. Department of Ancient Indian History & Culture, *Courses offered*, University of Calcutta, 11/04/2007.

دپارتمان زبان و ادبیات بنگالی در سال ۱۹۱۹م^۱ در دانشگاه کلکته تأسیس شدند. شاعر معروف بنگالی رابیندرانت تاگور در اول آگوست سال ۱۹۳۲م به عنوان استاد در دپارتمان زبان و ادبیات بنگالی منصوب شد. نام بسیاری از شاعران بنگالی، رمان‌نویس، نمایشنامه‌نویس با این دپارتمان گره خورده است.

چهره‌های سرشناس غربی در مورد مطالعات بنگالی

۱. سر ویلیام جونز (Sir William Jones) (۱۷۴۶-۱۷۹۴م)

یکی از چهره‌هایی که در شرق‌شناسی بریتانیا در بحث هندوستان و بنگال شاخص است «سر ویلیام جونز» (۲۸ سپتامبر متولد ۱۷۴۶م) می‌باشد. او زبان‌شناس، ادیب بود و بنیان‌گذار شرق‌شناسی بریتانیا محسوب می‌شود. جونز نخستین کسی بود که خانواده زبان‌های هند و اروپایی را کشف کرد و متوجه خویشاوندی زبان فارسی با زبان‌های اروپایی شد. او به زبان‌های انگلیسی، یونانی، لاتینی، چینی، سانسکریت، عربی، فارسی، پرتغالی، اسپانیایی، ایتالیایی و ... تسلط داشت و این موضوع علاقه شدید او را به فراگیری زبان‌های گوناگون و کشف رابطه میان آنها نشان می‌دهد. ویلیام جونز در ۲۵ سالگی در خواندن و نوشتن و سخن گفتن به فارسی مهارت پیدا کرد و در همین سن زبان‌های یونانی و لاتینی را هم فرا گرفت. کشف خویشاوندی میان زبان‌های ایرانی و زبان‌های ژرمنی سبب شد تا تصور اشتباه سامی بودن زبان فارسی، آن هم به دلیل شباهت در رسم‌الخط به یک سو نهاده شود و فارسی و آلمانی دو زبان خویشاوند محسوب گردند.

او از ۱۷۸۳م در کلکته قاضی بود، اما در کنار قضاوت مطالعات را نیز ادامه داد. جونز شاعری خوش ذوق بود و در منظومه‌سرایی به زبان فرانسوی، انگلیسی و لاتینی استعدادی فراوان داشت. او قبلاً در سال ۱۷۷۴م اولین کار جدید خودش را که یک چشم‌انداز گسترده از زیبایی‌های موجود در اشعار کشورهای اسلامی بود ارائه نمود. این اشعار به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی بود. از فعالیت‌های جونز در این باره، باید به ترجمه سیزده غزل حافظ به فرانسوی و انگلیسی برای نخستین بار اشاره کرد. ترجمه ابیاتی از مثنوی مولوی به شعر انگلیسی، ترجمه ابیاتی از خمسه نظامی به شعر انگلیسی و ترجمه اشعاری از فردوسی به لاتینی از دیگر تألیفات اوست. او مدتی بعد که به هندوستان می‌آید، فوراً یادگیری زبان سانسکریت را شروع می‌کند. او چند اثر از زبان سانسکریت

1. Department of Bengali Language & Literature, *Courses offered*, University of Calcutta, 11/04/2007.

گرفت و به زبان انگلیسی ترجمه کرد. او کتابی را در مورد حقوق اسلامی و حقوق هندوئی نوشت.

در همان زمانی که او قاضی بود، در سال ۱۷۸۴م با همراهی چند تن از خاورشناسان انگلیسی، انجمن آسیایی بنگال «Asiatic society of Bengal» را که یکی از بزرگترین انجمن‌های علمی و ادبی جهان است بنیان نهاد. کتابخانه آن دارای هزاران کتاب چاپی و خطی به زبان‌های فارسی، عربی، هندی، سانسکریت و انگلیسی است. این قدیمی‌ترین انجمن نسبت به انجمن‌هایی مانند «Royal Asiatic Society Britain and Ireland» در ارتباط با مطالعات آسیایی در بریتانیا بوده است. این انجمن دوم در سال ۱۸۲۴م تأسیس گشته است. از همان آغاز تأسیس این انجمن، با سخنرانی‌ها، پژوهش‌ها و انتشارات همراه بوده است. لذا آن در فرهنگ و جامعه آسیایی به عنوان یک مؤسسه عالی معرفی شده است. او سرانجام در ۲۷ آوریل ۱۷۹۴م درگذشت.

۲. دیوید کاف (David kaf)

ستارگان درخشانی که در مورد پژوهش تاریخی سرزمین بنگال از همه پیشینیان به ویژه در میان شرق‌شناسان قرن نوزدهم جلو افتاده است و شهرت جهانی پیدا نموده است، پروفسور آمریکایی به نام دیوید کاف می‌باشد. او در سال ۱۹۳۰م در نیو جرسی آمریکا به دنیا آمد. پدرش در دوران جنگ جهانی دوم از وین به آمریکا آمد. مادرش اهل لهستان بود، اما در آمریکا زندگی می‌کرد. آنان در آمریکا باهم آشنا شدند و ازدواج نمودند. دیوید کاف کارشناسی و کارشناسی ارشد را در دانشگاه نیورک گذراند. در دهه شست قرن بیستم، هنگامی که جنب و خروشی در مورد پژوهش تاریخی مناطق مختلف جهان ایجاد شده بود، او تحت راهنمای استیفن هر، از دانشگاه شیکاگو به درجه دکترا نائل گردید. موضوع رساله دکتری او «رنسانس بنگال و نقش و تأثیر شرق‌شناسان انگلیسی بر آن» بود. در سال ۱۹۶۸م این پایان نامه به صورت کتاب و با نام *شرق‌شناسی انگلیسی و رنسانس بنگال* «British Orientalism and the Bengal Renaissance» انتشار یافت. او در سال بعد به جهت این پژوهش ارزشمند از جانب «انجمن تاریخ‌نویسان آمریکایی» جایزه دریافت کرد. از این پژوهش او دانسته شد که چگونه به رهبری و هدایت سر اولیام جمز در کلکته انجمن آسیایی «Asiatic Society» تأسیس و اداره شده است. با حمایت این انجمن، شرق‌شناسان توانستند تاریخ باستان هندوستان را کشف کنند و به اطلاعات ناب در مورد ریشه‌های زبان اندو-اروپا، جغرافیایی و... دست پیدا کنند. علاوه بر آن، از

این کتاب پژوهشی دیوید معلوم می‌شود که پانزده سال بعد از تأسیس انجمن آسیایی چگونه با ریاست اولیام کری در کالج فورڈ اولیام پژوهش در مورد زبان بنگالی آغاز می‌گردد و بزرگ‌ترین چاپ‌خانه در تمام آسیا به وجود می‌آید. هم‌چنین اطلاعات دقیق‌تری در مورد پیشرفت‌های آن چاپ‌خانه و انتشار روزنامه و مجلات بنگالی را در آن تحقیق به دست می‌دهد. او در آن پژوهش چگونگی مطالعات زبان‌شناسی و کشف دست‌نوشته‌های برهمنان باستان توسط شرق‌شناسی به نام پرینس شاپ را ارائه می‌دهد. دیوید کاف برای نخستین بار اطلاعات ناگفته‌ی این شرق‌شناسان را به طور مفصل به دست آورد و چگونگی نقش و برنامه‌ریزی آنان در راه انداختن رنسانس بنگال را آشکار ساخت. تولد و رشد جامعه براهمان در نتیجه این رنسانس اتفاق افتاد. جامعه براهمان چگونه رنسانس را جلو برد و چگونه در دل و روان مردم بنگال آن را روشنایی بخشید، این ناگفته‌ها نیز در آن کتاب دیوید آمده است.

کتاب دوم دیوید در مورد بنگال به نام «جامعه براهمان و هدایت تفکر هند مدرن» (The Brahman shamaj and the Shaping of the Mordarn Indian Mind) در تاریخ پژوهی بنگال یک افق جدیدی را گشود. کتاب دیگری که در مورد رنسانس بنگال نوشته شد و او همراه شافی الدین جواردار آن را تألیف نمود، *انعکاس بر رنسانس بنگال* (Reflections on the Bengal Renaissance) نام دارد. علاوه بر آن، او نگاه دقیقی بر بحران‌های گوناگون مانند بحران هویت بنگالی‌ها داشت و کتاب *هویت محلی بنگال* «Bengali Regional Identity» را تدوین و به چاپ رساند. او از پیش از انتشار کتاب *برهمن شامج* در سال ۱۹۸۰م، در مورد ابعاد گوناگون تاریخ جهان کار را آغاز نمود. او در موضوعاتی مانند تاریخ مقایسه تمدن‌ها و کشتار جمعی و نسل‌کشی در مناطق مختلف جهان، کار بسیار ارزش‌مندی را انجام داد. او همراه دو نفر دیگر از دوستانش درباره تاریخ تمدن‌ها و مقایسه بین آن‌ها، کتاب بی‌نظیر و سترگ را در دو مجلد تحت عنوان *تاریخ مقایسه‌ای تمدن‌ها در آسیا* (The comparative History of Civilization in Asia) نوشت و به چاپ رساند. او درباره قتل عام و نسل‌کشی نیز کتاب‌های متعددی نوشته است. مهم‌ترین آن‌ها کتاب *هلوکاست و بمب باران استراتژیک: نسل‌کشی و جنگ کامل در قرن بیستم* (The Holocaust and Strategic Bombing: Genocide and Total War in the Twentieth Century) بود. این کتاب در سال ۱۹۹۵م به چاپ رسید. در این کتاب جنگ استقلال طلبانه مردم بنگالادش را نیز مورد بررسی قرار داده است. او در سال ۱۹۷۷م کتاب

دیگری تحت عنوان *جهان هندی* (Indian World) که آن در مورد تاریخ هند می‌باشد، نوشت و در همان سال نیز منتشر ساخت. علاوه بر آن بیش از پنجاه مقاله در مجلات و ژورنال‌های گوناگون ارائه داد.

او تنها به تاریخ‌نویسی خشک نپرداخت، بلکه او روان لطیف خود را در دو رمان و دو کتاب شعر به نمایش گذاشت. نخستین رمان او (Scaches on the Mind of Kali) نام دارد. گرچه با مطالعه رمان او نیز به راحتی می‌توان پی برد که این شخص رمان‌نویس معمولی نیست، بلکه در جا جای رمان او تاریخ ملت‌های جنوب شرق آسیا، جنگ‌ها و نبردهای مردم بنگلادش در سال ۱۹۷۱م را که در نتیجه آن، کشور جدیدی به نام بنگلادش تأسیس گردید، به نمایش درآورده است. او سال‌ها در دانشگاه راجشاهی در بنگلادش کرسی تدریس داشت.^۱

۳. ویلیام بیواریز» (William Beveridge) (۱۸۳۷-۱۹۲۹م)

او در نه فوریه ۱۸۳۷م در اسکوتلند به دنیا آمد. او در هشت نومبر سال ۱۹۲۹م در سن نود و دو سالگی در لندن چشم از جهان بست. هنری بیواریز از معدود افرادی هستند که با وجود کارمندی حکومت بریتانیا، ذهنیت ترقی‌یافته‌ای داشت و به پژوهش تاریخی در مورد هند پرداخت. هنگامی که لورد ریپون (۱۸۸۰-۱۸۸۴) در هندوستان به عنوان «بارالات» بر سر مردم هند حکم‌فرمایی می‌کرد، آن موقع قوانین لیبرال گلاد استون در سیاست‌های هند بریتانیا به شکل دائم درآمد. در این راستا، بیواریز بهترین حامی و بهترین نماینده این تفکر شناخته شده بود. پدر او ادووکت هنری بیواریز (۱۷۹۹-۱۸۶۳م) بود. پدرش هنگامی که سردبیر نشریه اولستر بود در سال ۱۸۵۶م در بالفستور قویین کالج ادامه تحصیل داد. او در ۳۱ اگوست سال ۱۸۵۷م در کار دولتی هند بریتانیا پذیرفته شد و در ۲۰ ژانویه ۱۸۵۸م خود را به کلکته رساند. پس از رسیدن به کلکته دوره آموزش ویژه در فورد اولیام کالج با موفقیت به پایان رساند. او از ژانویه ۱۸۵۹م تا ۱۵ ژانویه ۱۸۹۳م، در شهرهای مختلف بنگال شرقی مانند شهرهای میمنسنگ، ژینایداح، جیسور، مودینی‌پور، سیلهت، مانی‌پور، کوچ بیهار، نواخالی، هوگلی، رانگپور، پابنا، چوبیش پاگانا، فریدپور، بیرووم و مرشدآباد

۱. یکی از شاگردان ارشد دیوید به نام غلام مرشد است که تحت راهنمای دیوید کاف رساله دکتری در دانشگاه راجشاهی بنگلادش نوشت. به مناسبت هشتادمین سالگرد تولد دیوید در دوازده مارس ۲۰۱۰م، دکتر غلام مرشد مقاله‌ای درباره زندگانی استاد خودش دیوید نوشت. این مقاله در تاریخ ۱۲ مارس ۲۰۱۰م در نشریه‌ای به نام پروتام آلو (The First Light) به چاپ رسید.

گاهی به عنوان مسؤول امور مالیات و گاهی به عنوان قاضی دادگاه عمومی مشغول به کار بود. او در سال ۱۸۹۳م بازنشست گردید و به انگلستان بازگشت. او ۳۷ سال پس از بازنشستگی در مورد مردم، حاکمان، زبان و تاریخ هند مطالعات بسیار کرد و در این موارد کتاب‌های زیادی نیز نوشت. بیواریز علاقه شدید به زبان و ادبیات را از پدرش به ارث برده بود. تألیف پدرش تحت عنوان «Comprehensive History of India» که در سال‌های ۱۸۵۸-۱۸۶۲م به چاپ رسید، در دل بیواریز علاقه شدیدی در مورد مردم و تاریخ هند به وجود آورد. لذا هنگامی که در بنگال مشغول به کار بود و نیز پس از بازنشستگی مدام دست به قلم بود. او علاقه به یادگیری زبان‌های مختلف را از مادرش جمیما وات (۱۷۹۵-۱۸۸۵م) به ارث برده بود. مادرش نیز در زبان‌های مختلف روز دنیا مهارت فراوانی داشت. ورود او در میدان ادبیات با نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان مسیحیت در هند (Christianity in India) بود که آن در مجله «Theological Review» در سال ۱۸۶۹م به چاپ رسید. او در سال ۱۸۷۰م در یک همایشی که از طرف انجمن کلراش تمپرنس «Kalrash Temparenc Society» برگزار شده بود، مقاله‌ای تحت عنوان شاخصه‌های زندگی در بنگال (Life and Manners in Bengal) عرضه داشت. او وقتی که در باقرگانج بنگال بود، سنگ‌نبشته‌ای را پیدا کرد که آن را در سال ۱۸۷۳م به انجمن آسیایی کلکنه ارسال نمود. او مقاله‌ای در نخستین شماره ژورنال این انجمن، تحت عنوان «Were Sundarbans Inhabited in Ancient Times?» نوشت. از آن به بعد، در حین شغل دولتی، فرصت‌هایی که پیدا می‌کرد مقاله‌هایی می‌نوشت و آن‌ها در «Calcata Review»، «Journal of the Asiatic Society of Bengal»، «Journal of the Royel Asiatic Society of Great Britain and Ireland» و «Asiatic Quartily Review» انتشار می‌یافت. آخرین مقاله او در ژورنال انجمن آسیایی در سال ۱۹۲۲م تحت عنوان «Timur's Apocryphal Memoirs» چاپ رسید. نخستین کتاب او تحت عنوان «District of Bakarganj: Its History and Statistics» در سال ۱۸۷۶م منتشر شد. کتاب دوم او تحت عنوان «The Trial of Maharaja Nanda Kumar, A Narrative of a Judicial Murder» در همان سال به چاپ رسید. او به اعدام نانداکومار در زمان حکمرانی وارن هستینگس اعتراض کرده و به رأی دادگاه انتقاد شدیدالحنی را داشت که این مطالب در کتاب «Warren Hastings in Lower Bengal» او به وضوح دیده می‌شود. این کتاب در نشریه «Calcata Review» در سال‌های ۱۸۷۷-

۱۸۷۹م منتشر گردید. علاوه بر آن، او کتاب‌های دیگری مانند «The Story of Nuncumar and the Impeachment of Sir Elijah Impey» و «The Trial of Maharaja Nanda Kumar» نیز دارد که در سال‌های بعد به چاپ رسید. او در سال ۱۸۹۰م به ریاست انجمن آسیایی بنگال منتخب شد. سخنرانی او در اجلاس سالانه این انجمن جداگانه در سال ۱۸۹۱م به چاپ رسید. او در ایام بازنشستگی و در سال ۱۸۹۳م دو کتاب مهم به نام‌های «اکبرنامه» و «سیرالامرا» را در زبان انگلیسی ترجمه نمود. ترجمه این دو کتاب برای دانش‌پژوهان تاریخ هند و بنگال از اهمیت بالایی برخوردار است. کتاب «هوجوک جهانگیری» را که الکجاندر راجرس آن را ترجمه کرد، برواریز ویراستاری آن را بر عهده داشت.^۱

مطالعات بنگالی در خارج از بنگال

به صورت آکادمیک پیشگام مطالعات بنگالی در اروپا انگلیسی‌ها بودند که تدریجاً این رشته در جاهای مختلف راه افتاد. در واقع ما مطالعات بنگالی را در دو سطح می‌توانیم دنبال کنیم.

۱. اشخاصی که با ذوق شخصی به مطالعات بنگالی می‌پردازند.
 ۲. دپارتمان‌های مطالعات زبان و ادبیات بنگالی که در آن دانشگاه‌ها وجود دارد.
- مطالعات بنگالی در جامعه بریتانیا توسط دانشگاهیان و متخصصان شرق‌شناسی انجام می‌شود. از سال‌ها پیش دکتر ویلیام رادیس (Dr. William Radice) زبان انگلیسی و بنگالی را زیر نظر مرحوم دکتر تاراپادا موخرجی (Tarapada Mukharji) در مدرسه مطالعات شرقی - آفریقایی «School of Oriental & African Studies» (SOAS) مورد مطالعه قرار داد. او بیش از ۳۰ کتاب نوشت یا ویرایش کرد. از آن جایی که زبان و ادبیات بنگالی با کوشش و تلاش خستگی‌ناپذیر ادیب و زبان‌شناس بنگالی مایکل مادهوشادان داتا (Maical Madhusudan Dotta) و رایبندرات تاگور به جایگاه ویژه‌ای رسیده بود، ویلیام رادیس (Dr. William Radice) نوشته‌های خود را در ادبیات بنگالی، در ترجمه دو کتاب «رایبندرات تاگور: برگزیده اشعار» و «رایبندرات تاگور: برگزیده داستان‌های کوتاه» تکمیل نمود. او کتاب «رایبندرات تاگور: برگزیده اشعار» را در سال ۱۹۸۵م و کتاب «رایبندرات تاگور: برگزیده داستان‌های کوتاه» را در سال ۱۹۹۱م منتشر کرد.

1. William Beveridge, *India Called Them*, London, 1947; M D Hussain, *19th Century Indian Historical Writing In English*, Calcutta, 1992.

Poetry; translation; modern Bengali history; Bengali songs; opera. شعر، ترجمه، تاریخ بنگالی، آهنگ بنگالی، اپرا کار کلاسیکی انجام داده است. از مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی (SOAS) دانشگاه لندن شخصیتی برخاسته است که استاد این مدرسه است و نیز متخصص زبان و ادبیات بنگالی، شاعر و مترجم می‌باشد. نام او ویلیام رادیچه (William Radiche) است. او در مورد جزئیات فنتیک، صداها، واژه‌ها و... زبان بنگالی آگاهی کامل دارد.

زبان بنگالی در کشور سریلیون و ایالت‌های بنگال غرب و جارخاندو هندوستان به عنوان زبان دوم به رسمیت شناخته شده است.^۱ زبان بنگالی در دادگاه‌ها و وبسایت ایمیگرشن ایالت متحد آمریکا به صورت رسمی استفاده می‌شود. هم‌چنین در فرودگاه هیترو بریتانیا زبان بنگالی نیز در اطلاعیه‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. ویلیام کری (William Cary) با چاپ و نشر کتاب‌های درسی مدارس به زبان بنگالی، در گسترش و ترقی زبان بنگالی نقش مهمی را ایفا نموده است. محمود شاه قریشی در مقاله خود به نام «باهیریشه بنگالا چارچا» (مطالعات زبان بنگالی در خارج) می‌نویسد که به احتمال زیاد از میان خارجی‌ها در مطالعات بنگالی شخصی به نام «که سونی» (Ka Sony) از چکوسلوواکی اولین نفری می‌باشد که مشهور گشته است. پس از جنگ جهانی در قرن بیستم میلادی است که حاکم بریتانیا و استاد دانشگاه کمبریج در دوره بعد، به نام ج. د. اندرسان به طور عمیق در مورد زبان بنگالی و مرتبط با آن، تحقیق به عمل آورده است. دینش چندرا سین در زندگی‌نامه خود از اندرسان اطلاعات زیادی را ثبت کرده است.^۲

پس از استقلال بنگلادش از پاکستان، افرادی مانند مادام بیکوا (Madam Bikva)، دانیول چوک (Daniel Chuk)، کاما یعقوبلوا (Kama Yakovleva)، سارگی سری بریانی (Sargey Serybreiani)، الکجاندرائونا (Aleksandrovna)، حنا پرین هالتابووا (Hannah prain Haltabova) از روسیه؛ ویلیام رادیچه (William Radiche)، حنا تامپسان (Hanna Thompson)، انجلا وبهم (Angela webham) از انگلستان؛ مؤلف کتاب «بنگلر رنسانس» (رنسانس بنگال) تاریخ‌دان معروف دیوید کاف (David kaf)، راجل باومار (Rachel Baumar)، ادوارد سی دیمک جونیار (Edward sidmak junior)، کلینتن

۱. بارشاکلین اودیشان، بیدان شوا، دهلی، هندوستان، ۲۷/۱۰/۲۰۱۱م.

۲. مقاله محمود شاه قریشی تحت عنوان «باهیریشه بنگالا چارچا» (مطالعات بنگالی در خارج) در روزنامه انقلاب، داکا، ۲۱/۰۲/۲۰۱۲.

بی سلی، کرلین رایت، کارال سالمان، بری مرسان، ادوارد دیماک متخصص لالن (یکی از عارفان و شاعران دسته اول بنگال) (Lalan)، دکتر هنری گلاسی متخصص فوکالار از ایالت متحد آمریکا؛ باری مرسان، جوسف او کانل و همسر او گتالین ام او کانل از کشور کانادا، مریار مردان، پیتر بر توچی مردم‌شناس و اونیان محقق لالن از استرالیا؛ لوری هار بیلتی، او هلی اوسیکالا از فینلاند؛ چارلس چاپاونه، نیبو دیبه (کارشناسی ارشد در مورد رامایان داشت و دکتری در مورد عارف بزرگ بنگال عالول گرفت) از فرانسه؛ ماسایوکی انیشی عاشق لالن، دکتر کاجو آجوما از ژاپن؛ و نیز راحول پیتر که در اصل از هند بود اما تابعیت آلمانی دارد، در مورد زبان و ادبیات بنگالی نقش آفرینی کردند. آنان از چارچاپاد گرفته تا رایبندرانگ تاگور، ماکل مادوشادان داتا، لالن، نذر الاسلام، جیباناندا داش که هر کدام در ادبیات بنگالی سرآمد روزگار بودند، با همه آنان و با ادبیات معاصر بنگالی سروکار دارند و تحقیقاتی روی آنان پرداختند.

دانشگاه لندن - دپارتمان‌های مختلف بر اساس موضوع دارد کار می‌کند. آن چیزی که فراگیر است، مدرسه مطالعات آسیایی - آفریقایی (SOAS) می‌باشد. از آغاز تأسیس (SOAS)، زبان‌های جنوب آسیا از جمله زبان بنگالی، هندی، نیپالی زبان سانسکریت و اردو، و در صورت وجود تقاضای کافی در گجراتی، پنجابی، سینهایلی و تامیل در تدریس می‌گردد.

کانون مطالعات جنوب شرق آسیا در بریتانیا «Association for South East Asian Studies in UK» (ASEASUK) و کانون اروپایی در مورد مطالعات جنوب شرق آسیا «European Association of South East Asian Studies» (EUROSEAS) در ضمن ارتباط با دانشگاه‌های کشورهای جنوب شرقی در خود به زبان‌شناسی و تاریخ این کشورها می‌پردازند.

زبان و ادبیات بنگالی در دانشگاه‌های مختلف دنیا تحت عنوان مطالعات زبان‌های آسیای جنوبی (South Asian Languages Studies) مورد مطالعه و پژوهش قرار می‌گیرد. دانشگاه میونیت (Munich University) در آلمان، دانشگاه لندن (London University)، دانشگاه موسکو (Moscow University)، دانشگاه توکیو (Tokyo University) و نیز دانشگاه شیکاگو (The University of Chicago)، دانشگاه ایندیانا (Indiana University)، دانشگاه کلمبیا (Columbia University) در ایالت متحد آمریکا، دانشگاه تورنتو (Toronto University) در کانادا مطالعات بنگالی دارند. در دانشگاه ایندیانا (Indiana University) از

چند دهه پیش مطالعات بنگالی و زبان و ادبیات بنگالی دارد کار می‌کند. در آن‌جا ادیبان و شاعران و متخصص مشهور زبان و ادبیات بنگالی مانند بوددادب باشو و شودی ناندرانت داتا تدریس داشتند. سپس جوتیرمای داتا اضافه شد که از شاگردان معروف وی، کیلیتتون بی سیلی بوده است.^۱

در سال ۱۹۹۷م در دانشگاه تورنتو (Toronto University) کانادا تحت عنوان مطالعات جنوب آسیا (South Asian Studies) دپارتمان بنگالی آغاز شد. در حالی که پیش از این زبان و ادبیات زبان‌های دیگر در این دانشگاه تدریس می‌شده است. در راه‌اندازی دپارتمان زبان و ادبیات بنگالی، نخبگان زیادی اعم از بنگالی و غیر بنگالی مقیم کانادا نقش داشتند. از جمله آنان، مدیر وقت دپارتمان مطالعات جنوب آسیا دکتر نارندرا واگلی، رئیس نیو کالج دیوید کلند فیلد و دیگران بودند. در این دپارتمان افراد سرشناس زیادی تدریس کردند. دکتر گوه و اقبال کریم حسنو از اساتید برجسته در این دپارتمان به شمار می‌آید. اقبال کریم حسنو هم‌اکنون سردبیر مجله «بنگلا ژورنال» (Bangla Journal) که از تورنتو کانادا منتشر می‌گردد، می‌باشد. هم‌چنین از آوریل سال ۲۰۱۲م دپارتمان مطالعات بنگالی (Bengali Studies Department) در دانشگاه ژاپنی (Japanese University) آغاز به کار نموده است.

۱. مقاله‌ای به نام «بیشا جوهره بنگلا بهاشار کادار برسه» (افزایش اهمیت زبان بنگالی) در دوماه نامه «پاریکوروما» (مسافرت)، سال سیزدهم، شماره اول، سوئد.

منابع

۱. بارتولد، واسلی ولادیمیرو، *خاورشناسی در روسیه و اروپا*، ترجمه، حمزه سردادور، ابن سینا، تهران، ۱۳۵۱ ش.
۲. زمانی، محمدحسین، *شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش.
۳. دکتر سالم الحاج، *الظاهرة الاستشراقية و اثرها على الدراسات الاسلامية*، چاپ «جزیره مالت»، ۱۹۹۱ م.
۴. اسکندرلو؛ محمدجواد، *مستشرقان و تاریخ‌گذاری قرآن*، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.
۵. عبدالرحمن بدوی، *موسوعة المستشرقين*، بیروت، ۱۹۸۴ م.
۶. رضوان، عمر بن ابراهیم؛ *آراء المستشرقين حول القرآن الكريم*، دارالطیبه، ریاض، چاپ اول، ۱۹۹۲ م.
۷. صادقی، تقی؛ *رویگرد خاورشناسان به قرآن*، تهران، فرهنگ گستر، ۱۳۷۹ ش.
۸. جمعی از اساتید با حضور آیت‌الله مکارم شیرازی، ناصر؛ مقاله نشست علمی قرآن و مستشرقان، *مجله قرآن و مستشرقان*، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۶ ش.
۹. فرشته، محمد قاسم بن غلام علی، *تاریخ فرشته*، لکهنو، ۱۸۶۷ م.
۱۰. رامش چاندرا ماجومدار، *بنگلادشر ایتیهاش «تاریخ بنگلادش»* (دوره باستان)، پرینترس آند پبلیشرس، کلکته، ۱۹۹۸ م.
۱۱. کرا چکوفسکی؛ *ایگناتی یولیانوویچ* (م ۱۹۵۱ م)، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. ابن بطوطه، شمس‌الدین ابی عبدالله محمد بن عبدالله اللواتی الطنجی، *رحله ابن بطوطه* (ترجمه فارسی آگه، تهران، ۱۳۷۶ ش).
۱۳. سلیمان تاجر سیرافی، *سلسله التواریخ یا اخبار الصين والهند*، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۱ ش.
۱۴. ابن ابی طالب انصاری دمشقی؛ شمس‌الدین محمد (م ۷۲۷ ق.)، *نخبة الدهرفی عجائب البر والبحر*، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲ ش.
۱۵. جوزجانی، منہاج سراج، *طبقات ناصری*، ترجمه: حبیبی، انجمن تاریخ افغانستان، بی‌تا.

۱۶. رضازاده؛ شفق، *تاریخ ادبیات*، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۳۲ش.
۱۷. دکتر محمد عبدالرحیم، *بنگلر شاماجیک او شان اسکریتیک ایتیهاش (تاریخ فرهنگ و جامعه بنگال)*، ترجمه: محمد اسد الزمان، بنگلا آکادمی، داکا، ۱۹۹۵م.
۱۸. واباتوش داتا، کولکتار شیکها جاگات، *مجله بینودون*، ۱۹۸۹م؛ آشوک و اتاچرزا، انجمن آسیایی و مطالعات زبان بنگالی، آکادمی بنگال غرب، کلکته، ۲۰۰۸م.
۱۹. آشوک و اتاچرزا، انجمن آسیایی و مطالعات زبان بنگالی، آکادمی بنگال غرب، کلکته، ۲۰۰۸م.
۲۰. راتین میترا، کالکته: اکال او شکال (کلکته: امروز و فردا)، آنندا پابلیشرس، کلکته، ۱۹۹۱م.
۲۱. مقاله غلام مرشد در روزنامه «پروتام آلو» (اولین درخشش)، داکا، در روز ۱۲ مارس ۲۰۱۲م.
۲۲. اوتول چاندرا رأی و پرانابکومار چاتاپدای، بهارتر ایتیهاش: ۱۵۲۶ تکه ۱۹۱۴ پرجانتا (تاریخ هند: از ۱۵۲۶م تا ۱۹۱۴م)، کتابخانه مولیک، کلکته، ۱۹۹۹م.
۲۳. بارشاکلین اودییشان، بیدان شوا، دهلی، هندوستان، ۲۰۱۱/۱۰/۲۷م.
۲۴. مقاله محمود شاه قریشی تحت عنوان «باهیربیشه بنگلا چارچا» (مطالعات بنگالی در خارج) در روزنامه *انتقال*، داکا، ۲۰۱۲/۰۲/۲۱.
۲۵. مقاله‌ای به نام «بیشا جوهره بنگلا بهاشار کادار برسه» (افزایش اهمیت زبان بنگالی) در دومه نامه «پاریکوروما» (مسافرت)، سال سیزدهم، شماره اول، سوئد.
26. The World book encyclopedia, s.v. "West Bengal", London 1995.
27. Maulana. Manhaj-ud-din. Abu umar-i-usman, Tabakat-i-Nasiri, Translated by M.H.G. Raverty, New Delhi, 1970
28. Rahman, Aminur, Grammar, Banglapedia, Asiatic Society of Bangladesh, 2003.
29. Bangla language, Asiatic Society of Bangladesh, 2003.
30. Ray, S Kumar, The Bengali Language and Translation, Translation Articles, Kwintessential.
31. Majumdar, Swapan, Literature and Literary Life in Old Calcutta, in Calcutta, the Living City, edited by Sukanta Chaudhuri, Oxford University Press.
32. Diehl, Katharine Smith, College of Fort William, Katharine Smith Diehl Seguin, Texas ;
33. Pritchett, Frances, Selected publications of Fort William College,

Columbia University.

34. Mukhopadhyay, Prabhatkumar, Rammohun O Tatkalin Samaj O Sahitya, Viswa Bharati Granthan Bibhag, 1965.
35. Sarkar, Nikhil, Printing and the Spirit of Calcutta, in Calcutta, the Living City, edited by Sukanta Chaudhuri, Oxford University Press.
36. Islam, Sirajul, Fort William College, Banglepedia,.
37. Sengupta, Nitish, History of the Bengali-speaking People, UBS Publishers' Distributors Pvt. Ltd.
38. Sengupta, Subodh Chandra and Bose, Anjali (editors), Sansad Bangali Charitabhidhan (Biographical dictionary), 1976/1998.
39. Acharya, Poromesh, Education in Old Calcutta, in Calcutta, the Living City, edited by Sukanta Chaudhuri, Oxford University Press.
40. Chakraborty, Rachana, Banglapedia, University of Calcutta, Asiatic Society of Bangladesh.
41. Genesis and Historical Overview of the University, University and its Campuses, University of Calcutta, 22/3/2007.
42. Courses Offered, University of Calcutta, 11/04/2007.
43. Faculty Council for Post-Graduate Studies in Arts, Courses offered, University of Calcutta, 11/04/2007.
44. Department of Arabic & Persian, Courses offered, University of Calcutta, 11/04/2007.
45. Department of Ancient Indian History & Culture, Courses offered, University of Calcutta, 11/04/2007.
46. Department of Bengali Language & Literature, Courses offered, University of Calcutta, 11/04/2007.
47. William Beveridge, India Called Them, London, 1947;
48. M. D. Hussain, 19th Century Indian Historical Writing In English, Calcutta, 1992.

سخن تاریخ

شماره شانزدهم - بهار ۱۳۹۱